

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رشد آموزش

قرن ۴۸

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره دوازدهم / شماره ۳ / بهار ۱۳۹۴



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

سرمقاله / امید به آینده / ۲

خدمات محوری یا انسان محوری؟ / دکتر سید محسن میر باقری / ۴

دنبال این بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود! (گفت‌وگو با حجت الاسلام بهشتی) / ۱۰

سوره انفال در بستر تاریخی نزول / سروش یآوری / ۱۷

تهدیدها و فرصت‌ها (گفت‌وگو با دبیران کرج) / ۲۴

فصلنامه داعش؛ از صلاح الدین عراق تا حلب سوریه / (گفت‌وگو با دکتر سعدالله زارعی) / ۳۱

هدیه‌ای از بهشت / ۴۲

چگونه کلاس داری کنیم؟ / نیلوفر هادوی / ۴۴

تشکیل حکومت از منظر قرآن کریم / صغری محمدی آذر / ۵۰

اندیشه، گفتار و رفتار در قرآن کریم / دکتر نفیسه نوید، مجتبی فائق / ۵۸

معرفی کتاب / گلچینی از جلوه‌های جمال در سوره‌های قرآن / ۶۴

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: دکتر سید محسن میر باقری

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریریه: فریبا انجمنی، یونس باقری، سید مهدی سیف، مهدی مروجی، دکتر مجید معارف، دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری و مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرودی

ویراستار: بهروز راستانی

www.roshdmag.ir

goran@roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

دفتر مجله: (داخلی ۳۵۲) ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱

پیام گیر نشریات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۳۵۲

امور مشترکین: ۱۱۴

پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبنی نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

امید به آینده

آمد بهار جان‌ها، ای شاخ‌تر به رقص آ
چون یوسف اندر آمد، مصر و شکر به رقص آ

دیوان شمس تبریزی

منشور توسعه فرهنگ قرآنی در ده ماده و جمعاً ۶۱ بند در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب و از سوی رئیس جمهور وقت در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۷ ابلاغ شد. مطابق این منشور- با توجه به ماهیت قابل تفکیک فعالیت‌های قرآنی در حوزه‌های آموزش عمومی، آموزش عالی، پژوهش و تبلیغ و ترویج قرآنی، و همچنین به منظور ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های مرتبط با هر حوزه- سه کمیسیون تخصصی، زیر نظر شورای تخصصی توسعه فرهنگ قرآنی، با عناوین زیر تشکیل شده است:

۱. کمیسیون توسعه آموزش عمومی قرآن؛
 ۲. کمیسیون توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی؛
 ۳. کمیسیون توسعه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی قرآنی.
- اعضای شورای تخصصی قرآن عبارت‌اند از:
۱. دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی
 ۲. وزیر آموزش و پرورش
 ۳. وزیر علوم، تحقیقات و فناوری
 ۴. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
 ۵. وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
 ۶. وزیر ورزش و جوانان

به علاوه ۱۶ تن از شخصیت‌های حقوقی دیگر جلسه شورای تخصصی توسعه فرهنگ قرآنی در تاریخ ۸۸/۷/۲۸ با حضور رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد. در آن جلسه، به استناد ماده ۴ و تبصره ذیل ماده ۷ منشور توسعه فرهنگ قرآنی، نحوه و ترتیبات تقسیم مأموریت‌ها و وظایف قرآنی دستگاه‌های کشور به شرح ذیل تصویب شد:

ماده ۱. مسئولیت حوزه آموزش عمومی قرآن کشور بر عهده وزیر آموزش و پرورش است بر این اساس، کمیسیون توسعه آموزش عمومی قرآن در قالب کار گروه تخصصی هماهنگی آموزش عمومی قرآن به ریاست وزیر آموزش و پرورش، با حضور مدیران مرتبط این وزارتخانه و نمایندگانی از مراکز مدیریت‌های حوزه‌های علمیه (برادران و خواهران) نماینده رئیس نهادهای قرآنی وابسته به دفتر مقام معظم رهبری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان صدا و سیما، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان بسیج دانش آموزی و اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، در وزارت آموزش و پرورش تشکیل می‌شود.

هم‌چنین، مطابق همین مصوبه، مسئولیت حوزه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور فعالیت‌های قرآنی دانشگاهی بر عهده وزرای علوم، تحقیقات و فناوری، و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، و مسئولیت حوزه فعالیت‌های تبلیغی، ترویجی قرآنی کشور بر عهده وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

۱. فعالیت دبیرخانه «کمیسیون توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی»، در اجرای مصوبه جلسه اول شورای توسعه فرهنگ قرآنی، در قالب اداره کل مستقل و تحت نظر وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با عنوان مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور تشکیل شده است. که اخیراً شرح فعالیت‌های آن در دو جلد کتاب به زیور طبع آراسته شده است.

۲. فعالیت «کمیسیون توسعه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی قرآنی» که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد با ایجاد معاونت قرآنی وزارت ارشاد در حال فعالیت و رو به توسعه است.

۳. «کمیسیون توسعه آموزش عمومی قرآن» که مسئولیت آن بر عهده وزارت آموزش و پرورش است. فعالیت‌هایی را شروع کرده است که امیدواریم مجموعه فعالیت‌های آن در اختیار عموم جامعه و هم‌چنین مجله رشد آموزش قرآن قرار گیرد تا به اطلاع خوانندگان عزیز برسد.

فرهنگ ابعاد مختلفی دارد. بعدی از ابعاد فرهنگ، اعتقادی و ایمانی است. بعد دیگر به مسائل رفتاری و اخلاقی برمی گردد و بعد سوم به فرهنگ و روابط اجتماعی مربوط می شود.

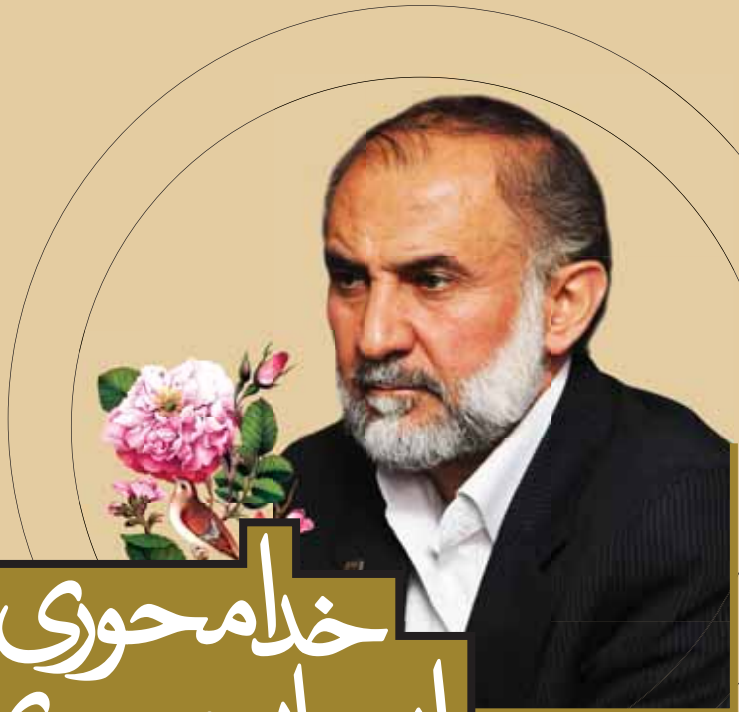
امروزه به تربیت و اخلاص توجه زیادی می شود. اخلاق و تربیت مفاهیم بسیار زیبایی هستند. همه مکاتب و جوامع بشری به آنها توجه دارند. حتی مارکسیست ها هم از تربیت و اخلاق دم می زدند. در دنیای غرب درباره این موضوعها خیلی بحث کرده اند. مبانی ایمانی آموزه های اسلامی هم آمیخته با اخلاق و تربیت است.

می دانیم که سرلوحه پرونده مؤمن حسن خلق اوست.

در باب تربیت، در قرآن و در روایات بسیار تأکید شده است که بحث در این زمینه، فرصت مناسبی را می طلبد. لذا با توجه به وقت موجود، به یکی دو اصل اشاره می کنم.

امروز در مباحث اخلاقی، ما با دنیای غرب مشترکاتی داریم. چرا انگشت روی دنیای غرب می گذارم؟ زیرا امروز فرهنگ جهانی تحت تأثیر دنیای غرب است و غرب ادعای مدیریت دنیا را دارد؛ نه تنها مدیریت نظامی و مدیریت اجتماعی، بلکه ادعای مدیریت فرهنگی هم دارد. آنها خود را مربیان عالم به حساب می آورند. اما اگر ۳۰ سال پیش یا قبل از انقلاب اسلامی بود و می خواستیم در این زمینه مقایسه ای داشته باشیم، با مارکسیسم مقایسه می کردیم؛ زیرا آن موقع تفکر مارکسیستی مطرح و مدعی بود.

مشترکات ما با غرب در داخل اخلاق و تربیت، در موضوع هایی مثل تلاش و جدیت، نظم، وفای به عهد، حسن رفتار و صدق است که در دیدگاه اسلامی و آموزه های اهل بیت (ع) ارزش والایی دارند. امیرالمؤمنین (ع) نظم در امور را در کنار تقوا می آورد. ایشان در «نهج البلاغه» در وصیت به فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می فرماید: «أوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم». پس معلوم می شود در کارها نظم داشتن خیلی مهم است که در کنار تقوا می آید. تقوا در قرآن محور



خدا محوری یا انسان محوری؟

دکتر سید محسن میرباقری

اشاره

متن زیر، سخنرانی دکتر سید محسن میرباقری در جمع سردبیران و مسئولین مجلات رشد کشور است که به لحاظ اهمیت تقدیم می شود. امید است دبیران محترم استفاده کنند.

هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم (حشر/ ۲۲).

خوشحالم و خدا را شکر می کنم که توفیق حضور در این محفل بسیار ارزشمند و نورانی را به بنده عطا کرد. در این مجلس بزرگان و مدیرانی که در فرهنگ کشور و تربیت و اخلاق جامعه تأثیر گذارند، جمع شده اند. به هر حال مجلات رشد، به نوعی در ادب و فرهنگ جامعه تأثیر می گذارند.

است. در حقیقت، تقوا یعنی خدامحوری. پس هم ما به عنوان مسلمان به «نظم» اهمیت می‌دهیم و هم غربی‌ها. حتی غربی‌ها در عمل ممکن است موفق‌تر هم باشند و به همین دلیل گاهی گفته می‌شود، آنان بهتر به اسلام عمل می‌کنند اما اسلام همین تقوا و نظم است یا تقوا و نظم بخشی از تربیت و اخلاق اسلامی است.

اما در جاهایی تفاوت‌های جدی در نگرش‌های ما و غربی‌ها وجود دارد. اگر کسی به تربیت نگاه قرآنی و الهی بیندازد، تفاوت‌هایی بنیادی بین نگرش اسلامی و غربی مشاهده خواهد کرد.

بسیاری از مسائل دینی را ما اخلاقی می‌دانیم ولی دنیای غرب آن‌ها را ضد اخلاق تلقی می‌کند؛ مثل عفاف و پاک‌دامنی. اصلاً در ادبیاتشان چنین چیزی مطرح نیست. غربی‌ها با برنامه‌هایی که امروزه در ماهواره‌ها و سایت‌ها دارند، هیچ موقع نمی‌گویند ما می‌خواهیم فساد را گسترش بدهیم، بلکه به اسم اخلاق دارند این کارها را می‌کنند. چرا چیزی را که ما از مبانی اخلاقی می‌دانیم، آنان ضد اخلاق تلقی می‌کنند؟ یا بعضی از مسائل را غربی‌ها اخلاقی می‌بینند و ما ضد اخلاق می‌شماریم؟ به نظر من این اختلاف‌ها، ریشه در اصول و نگرش‌ها دارد.

در اخلاق و تربیت اسلامی از اصولی که باید مورد توجه باشد، اصل «خدامحوری» است. در قرآن و در نگاه توحیدی و تفکر الهی، خدا، محور است. در همه امور «او» محور ارزش‌ها و محور قداست است. همان‌طور که محور وجود است. همچنان که آنچه غیر «او»ست، از «او» نشئت گرفته و مخلوق است. اگر هرکسی و هر چیزی ارزشی دارد، از «خدا» دارد. در نگاه توحیدی، انسانی دارای ارزش است که خدایی باشد. اگر انسانی در برابر خدا قرار بگیرد، حتی یک شخصیت قدرتمند قریش مثل ابولهب، عموی پیغمبر (ص) باشد، ضد ارزش به حساب می‌آید: «تبت یدا ابی لهب وتب.» (مسد/ ۱)

قرآن افرادی را که در برابر خدا بایستند، به عنوان عناصری ضد ارزش اجتماعی معرفی می‌کند اما در دنیای غرب، عکس این دیدگاه مطرح است. می‌گویند: «خدایی دارای ارزش است که او را به

عنوان انسان بپسندی.» بگو من گاو را می‌پرستم، انسان غربی می‌گوید: «به این دلیل که تو گاو را برای پرستش انتخاب کرده‌ای، ما در حوزه نگاه تو آن را ارزشمند می‌دانیم.» فرقی نمی‌کند که بگویی «خدا» را می‌پرستم یا «بت» را. به نظر بنده، غربی‌ها بزرگ‌ترین بتی را که تراشیدند، همین بت، تفکر اومانیستی است. امروز این تفکر خیلی هم زیبا جلوه می‌کند. به هر آدمی بگویند تو محور ارزشی، خوشش می‌آید. اما این نگرش، شرک‌آلود است.

مشرکان خدا را قبول داشتند و رب‌النوع‌هایی را در کنار خدا قرار می‌دادند؛ با این توجیه که آن‌ها عهده‌دار اداره عالم‌اند. این‌ها مشرک‌اند و صاحبان این تفکر از حوزه تفکر توحیدی خارج هستند. بهتر است یادآور شوم که اینان اصلاً با خدا کاری ندارند. بعد از رنسانس در اروپا، خدا را از محور ارزش‌ها خارج کردند و انسان جای خدا را گرفت. یعنی «خدامحوری» تبدیل شد به «انسان‌محوری». چه زمانی بتی این‌گونه در تاریخ تراشیده بودند؟ پلیدترین و در عین حال زیباترین بت تاریخ به وجود آمد و پس از فراهم کردن مقدماتی، علوم را به استخدام این تفکر درآوردند و به یک معنا، علوم را پای این بت قربانی کردند. پس از اشاعه این تفکر، این تفکر دنیای غرب را بلعید. نمی‌گویم همه مردم غرب، در این تفکر هضم شدند، خیر! آنجا نیز کسانی پای‌بند به مسائل اخلاقی حتی با آمیزه‌های دینی هستند. آنجا هم پیروان ادیان آسمانی حضور دارند، ولی فضای حاکم، فضایی است که می‌شناسیم و می‌بینیم. لذا ما امروز در تربیت گرفتاری بزرگی داریم که از ادبیات اومانیستی ناشی می‌شود، زیرا این ادبیات غربی، بر دنیا سلطه یافته و آن را بلعیده است.

این ادبیات وقتی به کشورهای اسلامی رسید، نتوانست آن‌ها را بلعد؛ زیرا اعتقادات در جهان اسلام راسخ است اما نباید انکار کرد که فوق‌العاده تأثیرگذار بوده است. به همین علت می‌بینیم برخی از گویندگان و نویسندگان، به‌ویژه وقتی با ادبیات دنیای غرب که زیبا هم طراحی شده است آشنایی پیدا می‌کنند، در آن محو می‌شوند،



**در اخلاق و تربیت
اسلامی از اصولی
که باید مورد
توجه باشد، اصل
«خدامحوری» است.
در قرآن و در نگاه
توحیدی و تفکر
الهی، خدا، محور
است**

نتیجه این نکته است که «بندگی»، رسول خدا را به چنین درجات رفیع رسانده است. این ادبیات توحیدی است.

حال با چنین ادبیات توحیدی که داریم، برویم از ادبیات غرب که ادبیات شرک است، کمک بگیریم برای دفاع از ادبیات توحیدی! کاری که بسیار مشکل است. این مشکل زمان ماست. نویسندگان و گویندگان در این زمینه، مسئولیت خطیری دارند. مبدا ناخودآگاه، جامعه اسلامی و فرزندان با فطرت پاک اسلامی، دینی و توحیدی را متمایل به شرک کنیم! امروز با چنین گرفتاری واقعی ای سروکار داریم.

قرآن کریم در زمینه تربیت اهتمام ویژه ای دارد. قرآن برنامه های تربیتی فراوانی دارد. در «سوره لقمان» به صورت متمرکز از زبان یک حکیم الهی، یعنی لقمان حکیم، منشور تربیتی ۱۰ بندی صادر می کند. در این منشور، هم خط مشی را نشان می دهد و هم درجه اهمیت آن را. معمولاً متدینان به کسانی که اهل حوزه دین و تفکرات الهی نیستند، کاری ندارند. آنان وقتی می خواهند به فرزندان خود آداب معاشرت یاد دهند، بیشتر در آموزش از حسن روابط اجتماعی شروع می کنند؛ خوب سلام کن، خوب حرف بزن و ...

ولی لقمان از این چیزها شروع نمی کند. اولین حرفش به فرزند این است: «و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لاتشکر بالله ان الشرک لظلم عظیم» (لقمان/۱۳): شرک ظلمی بزرگ است. شرکی که لقمان درباره آن با فرزندش سخن می گوید، به یقین بت پرستی نیست بلکه شرک خفی است؛ یعنی محور زندگی ات را غیر خدا قرار مده. هنگامی که گناه می کنی، در حقیقت غیر خدا را، نفس خودت را بر خداوند ترجیح داده ای و وارد حوزه شرک شده ای ولو شرک خفی؛ گرچه سبب خروج از دین نمی شود. سپس در آموزش لقمان به فرزندش، حسن رابطه با پدر و مادر مطرح می شود. در مرحله سوم معاد، در مرحله چهارم نماز، در مرحله پنجم امر به معروف و نهی از منکر (یعنی احساس اثرگذاری در جامعه به شکل مثبت)، در مرحله ششم صبر و پایداری، و در مرحله هفتم حسن رابطه با مردم قرار می گیرد. «و لا تصعر خدک للناس و لا تمش فی الارض

ولی به دلیل مسلمان بودن می کوشند بین شرک و توحید را جمع کنند. خب این کار شدنی نیست! دانشجویی پایان نامه دکترای خود را در «دانشگاه معارف قم» ارائه کرد و بنده داور بودم. شاید ده نفر از استادان هم آنجا حضور داشتند. فصلی از این پایان نامه درباره آزادی انسان بود. این دانشجو که آدم معتقدی هم بود، به قدری در این زمینه داد سخن داد که من یقین کردم می خواهد از دین دفاع کند. یک عبارت از پایان نامه چنین بود که در قرآن کریم، آیات متعددی درباره آزادی انسان آمده است. من به ایشان گفتم: «یک آیه از آیات متعددی که می فرمایید در قرآن آمده و مربوط به آزادی انسان است، برای ما بخوانید. نه این دانشجوی دکترا توانست یک آیه بخواند و نه استادانی که حاضر بودند.

آنچه در ادبیات توحیدی هست، بندگی است نه آزادی: «شهد ان محمداً عبده و رسوله». در قرآن درباره حضرت موسی (ع) می فرماید: «و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً» (مریم/ ۵۱). قبل از اینکه به رسالت حضرت موسی (ع) اشاره شود، به خلوص او در بندگی اشاره دارد. قرآن درباره حضرت یوسف (ع) می گوید: «انه من عبادنا المخلصین» (یوسف/ ۲۴).

قرآن وقتی می خواهد به انسانی ارزش بدهد، مقام بندگی را به وی ارزانی می دارد. درباره پیامبر اکرم اسلام (ص)، پنج بار کلمه «عبد» را به کار برده است؛ مثل:

- «سبحان الذی اسرى عبده لیلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصا...» (اسرا / ۱).
- «الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجاً (کهف/ ۱).
- تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً» (فرقان / ۱).

تعبیر «عبد» فقط برای پیامبر اکرم (ص) پنج بار به کار رفته است. یک بار برای حضرت زکریا (ع) آمده است که با تفاوت اعراب می خواهد نکته ای را بیان کند و برای پیامبران مختلف تعبیر متفاوت است؛ عبادنا، عبدالله و عباد الرحمن. این تعبیر خاص «عبد» برای پیامبر اکرم (ص)، نشانگر این مفهوم است که آن حضرت در اوج مقام انسانیت و رسالت قرار دارد؛ پس در «اوج بندگی» است.



قرآن کریم در زمینه تربیت اهتمام ویژه ای دارد. قرآن برنامه های تربیتی فراوانی دارد. در «سوره لقمان» به صورت متمرکز از زبان یک حکیم الهی، یعنی لقمان حکیم، منشور تربیتی ۱۰ بندی صادر می کند

مرحاً...» (لقمان / ۱۸) که نشانگر سیر تربیت قرآنی و الهی است. باید به موضوع‌هایی که محور تربیت قرار می‌گیرند توجه داشت.

یکی از متخصصان علوم تربیتی با مادران صحبتی داشت. وی به مادران توصیه می‌کرد تا هفت سالگی به فرزندان بگوید: «من دوستت دارم» یا «من دوست ندارم». بعد از هفت سالگی به او بگوید: «خدا دوستت دارد» یا «خدا دوست ندارد».

به نظر من خیلی دیر است. بچه‌ها از همان سال‌های اولیه زندگی با فطرتشان، خدا را می‌فهمند. بهشت و جهنم را می‌فهمند. قدرت درک و فهم کودکان از قدرت بیانشان بیشتر است. بزرگ‌ترها فکر می‌کنند به این علت که کودکان قدرت بیان ندارند، پس قدرت فهمیدن هم ندارند. در حالی که اشتباه می‌کنند. پس این یک اصل است یعنی اصل خدامحوری به جای انسان‌محوری.

تربیت و اخلاق در محور آخرت

نگاه قرآن به انسان، نگاه به موجودی است که اینجا آمده است تا در یک دوره گذرا، آموزش ببیند و رشد کند؛ زیرا زندگی ابدی وی، وابسته به زندگی در این دنیاست. به همین سبب قرآن کریم به قدری موضوع معاد را عینی و حسی مطرح می‌کند که ما آن را درمی‌یابیم. امروز آنچه ما در آموزه‌های مربوط به معاد می‌بینیم، خیلی با آنچه در قرآن آمده است، فاصله دارد. از نظر قرآن کریم، مکان قیامت، زمین است. می‌فرماید: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارةً اخرى» (طه/ ۵۵): ما شما را از خاک زمین آفریدیم. از دل همین خاک، شما را دوباره به حیات برمی‌گردانیم و یک بار دیگر از زمین بیرون می‌آید.

به فرزند آدم خطاب می‌شود: «قال فیها تحيون و فیها تموتون و منها تخرجون» (اعراف/ ۲۵): در این زمین زندگی می‌کنید، در این زمین می‌میرید و از این زمین خارج می‌شوید.

من در این زمینه حداقل نه آیه جمع کرده‌ام که در این آیات به صراحت و روشنی، اعلام می‌شود، در قیامت خروج از زمین انجام می‌گیرد. پس محل قیامت، مکان نزدیکی است؛ جلوی چشم

ماست. همین جاهاست. مردم که از دل خاک بیرون می‌آیند، احساس می‌کنند خواب بوده‌اند و تازه بیدار شده‌اند. زمان قیامت را هم قرآن بسیار نزدیک می‌داند. در آیات متعدد می‌فرماید: زمانی که مردم از زمین بیرون بیایند، احساس می‌کنند فاصله مردن تا قیامت به اندازه یک شب تا صبح یا یک صبح تا شب بوده است. حوادثی را که در برزخ رخ داده است، فراموش می‌کنند و به یاد دنیا می‌افتند. لحظه‌های آخر عمرشان به یادشان می‌آید؛ اتفاقی که افتاده است. مثلاً با ماشینی تصادف کرده یا در بستر بیماری بوده و دیگر چیزی نفهمیده است. الان دیگر، اطرافیان آن موقع هم نیستند و وضعیت جدیدی حاکم است. «قالوا یا ولینا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» (یس/ ۵۲): خواب بودند. از زمین که بیرون می‌آیند، هوا می‌خورند و بیدار می‌شوند. می‌پرسند: چه کسی ما را از خوابگاهمان برخیزاند؟ بعد که اوضاع را می‌بینند، فرشته‌ها به آنان می‌گویند: هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون.

دیگر می‌فهمند که این همان صحنه قیامت است. در این باره آیات متعددی هست. نه اینکه در برزخ خبری نیست اما وضع برزخ خود را از یاد می‌بریم؛ زیرا قیامت خیلی نزدیک، خیلی ملموس، محسوس، مادی و عینی است. همانی است که در تاریخ اسلام به آن معتقد بوده‌اند.

در قرآن و روایات ما مبنای تربیت و اخلاق، بندگی خداست و ارزش در بندگی است. ارزش در تقرب به خداست. بر این مبنا، انسان در گذرگاهی است که به محضر پروردگار در بهشت رضوان - ان شاء الله - باز می‌گردد. «ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» (قمر/ ۵۴ - ۵۵): اهل تقوا در بوستان‌های بهشت در کنار نهرها به سر می‌بردند که نوید مادی بهشت، در جایگاه صدق نزد خدایی که فرمانروای با قدرت است. پس تربیت اسلامی، آینده‌ای طولانی و بس روشن دارد. با برنامه‌ریزی خاص خود، و آن، غیر از برنامه‌ای است که فقط به چند صباح زندگی دنیا نگاه داشته باشد.

در برنامه اسلامی، اخلاق و معرفت و تربیت، رنگ و بوی خدایی دارند؛ رنگ و بوی آخرت، رنگ



در قرآن و روایات ما مبنای تربیت و اخلاق، بندگی خداست و ارزش در بندگی است. ارزش در تقرب به خداست. بر این مبنا، انسان در گذرگاهی است که به محضر پروردگار در بهشت رضوان - ان شاء الله - باز می‌گردد

«نفس محوری» است. اگر به معنای آموزه‌های تربیت و اخلاق قرآنی توجه کنید، می‌بینید بر این اصل فوق‌العاده تکیه شده است:

● «و لمن خاف مقام ربه» (رحمان/۴۶): اگر کسی از خدا بترسد، برای رضای خدا روزه می‌گیرد. شاید روزه گرفتن را مخالفت با نفس و ریاضت بدانند. اما اگر کسی با نیت و به خاطر ریاضت روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است. زیرا در اسلام چیزی به نام ریاضت نداریم، بلکه بندگی داریم. ریاضتی که مرتاض‌ها تحمل می‌کنند، در اسلام نیست. در جاهایی که خدا اجازه نداده است، اشکالی ندارد که به لذا ید حلال بپردازید. مخالفت با نفس به صورت مطلق نیست.

● «و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی» (نازعات/۴۱-۴۰).

اخیراً در بحث‌های روان‌شناختی و تربیتی در دنیای غرب، کمی به مسئله مخالفت با نفس توجه شده است. در این زمینه بحثی را با عنوان «هوش هیجانی» مطرح می‌کنند که همه سروران با آن آشنایی دارند. خیلی هم درباره‌اش بحث کرده‌اند. بحث این نیست که همیشه بهره‌هوشی سبب پیشرفت انسان می‌شود بلکه عامل دیگری کنترل‌کننده هیجانات است. بعد داستانی را نقل می‌کنند. یکی از استادان فن می‌گوید: من در خوابگاه دانشگاهی در آمریکا زندگی می‌کردم. یک بار به تمام خانواده‌های دانشگاهی گفتم: هر کس فرزند چهار ساله دارد، مثلاً برای روز دوشنبه ساعت هشت صبح بیاورد تا آزمایشی روی او انجام بدهم. به آنان گفتم که ساعت هفت و نیم صبح به بچه‌ها صبحانه بدهند تا وضعیت همگان برابر باشد.

۳۰ نفر از کودکان را آوردند. یک میز کنفرانس فراهم شد و بچه‌ها دور میز نشستند و جلوی هر کدام از آنان یک ظرف شیرینی خوش‌آب و رنگ، که بچه‌ها خیلی دوست دارند، گذاشتیم. برای بچه‌ها صحبت کردم که آدم باید بتواند جلوی خودش را بگیرد. بعد گفتم: وقتی من از اتاق بیرون رفتم، می‌توانید شیرینی‌تان را بخورید ولی نگفتم کی به اتاق برمی‌گردم. این نکته را هم به آنان گفتم که هر کس شیرینی خود را تا زمانی که من برمی‌گردم، نخورد، یک شیرینی اضافی و یک اسباب‌بازی به او می‌دهیم. این را گفتم و از اتاق بیرون رفتم.

و بوی خوف و رجاء در پیشگاه خداوند. در ادبیات تربیتی و اخلاقی غرب، تمام این‌ها منتفی شده‌اند. در غرب اومانیست برای انسانی بیگانه با خدا و آخرت، انسانی که با مرگ تمام می‌شود، برنامه‌ریزی می‌کنند. برای او علم تولید می‌کنند و بحث تربیتی ارائه می‌دهند. به این ترتیب، روشن می‌شود که اخلاق در اسلام با اخلاق در غرب خیلی فرق دارد.

خروج از نفس محوری

از این دو اصل، اصل دیگری (اصل سوم) نتیجه گرفته می‌شود که قرآن روی آن تکیه می‌کند. اصل سوم، خروج از





**اخیراً در
بحث‌های
روان‌شناختی و
تربیتی در دنیای
غرب، کمی به
مسئله مخالفت با
نفس توجه شده
است. در این
زمینه بحثی را
با عنوان «هوش
هیجانی» مطرح
می‌کنند**

رفیقش پاسخ می‌دهد: «هنگام گرفتن حلوا به فروشنده گفتم، هروقت پول داشتیم، طلبش را می‌دهیم و او هم قبول کرد.»

شیخ انصاری می‌گوید من به این حرف‌ها کاری ندارم. در نهایت رفیقش نان و حلوا را می‌خورد ولی شیخ انصاری به نان خالی قناعت می‌کند.

زمان می‌گذرد. ۳۰ سال بعد شیخ انصاری می‌شود «مرجع کل» و انسان عالم باعظمتی که بعد از ۱۵۰ سال هنوز کتابش در حوزه علمیه تدریس می‌شود. رفیقش هم روحانی و عالم شهر و محلس می‌شود. بعد از سال‌ها، این رفیق دوران طلبگی نامه‌ای به شیخ انصاری می‌نویسد و در نامه یادآوری می‌کند: «در ایامی که من و تو با هم درس می‌خواندیم، تو نه از من باهوش‌تر بودی و نه پرتلاش‌تر. مثل هم بودیم. چه‌طور شد که به چنین مقامی رسیدی و خداوند به تو عنایت کرد، اما من آدمی عادی‌ام؟»

شیخ در جواب نوشت: «من از آن حلوا نخوردم.» این واقعه ناشی از آموزه‌های تربیتی در اسلام است. باید مخالفت با نفس، آن هم براساس مبانی اسلامی، آموزش داده شود. برادری روحانی داشتم که دوازده سال از من بزرگ‌تر بود. وقتی کودک بودم، به من گفت: «آدم اگر با نامحرم مواجه شود و چشم به زمین بدوزد، فرشتگان زمین او را دعا می‌کنند. اگر به بالا نگاه کند، ملائکه آسمان دعایش می‌کنند.»

خدا می‌داند وقتی به سن بلوغ رسیدم، این حدیث در خویشتن‌داری چه‌قدر به من کمک کرد. یکی از آموزه‌های ما به بچه‌ها، باید تمرین خویشتن‌داری باشد. این کار تربیت و تعلیم می‌خواهد. باید به بچه‌ها کمک کرد تا به این مراحل برسند.

از دو جوان دانشجوی بیست ساله، یکی چشم و زبانش باز است. هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید و به هرچه هم می‌خواهد نگاه می‌کند. اما جوان دیگر این‌طور نیست. وجه مشترکشان هم خواندن نماز است. جوان اولی ۵۰ سال بعد توبه می‌کند و جوان دومی از همان دوران جوانی خویشتن‌داری را در گفتن و نگاه کردن تمرین می‌کند. آیا این دو مساوی‌اند؟

به آن کسی که برای خدا سی سال خویشتن‌داری کرده است، نورانیت می‌دهند و مقامش بالا می‌رود. این سخن بگذار تا وقت دگر.

منشی، مسئول ثبت اتفاق‌ها، در اتاق حضور داشت. طبق گزارش منشی، بعضی از بچه‌ها با شتاب شیرینی را می‌خوردند. برخی از آنان، ابتدا با خودشان کلنجار می‌روند ولی نمی‌توانند خود را کنترل کنند و سرانجام شیرینی را می‌خورند اما تعدادی نیز شیرینی را نمی‌خورند. ما به قول خود عمل کردیم و بعد با این بچه‌ها مصاحبه کردیم. پرسیدیم: شما چکار کردید که توانستید خودتان را کنترل کنید و شیرینی را نخورید؟

برخی گفتند: باید این کار را می‌کردیم. برخی هم گفتند: ما به شیرینی‌ها نگاه نمی‌کردیم.

برخی از بچه‌ها که شیرینی را نخورده بودند، به این دلیل بود که خوابشان برده بود. این آزمایش می‌تواند به آنانی که می‌گویند، فهم بچه‌ها در حد قدرت بیانشان است، جواب بدهد که چنین نیست.

در گزارش این آزمایش آمده است که ۱۴ سال بعد، این بچه‌ها ۱۸ ساله شدند و ما از وضعیت این ۳۰ نفر گزارش تهیه کردیم. نتیجه تحقیق چنین شد: بچه‌هایی که در آن آزمایش شیرینی‌ها را خورده بودند، معمولاً هم در درس، هم در رفتار خانوادگی و اجتماعی مشکل داشتند. اما بچه‌هایی که توانسته بودند خود را کنترل کنند و دست به شیرینی‌ها نزده بودند، همه آدم‌های موفق بودند. این بحث علمی است. حالا بیایید در مسائل دینی آن را بررسی کنیم. اگر خویشتن‌داری برای خدا باشد، نورانیت در فرد ایجاد می‌شود. نمونه‌ای عرض کنم. می‌گویند: مرحوم شیخ انصاری در زمان طلبگی با یک نفر هم‌حجره بود. قرار گذاشتند هر روز یک نفر برای خرید غذا برود. یک روز که نوبت رفیقش شد، وی برای ناهار نان و حلوا خرید. مرحوم شیخ به او می‌گوید: «حلوا را از کجا آورده‌ای، ما فقط به اندازه خرید نان پول داشتیم!»

رفیقش می‌گوید: «از کاسب محل نسیم تهیه کردم.»

شیخ به دوست هم‌حجره‌ای می‌گوید: «ما طلبه‌ایم. باید به هرچه خدا به ما داد، قانع باشیم.» بعد می‌گوید: «ممکن است ما از دنیا برویم و پول حلوی کاسب را ندادیم، آن وقت حق کاسب چه می‌شود؟»

دنبال این بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود!



پای صحبت حجت الاسلام سید جواد بهشتی،

مشاور وزیر آموزش و پرورش

رضانعلی ابراهیم زاده گرچی

یونس باقری

اشاره

حجت الاسلام سید جواد بهشتی، در اسفندماه سال ۱۳۳۳ در کاشان متولد شد. در دوره کودکی خواندن قرآن را با شرکت در جلسات قرآن خواهرش فراگرفت و پس از دوره متوسطه، به جمع طلاب علوم دینی پیوست.

وی با حکم دکتر علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش، به عنوان مشاور وزیر در بخش قرآن، نماز و عترت منصوب شد. به همین علت در محل کارش - با وی درباره جایگاه مشاوره و کارهایی که انجام داده یا لازم است انجام دهد، گفت و گو کردیم که حاصل آن را تقدیم می کنیم.

● جناب عالی که دانش آموز آموزش و پرورش بودید، چه طور جذب حوزه علمیه شدید؟

دانش آموز دبیرستان بودم که هم زمان با دو عالم روحانی آشنا شدم. یکی شخصیت بسیار بزرگی به نام آیت الله نجفی کاشانی بود که به نماز جماعت وی می رفتم. ایشان شبها در مسجد تفسیر قرآن می گفت. یک دوره تفسیر وی ۱۶ سال و دوره بعد ۱۴ سال طول کشید. یکی از این دو دوره با قلم و دفتر پای تفسیرش نشستیم و مثل خیلی ها یادداشت برداشتیم. بنده عشق به قرآن را از

این عالم آموختم. بعدها که طلبه شدم و خدمتشان رسیدم، به من فرمود: من گاهی برای گفتن آن نیم ساعت تفسیر، هشت ساعت مطالعه می کردم. تفسیری همراه با تتبع و تأثیر گذار بود.

شخصیت دوم آقای محسن قرائتی بود که همه او را می شناسند و می دانند چه طور شد ایشان به آموزش قرآن برای بچه ها روی آورد. من یکی از اولین محصولات جلسه های درس آقای قرائتی در کاشانم.

آقای قرائتی برای اداره کلاس هیچ پولی نمی گرفت و کلاس ها را هم در خانه بچه ها به صورت دوره ای برگزار می کرد که مخارجی برای آنان نداشت، مگر در حد یک چای.

وی در هر کلاس درس - که هر جمعه برگزار می شد - پنج کلمه می نوشت و من پنج سال در جلسات درس ایشان حاضر شدم: ۱. مسئله؛ ۲. عقیده؛ ۳. قصه؛ ۴. اخلاق؛ ۵. شعار. هر جلسه هم ۵۰ دقیقه طول می کشید. تمام پنج موضوع را از قرآن استخراج می کرد. حتی مسئله را که از رساله عملیه انتخاب می کرد، با قرآن تطبیق می داد؛ در حالی که دیگران این کار را نمی کنند. بدین ترتیب جلسه آموزشی وی صد درصد قرآنی بود.

تمام دوران جوانی من با این عالم گذشت. پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۵۲، با توجه به نمره‌های خوبی که داشتم، می‌توانستم در کنکور قبول و وارد دانشگاه شوم، ولی گرایش به درس طلبگی سبب شد به مدرسه حقانی قم بروم.

انقلاب اسلامی که پیروز شد، شهید مرتضی مطهری، آقای قرائتی را به تلویزیون برد و آنجا احساس کرد، به کمک نیاز دارد. زیرا می‌باید پژوهش می‌کرد. کسی به ایشان کمک نمی‌کرد، زیرا پول نداشت و دنبال کسی بود که برای رضای خدا کار کند. بعد هم مطالب باید بدون اسم می‌بود، یعنی کمکی بدون نان و بدون نام. خلاصه ایشان به من گفت: شما که در درس‌های من شرکت می‌کردی و چند سالی هم درس طلبگی خوانده‌ای، بیا به من کمک کن. بدین ترتیب خداوند زلف بنده را با این عالم گره زد و تا این ساعت این گره باز نشده است؛ یعنی از کاشان تا قم و تهران با ایشان بوده‌ام و هنوز با ایشانم.

برای درس‌های قرآن آقای قرائتی در تلویزیون، با هم می‌نشستیم مطالعه می‌کردیم و من از دهه ۱۳۶۰ حدود ۱۶ سال، ۱۴۰۰ موضوع را ابتدا از قرآن، بعد از حدیث و سیره استخراج کردم و هنوز آن فیش‌ها هست که پس از پردازش یک بحث تلویزیونی می‌شد.

اواخر دهه ۱۳۶۰ به نظر آقای قرائتی رسید که قرآن مهجور است و لذا خواست کاری بکند. تصمیم گرفت برای هر آیه پرونده‌ای تشکیل شود. این طرح را با من در میان گذاشت و به سفر حج رفت. من هم دو جلد قرآن خریدم و به بچه‌ها گفتم: آیه‌ها را قیچی کنند. به چاپخانه‌ای سفارش چاپ کارت‌هایی را دادم و یک طرف کارت یک آیه و ترجمه را می‌آوردم و در طرف دیگر آن، پیام همان آیه را می‌نوشتیم. بدین ترتیب روی بیش از ۶۰۰۰ کارت آیات الصاق شد و در کشورهای قرار گرفت. کاری که بعد به صورت تفسیر قرآن درآمد.

برای استخراج پیام‌ها، ۱۲ دوره تفسیر خریدیم، ۶ دوره از تفاسیر شیعه و ۶ دوره از تفاسیر سنی. من و حجت‌الاسلام متوسل این تفاسیر را بین خود تقسیم کردیم و سه دوره از تفسیر شیعه و سه دوره از تفسیر اهل سنت به هر یک از ما رسید. هر جا به متنی می‌رسیدیم که می‌شد آن را به یک جمله یا

گزاره تبدیل کرد، یادداشت می‌کردیم. ممکن بود درباره یک آیه ۳۷ مورد گزاره تهیه کرده باشیم. همه را در اختیار آقای قرائتی می‌گذاشتیم و البته مرجع هر گزاره را به صورت دقیق می‌نوشتیم.

می‌دانیم که آقای قرائتی از افرادی بود که در خدمت آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه همکاری داشت. به علاوه در طول درس‌هایی از قرآن روی حدود یک‌هزار موضوع کار کرده بود.

با این پیشینه و اندوخته به تفسیر قرآن روی می‌آورد. ابتدا تفسیرش را در یک برنامه رادیویی با عنوان «آینه وحی» مطرح کرد و بعد آرام آرام به نگارش آن روی آورد. حجت‌الاسلام دکتر محمدیان نگارش را به عهده داشت و سرانجام حاصل کار شد «تفسیر نور».

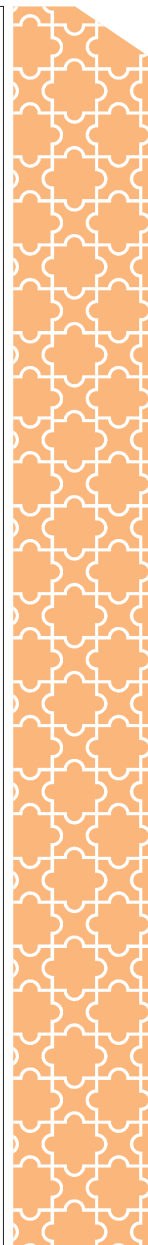
بعد هم همکار آقای قرائتی در ستاد تبلیغ، ستاد زکات و ستاد اقامه نماز بودم. ۱۰ سال آخر خدمت را در حوزه قرآن و نماز در آموزش و پرورش مشغول شدم و دو سال هم مدیرکل بخش قرآن، نماز و عترت بودم و خیلی ناراحت‌م که نتوانستم در زمینه قرآنی کاری بکنم.

● فرمودید که آقای نجفی کاشانی شما را شیفته کرده بود. خوب ابتدا باید اخلاق و رفتار کسی را قبول کرد، بعد شیفته‌اش شد. موضوعی که جامعه ما در روابط میان معلم و شاگرد و روحانیون و اهل مسجد همچنان به آن نیاز دارد. ایشان چه ویژگی‌هایی داشت که به وی دل بستید و به سمت حوزه علمیه رفتید؟

با یقین می‌گویم، ویژگی اول وی اخلاقش بود. جاذبه را اول اخلاق ایجاد می‌کند و بعد حد دانش و پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید هیچ کدام از نمازگزاران آن مسجدی که وی امام جماعتش بود، به بعد علمی وی اشاره نکنند، اما حتماً روی بعد اخلاقی و جاذبه معنوی وی انگشت می‌گذارند. امام جماعتی که ملجا و پناهگاه مردم است باید از این ویژگی و جاذبه برخوردار باشد. ربطی هم به زمان و مکان خاص و فرد خاص ندارد؛ می‌خواهد روحانی باشد یا غیرروحانی باشد. بعد از آن به بعد علمی توجه می‌شود.

این حدیث از سه امام (ع) به ما رسیده است که اگر کسی به مسجد برود، هشت چیز عایدش می‌شود که

اواخر دهه ۱۳۶۰
به نظر آقای
قرائتی رسید که
قرآن مهجور است
و لذا خواست
کاری بکند.
تصمیم گرفت
برای هر آیه
پرونده‌ای تشکیل
شود. این طرح
را با من در میان
گذاشت و به سفر
حج رفت



وقتی به کسی
به عنوان مشاور
حکم می دهند،
باید کاری به وی
ارجاع کنند یا
از او بخواهند
فکری درباره
موضوع یا مسئله
ای بکند و فکر
و طرح برنامه ای
آماده سازد

یکی علم و دانش تازه است. در مسجد وی احساس می کردیم که آقاجفی همیشه حرف تازه ای برای ما دارد. یعنی حرف هایش تکراری و سطحی نبودند. ضمن اینکه حرف تازه اش را با بیان خیلی دل پسند برای حاضران مطرح کرد، آن هم با روش مشخص و منظم و با دسته بندی های خیلی مرتب.

آن زمان -دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰- خیلی کم اتفاق می افتد که حرف های گوینده را اهل مجلس بنویسند، ولی خیلی از افرادی که پای گفتار ایشان می نشستند، با خودشان قلم و کاغذ می آوردند و یادداشت می کردند؛ بدون اینکه کسی بگوید بنویس. در حالی که اقشار مختلف با سن و سال متفاوت از جوان تا پیرمرد و پیرزن، شنونده اش بودند. در حقیقت گوینده با آن جاذبه اخلاقی، همه را سر ذوق می آورد و مطالبش را در دفترهای منظم می نوشتیم. الان که به یاد آن جلسات می افتم، غصه می خورم که چرا تمام جلسات را ضبط نکردیم. فقط سه سال آخر این جلسات را ضبط کرده بودند که شنیده ام پخش هم کرده اند.

بنده اعتقاد دارم که ویژگی آقاجفی کاشانی می تواند تکرار شود و ایجاد جاذبه و شیفتگی کند و البته می توان نمونه هایی را در همین مساجد تهران پیدا کرد.

● با توجه به سمت شما در آموزش و پرورش به عنوان مشاور وزیر، و با عنایت به جایگاه مشاوره در قرآن کریم، بفرمایید این عنوان در نظام دارای چه جایگاهی است و مشاور چه تأثیری در تصمیم سازی و تصمیم گیری دارد؟

۵ من در مدت ۱۵ سال، مشاور چهار وزیر آموزش و پرورش و مشاور معاون وزیر بودم. متأسفم که این حرف را می زنم، جایگاه مشاوره و مشاور در کشور ما بیشتر به یک شوخی شبیه است و کسی آن را جدی نمی گیرد. گاهی در جابه جایی یک مدیرکل در رودربایستی گیر می کنند یا نمی توانند اخراجش کنند، برایش حکم مشاوره می زنند. یک سمت و یک حکم و عنوان که فایده ندارد. فقط وزارت آموزش و پرورش به این درد مبتلا نیست. باید در این زمینه انقلابی به وجود بیاید. خوب است همین نکته ای را که در صورت سؤال با من در میان گذاشته اید، موضوع یک همایش قرار دهند. در این

زمینه خیلی از وقت ها بودجه ها و توان نیرو هرز می رود.

وقتی به کسی به عنوان مشاور حکم می دهند، باید کاری به وی ارجاع کنند یا از او بخواهند فکری درباره موضوع یا مسئله ای بکند و فکر و طرح برنامه ای آماده سازد. ولی بین حکم دهنده و مشاور هیچ ارتباطی نیست. من در طول ۳۰ سال سمت مشاور تم، نمی توانم به کسی اشاره کنم که خیلی خوب بود. بنده، بود و نبودم در سمت مشاور تفاوتی ندارد. همه مشاوران به همین درد مبتلا هستند. مگر مشاورانی که درون جوشی داشته باشد و با زرنگی های خاص شخصیتی بتواند از جاهایی کمک بگیرد. برای من راضی کننده نیست، بیشتر تشریفات است. بنده گاهی به حقوقی که اینجا می گیرم، گرچه چیزی نیست، شک می کنم.

● همه می گویند در آموزش و پرورش، قرآن باید از شأن و جایگاه اساسی برخوردار باشد، با این حال انتقادهایی متوجه آن است. بفرمایید شما چه برآوردی از مسائل این حوزه کرده اید و با توجه به تجربه هایتان آیا پیشنهادی هم دارید یا به وزیر داده اید؟

۵ فقط آقای فانی است که به من حکم مشاوره در زمینه قرآن داده است و حکم اصلی من هم در زمینه قرآن، نماز و عترت است. پس از گرفتن حکم، اولین کارم این بود که محصولات قرآنی مربوط را از اول ابتدایی تا آخر متوسطه خریدم؛ زیرا دانلود آن ها از اینترنت سخت بود. همه را خواندم. بعد بخش های مربوط به قرآن را در «برنامه درس ملی» و «برنامه تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش» مطالعه کردم تا چشم اندازی از آموزش قرآن داشته باشم. امروز هم رفتم تا از نزدیک ببینم چه کار می کنند و تا چه حد به هدف های تعیین شده رسیده اند. بنده از آغاز طلبگی معلم قرآن بودم و در اولین سال طلبگی به روستایی رفتم و به جمع حدود ۴۰ نفره بچه های روستا با دو ماه آموزش، خواندن قرآن را یاد دادم.

می دانم روش جدیدی که آقایان ربانی خراسانی، اقبالیان و مجیدی، و خانم رنجبر قبل از انقلاب در حوزه علمیه قم برای آموزش قرآن ابداع کرده بودند، در آموزش و پرورش اجرا نمی شود و آن

شیرینی‌هایی که در دوره ما در آموزش قرآن وجود داشت، نمی‌دانم به چه دلیل منتقل نشده است. آرزویم این است که معلمان قرآن آن دوره، گرچه پیر شده‌اند، بیایند حتی برای یک دوره هم که شده، تدریس کنند و روش تدریستان با صدای خودشان ثبت و ضبط شود. زیرا یکی از مسائل مبتلا به ما همین روش آموزش و تدریس است و خیلی از خروجی‌های آموزش و پرورش در حوزه قرآن انتقاد می‌کنند؛ زیرا توانایی درست‌خوانی قرآن را در بازار و دانشگاه ندارند.

نمی‌خواهیم مقصر را پیدا کنیم، ولی باید بدانیم در میدان اجرا، چه مشکلی در کجا وجود دارد. آیا تا به حال مؤلفان محترم فراخوانی برای نقد کتاب‌های قرآن داده‌اند؟ کسی کتاب‌ها را نقد کرده است؟ بعد از کتاب، معلم است که باید انگیزه ایجاد کند. به نظرم اکنون در آموزش و پرورش در زمینه آموزش قرآن، فقدان انگیزه نسبت به درس‌های دیگر بیشتر است که از یک طرف به معلم مربوط می‌شود. زیرا شور و شوق و انگیزه تدریس را کم دارد. از خودم بگویم. من تاکنون ۶۰ دوره در زمینه روخوانی، روان‌خوانی و ترجمه قرآن تدریس کرده‌ام.

زمانی از خیابانی در کاشان عبور می‌کردم، تابلوی آموزش ترجمه قرآن را دیدم. به دلیل شوق و رغبتی که به آموزش قرآن داشتم، رفتم سر کلاس نشستم. آقای ابوالفضل بهرام‌پور

تدریس می‌کرد. من ایشان را نمی‌شناختم. فقط یک ساعت پای درسش نشستم و روش وی را در ترجمه قرآن یاد گرفتم. آن زمان

در اصفهان زندگی می‌کردم. به اصفهان برگشتم، در جلسه‌ای این روش را آموزش دادم، حضاران پسندیدند و سبب شد هر هفته، هفت جلسه آموزشی داشته باشم. تمام جلسه‌ها هم صلواتی بود؛ زیرا من انگیزه درونی داشتم. معلم قرآن باید انگیزه قوی داشته باشد تا دنبال فراگیری روش‌های تازه یا ابداع روشی برود. الان هدف آموزش قرآن در دوره ابتدایی، تحقق روخوانی و روان‌خوانی است، در حالی که تعدادی از معلمان مهارتی در کار آموزش ندارند.

● چند سال مدیرکل بخش قرآن و نماز و عترت هم بودید و ناراحتید از اینکه نتوانستید کارهایی را که می‌خواستید، انجام بدهید. حال خداوند فرصتی به شما داده است تا در موقعیت و جایگاه بالاتر بتوانید کاری کنید. چه می‌خواهید برای قرآن بکنید؟

قبل از اینکه مدیرکل بشوم، یک دوره قرآن را بادقت خواندم تا دریابم که قرآن از ما چه می‌خواهد. پس از پایان مطالعه قرآن، مقاله‌ای با عنوان «حقوقی که قرآن بر گردن ما دارد» نوشتم. دریافتم که قرآن گاهی به ما می‌گوید: «ما بخوانید»، یعنی همین روخوانی و روان‌خوانی و به‌طور کلی قرائت قرآن. گاهی هم می‌گوید درباره من فکر کنید و در آیات من تفکر، تعقل و تدبر داشته باشید یا خطاب دارد که چرا تدبر نمی‌کنید.

در زمینه تلاوت و قرائت چیزهایی داریم، اما درباره تدبر چیزی در اختیار معلم ما نیست. زیرا تدبر تعریف نشده است که تدبر فردی و تدبر جمعی چیست. تدبر با هدایت کی باید بشود؟ معیار تدبر درست و انحرافی چیست؟



را آموزش بدهیم. همین حرف‌ها را در کرمان برای کارشناسان قرآن زدم، هیچ‌کس واکنشی نشان نداد، مگر یک کارشناس قرآنی که از قم آمده بود.

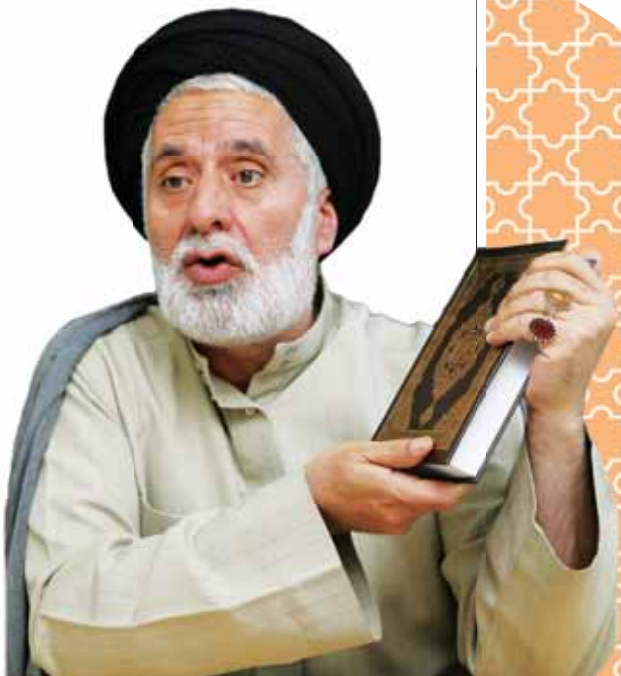
وی بعدها به محل کارم آمد و تعدادی سی‌دی روی میز گذاشت. گفت پس از شنیدن صحبت‌های شما در کرمان، رفتم سراغ کسانی که در قصه‌گویی مهارت دارند. یکی از آنان به نام صبور را انتخاب کردم. بعد اعلام کردم معلمانی که حاضرند در ۲۸ ساعت در دوره قصه‌گویی قرآنی شرکت کنند، می‌توانند بدون دریافت گواهی و مدرک در کلاس‌های آموزشی حاضر شوند. عده‌ای ثبت‌نام کردند و این ۲۸ سی‌دی حاصل آن دوره آموزشی ۲۸ ساعته است. من هم ۲۸ ساعت وقت گذاشتم و تمام سی‌دی‌ها را دیدم و گوش کردم. دیدم چه دریچه‌های تازه‌ای این آقا در قصه‌های قرآنی باز کرده است.

قصه‌گویی قرآنی را با استفاده از تصویر، پرسش و پاسخ، و معماسازی و حل آن آموزش می‌داد.

بنده از طریق تدبیر به اینجا رسیدم. به نظر بنده محتوای قرآن -مفردات نه- همه در قالب قصه بیان می‌شوند که جذابیت فوق‌العاده‌ای دارد.

● **خب این دغدغه را شما دارید. اگر لازم و مفید می‌دانید که آموزش قصه‌ها را وارد نظام آموزش و پرورش کنید، چگونه می‌خواهید این کار انجام شود تا در قالب آموزشی بیاید؟ شما می‌خواهید برای آموزش و رواج تفکر و تدبیر در آیات قرآن چه کار کنید؟**

ه تا به حال در زمینه روش اجرا فکری نکرده‌ام، اما دنبال این کار بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود. نمی‌توان این کار را به زور کرد، حتماً باید همراه با رغبت و شوق باشد. در قرآن ۸۸۸ جمله پرسشی دارد. در مجموع هزار و چند بار در قرآن پرسش مطرح می‌شود. بدین ترتیب درمی‌یابیم که خداوند خواسته است، انسان پرسشگر بیافریند. اگر این پرسش‌ها استخراج و دسته‌بندی شوند، معلوم می‌شود که پرسشگرها چه کسانی هستند و چه کسانی به آنان پاسخ می‌دهند. سؤال به نوعی همان سؤال و شبهه‌هایی است که امروزه بچه‌های ما در مدرسه و دانشگاه از طرق متفاوت مثل اینترنت، ماهواره و پیامک با آن‌ها مواجه می‌شوند.



امروز برای همین گفت‌وگو، به سراغ صحیفه سجاده‌ی رفتم، برای اینکه ببینم امام سجاد درباره قرآن چه دعایی دارد. دعای ۴۲ مربوط به قرآن است و دعایی طولانی است. امامان (ع) وقتی می‌خواستند قرآن بخوانند، ابتدا دعایی الهام‌بخش برای ما می‌خواندند و پس از پایان تلاوت، باز دعا می‌خواندند. امام (ع) از خدا می‌خواهد تا قرآن خوانی‌اش همراه با تدبیر باشد. خب ما کجا در فکر تدبیریم؟!

پس از آن رفتم سراغ اینکه درباره چه چیزهایی باید تدبیر کنیم. از جمله می‌گویم روی قصه‌های قرآن فکر کنید. لذا حدود چهار سال روی قصه‌های قرآنی وقت گذاشتم. دریافتیم که ۵۰ درصد قرآن قصه است. قصه قالب جذابی برای تمام مخاطبان به حساب می‌آید؛ از دانش‌آموز ابتدایی تا پروفیسور. حتی الان غربی‌ها، مسائل و موضوع‌های فلسفی را در قالب داستان کوتاه و رمان عرضه می‌کنند. غیر از سیصد و چند مورد شأن نزول آیات، در قرآن بیش از ۳۰۰ مورد قصه آمده است. گروهی را دعوت کردم و آنان تمام قصه‌های قرآنی را استخراج کردند. یکی از آرزوهایم رواج قصه‌گویی، روایت قصه و تحلیل قصه‌های قرآنی است. دوست دارم برای دوره ابتدایی نقل قصه، برای دوره متوسطه اول روایت قصه و برای دبیرستان تحلیل قصه‌های قرآن

تا به حال در زمینه روش اجرا فکری نکرده‌ام، اما دنبال این کار بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود. نمی‌توان این کار را به زور کرد، حتماً باید همراه با رغبت و شوق باشد

● همه این موارد باید به برنامه تبدیل شوند تا به کتاب‌های درسی راه یابند. این ایده‌هایی که در ذهن دارید، اگر به برنامه تبدیل نشوند، فایده‌ای ندارند.

❧ می‌گویم این‌ها باید در دستگاه فکری دانش آموز قرار بگیرند.

● جز از طریق برنامه شدن ممکن نیست. نظر خود را درباره این سؤال هم بفرمایید که چرا مردم ما کم قرآن می‌خوانند و انس کمی با قرآن دارند؟

❧ زیرا فضای مناسبی که مردم را به قرآن خوانی ترغیب کند، در سطح کشور نداریم. فقط هم مربوط به آموزش و پرورش نیست. سال گذشته که من با آقای قرائتی بودم، آقای ضرغامی رئیس سابق صدا و سیما زنگ زد و به آقای قرائتی گفت: فیلمی ساخته‌ایم با این هدف که جامعه را به قرائت قرآن ترغیب و تشویق کند. شما زحمت بکشید این فیلم را ببینید. اسم فیلم «حبیب» بود. حبیب زندانی است و در مسابقه حفظ قرآن شرکت می‌کند، ولی بیشتر به مفهوم آیات توجه دارد. اکنون که بیش از ۳۰ سال از انقلاب اسلامی گذشته است، از آقای ضرغامی می‌پرسم: صدا و سیما غیر از رادیو قرآن و شبکه قرآن، برای ایجاد فضایی که افراد را به قرائت خواندن تشویق کند چه کرده است؟ باید فضای مناسب ایجاد شود.

شاید یکی از دلایل نبود این فضا، عربی بودن زبان قرآن است، لذا شنونده و خواننده متوجه مفهوم قرآن نمی‌شود. با این حال قدیمی‌های ما قرآن را عاشقانه می‌خواندند. آنان هم از مفهوم آن سر در نمی‌آوردند، ولی متوجه بودند و در حافظه داشتند که قرآن، کتاب خداست.

قبل از انقلاب، برای اولین بار معلمان طلبه‌ای را که به سراسر کشور اعزام می‌شدند، در قم گرد آوردند. دکتر علی شریعتمداری که خداوند ایشان را حفظ کند، یکی از سخنرانان برای طلاب بود. می‌گفت: در دوره ابتدایی فقط باید به بچه‌ها یاد بدهیم که به قرآن کریم حتی به ظاهر قرآن احترام بگذارند و باید آنان را متوجه کنیم که این کتاب خیلی مهم است و جواب سؤال‌ها و دردهای خود را باید از آن بگیریم. متأسفانه امروز بچه‌های ما از اهمیت قرآن خبر ندارند. فکر می‌کنند یک کتاب عربی است و

نمی‌دانند حاوی چه چیزی است. پس از فضای مناسب، فهم قرآن اهمیت می‌یابد. می‌دانید که زبان فارسی، نزدیک‌ترین زبان در دنیا به عربی است. خداوند در روز قیامت، یقه ما فارسی‌زبان‌ها را از یقه چینی‌زبان‌ها و انگلیسی‌زبان‌ها سفت‌تر می‌گیرد. چه قدر زبان ما با زبان عربی لغات مشترک دارد، ولی برای فهم قرآن خیلی کم کار کرده‌ایم.

● «برنامه درسی ملی» قرار است نظام آموزشی را در آموزش و پرورش متحول کند. آیا برنامه آموزش قرآن و حواشی آن را عملی می‌دانید؟ آیا نارسایی در آن می‌بینید؟
❧ فکر می‌کنم که یکی از زیرساخت‌های اجرای آن معلم است؛ یعنی نیروی انسانی با انگیزه و ماهر. باید به این مورد در دانشگاه فرهنگیان اهتمام داشت.

● می‌خواهیم بدانیم در زمینه اجرای آن به چه نتیجه‌ای رسیده‌اید و چه برنامه اجرایی تدارک دیده‌اید؟
❧ اجزایی دارد و از جمله کتاب در حال تألیف است. معاون پرورشی هم برای حفظ قرآن تشویق می‌کند.

● این مورد را که مطرح می‌کنم، تکراری و کلیشه‌ای است. همه می‌گویند آموزش قرآن در آموزش و پرورش جزیره‌ای است. یعنی سازمان پژوهش یک جزیره است، معاونت پرورشی جزیره دیگر، کانون پرورش جزیره سوم و غیره! یک نفر باید پیدا بشود که این جزیره‌ها را به هم مرتبط و متحد کند. الان کتاب‌های درسی قرآن کم علامت است، زیرا عقیده دارند، برای خواندن آسان‌تر است. همین معاونت پرورشی در همین وزارت خانه، دارد قرآن را با رسم الخط پر علامت عثمان طه آموزش می‌دهد. دانش آموز صبح باید قرآن کم علامت را بخواند و بعد از ظهر پر علامت را. یا در دفتر تألیف می‌گویند بچه‌ها قرآن را با لحن ساده بخوانند، خوب است. ولی در دارالقرآن بر لحن عربی تأکید می‌کنند که مثلاً تخصصی است. این دوگانگی‌ها در آموزش

یکی از آرزوهایم
رواج قصه‌گویی،
روایت قصه و
تحلیل قصه‌های
قرآنی است.
دوست دارم برای
دوره ابتدایی نقل
قصه، برای دوره
متوسطه اول
روایت قصه و برای
دبیرستان تحلیل
قصه‌های قرآن را
آموزش بدهیم

تعارض به وجود می‌آورد. شما به عنوان مشاور وزیر آیا می‌خواهید اقدامی برای نزدیکی این عوامل به هم بکنید و کارها را در یک مسیر قرار بدهید؟

همان وقت که مدیرکل بودم و این بار که مشاورم، دغدغه‌ام روی یکپارچه‌سازی حوزه آموزش قرآن بوده است، زیرا بهره‌وری را افزایش می‌دهد. بنده هم از آنچه می‌گویید اطلاع دارم. تلاش‌هایی هم کرده‌ام، ولی تا به حال به نتیجه نرسیده‌ام.

می‌فرمایید از نزدیک کردن بخش‌ها به هم ناامیدید؟

امید کمی به تحقق آن دارم.

مشکل در کجای کار است؟

تعامل و همکاری مهارتی است که ما در این مهارت ضعیفیم. زمانی مسئولیتی داشتیم و سه تن از مدیران زیر نظرم بودند. این مدیران با هم نمی‌ساختند. تلاش من هم به جایی نرسید. متأسفانه هر سه نفر این مدیران در یک سانه هوایی جان باختند. باید بدانیم انسان‌ها سلیقه‌های مختلف دارند. باید با تدبیر کنار هم بنشینیم و با هم مدارا کنیم.

کارها را نزدیک کردن و ایجاد ارتباط هم باید با برنامه باشد و الزام‌آور. با توصیه‌های اخلاقی نمی‌شود.

باید خود وزیر وارد شود. اما باید حساب کنیم که وزیر وقت نمی‌کند که در تمام کارها ورود کند.

حاج آقا! دانش‌آموزی که از اول ابتدایی وارد مدرسه می‌شود و تا دیپلم در مدرسه می‌ماند، باید قرآن را یاد بگیرد و مفاهیم آن را بداند.

در قرآن ۱۸۰۰ مورد دستور هست که ۱۴۰۰ مورد آن امری است و ۴۰۰ مورد آن نهی می‌کند. دانش‌آموز باید این‌ها را بداند و کم‌کم هم عمل کند.

به نظر شما در آموزش و پرورش چه بخش‌ها و سازمان‌هایی مسئول آموزش این کارند؟

دفعه تألیف، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی ... و

مثلاً فهرستی دارای ۲۰ مورد شامل: معلم، مدیر، مجله، کتاب درسی، دفتر تألیف، معاونت پرورشی و... بیشترین سهم آموزشی را کدام یک دارد؟

دفتر تألیف با زیرمجموعه‌هایش در مرتبه اول قرار دارد. بعد مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان قرار می‌گیرند. نقش معلم هم بیش از کتاب است.

به یک معلم کاربلد و بانگیزه، هیچ کتاب آموزشی هم ندهید. او فقط با داشتن قرآن کارش را انجام می‌دهد. پس نقش اصلی را معلم دارد. نتیجه این می‌شود که اگر آموزش و پرورش بخواهد در آموزش کاری انجام بدهد، اول باید به سراغ معلم‌ها برود.

بله همین‌طور است که می‌گویید.

جناب عالی مجله رشد آموزش قرآن و سایر مجلات حوزه آموزش و پرورش را می‌بینید و می‌خوانید؟

معمولاً مجلات به دستم می‌رسند و مطالعه می‌کنم.

با مطالعه مجله می‌توانید از نظر بسیاری از معلمان و برخی دانش‌آموزان و مؤلفان کتاب‌های قرآنی و صاحب‌نظران باخبر شوید. در مجله رشد قرآن نقدهای مختلفی به کتاب‌های آموزشی می‌شود.

از جمله مجله‌هایی که برایم می‌آید مربوط به پژوهش‌هایی است که در آموزش و پرورش می‌شود. در شماره‌ای از آن، یک مقاله پژوهشی درباره تألیف کتاب قرآن بود. فوری به دفتر تألیف زنگ زدم و نشانی مجله و عنوان پژوهش را دادم: «واژه‌های پایه در کتاب‌های قرآن ابتدایی، پایین‌تر از حدنصاب کاربرد است.» یعنی به این مورد حساسم. اگر مجله رشد قرآن برایم نیاید باید زنگ بزنم به دفتر مجله که چرا مجله را برای مشاور قرآنی وزیر نمی‌فرستید؟

متشکریم، موفق باشید.

بیان مسئله

سؤالی که در این مقاله در صدد یافتن پاسخ آن هستیم، این است که سوره انفال در کدام بستر تاریخی نازل شده است. پاسخ به این سؤال می‌تواند مراد برخی از واژگان و تعبیری را که در این سوره محل اختلاف مفسران است، روشن سازد. زیرا بستر تاریخی نزول هر سوره قرائن حالی فهم آیات قرآن به‌شمار می‌رود و لحاظ چنین قرائنی می‌تواند از مقاصد آیات مورد نزاع پرده بردارد.

زمان نزول سوره انفال

سوره انفال بعد از جنگ بدر و خطاب به شرکت‌کنندگان در این جنگ، در سال دوم هجرت نازل شده است. اشاراتی از آیات سوره انفال که انطباق نزول این سوره را به مناسبت جنگ بدر در سال دوم هجرت تأیید می‌کنند، عبارت‌اند از:
۱. شروع سوره با بیان سؤال مخاطبان درباره

چکیده

نظر به اینکه هر سوره در زمان نزولش، ناظر بر مقتضیات و شرایط موجود در آن زمان است، توجه به آن شرایط و مقتضیات در تفسیر سوره، موجب فهم صحیح مراد خداوند از آیات آن سوره می‌شود. برای اینکه بستر نزول سوره دانسته شود، لازم است ابتدا زمان نزول سوره، با اشاراتی از خود سوره، روایات معتبر و تاریخ مشخص شود. سپس اوضاع حاکم در زمان نزول سوره با مطالعه تاریخ آن زمان روشن شود. در این مقاله تلاش شده است در مرحله اول، اشارات تاریخی «سوره انفال» شناسایی شود و بعد با توجه به روایات تاریخی مربوط، تاریخ نزول این سوره معرفی شود. بررسی‌ها نشان می‌دهند که سوره انفال ناظر بر «جنگ بدر» است و در آن به مراحل متفاوت این جنگ اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: بستر تاریخی، جنگ بدر، سوره انفال، تاریخ اسلام

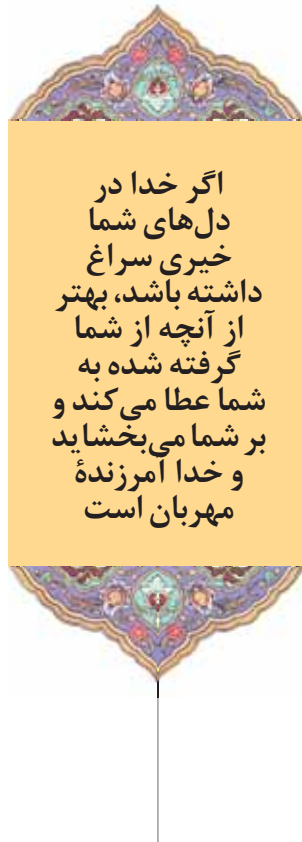
سوره انفال

بستر تاریخی نزول

سروش یآوری

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث





غنائم جنگی: «یَسْتَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...» (انفال / ۱): [ای پیامبر،] از تو درباره غنائم جنگی می پرسند. بگو: غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد...

۲. نزاع آن ها بر سر تقسیم این غنائم: «فَاتَقُوا اللَّهَ وَاصْلَحُوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مؤمنین» (انفال / ۱).... پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

۳. سخن از حضور دو طایفه که یکی صاحب سلاح و تجهیزات جنگی است و دیگری فاقد آن و وعده دادن خداوند به پیروزی یکی از این دو گروه: «و اذ یعدکم الله احدی الطائفتین انهما لکم و تودون ان غیر ذات الشوکه تکن لکم و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین» (انفال / ۷): [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما وعده داد

که از آن شما باشد، و شما دوست داشتید که دسته بی سلاح برای شما باشد، و [لی] خدا می خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه کن کند.

۴. بیان حالات اضطراب بعضی از مسلمانان در مواجهه با سپاه جنگی کفر و شرک و برطرف شدن آن با امدادهای الهی، از جمله بشارت به یاری فرستادن فرشتگان: «اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من المملکه مردفین، و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به قلوبکم و ما النصر الا من عند الله ان الله عزیز حکیم، اذ یغشیکم النعاس امنه منه و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهركم به و یرید ان یمسح عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام، اذ یوحی ربک الی المملکه انی معکم فثبتوا الذین ءامنوا سألکی فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضربوا فسوق الاعناق و اضربوا منهم کل بنان» (انفال / ۱۲-۹): [به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید. پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیایی، یاری خواهم کرد.» (۹)؛ و این [وعده]

را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد، و تا آنکه دل های شما بدان اطمینان یابد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، که خدا شکست ناپذیر [و] حکیم است (۱۰)؛ [به یاد آورید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت، و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دل هایتان را محکم سازد و گام هایتان را بدان استوار دارد (۱۱)؛ هنگامی که پروردگار ت به فرشتگان وحی می کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم بدارید. به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند. پس، فراز گردن ها را بزنید، و همه سرانگشتانتان را قلم کنید

۵. بیان ویژگی هایی که مربوط به مشرکان قریش است و نشان دهنده این مطلب که آن گروه که مسلمانان با آن ها جنگیدند، مشرکان قریش بودند:

● «... و اذ کروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فلوکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون» (انفال / ۲۶): و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، گروهی اندک و مستضعف بودید و می ترسیدید مردم شما را بربایند. پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاس گزاری کنید.

● «... و اذ یمکر بک الذین کفروا لیشتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین، و اذ تتلی علیهم ءایاتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هاذان الا اساطیر الاولین،» «و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجاره من السماء و ائتنا بعذاب الیم،» و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون، و ما لهم الا یعذبهم الله و هم یصدون عن المسجد الحرام و ما کانوا اولیاءه ان اولیاءه الا المتقون و لکن اکثرهم لایعلمون، و ما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء و تصدیه فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون» (انفال / ۳۵-۳۰): و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می زدند، و خدا تدبیر می کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است (۳۰)؛ و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، می گویند: «به خوبی شنیدیم. اگر می خواستیم، قطعاً ما نیز همانند این را می گفتیم. این جز افسانه های پیشینیان نیست.» (۳۱)؛ و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: «خدایا، اگر

شواهد روایی نشان می‌دهد، این سوره بر جنگ بدر نظارت دارد و مخاطبان آن شرکت‌کنندگان در این جنگ هستند

توضیح داده شود.

● خروج مسلمانان از مدینه

در گزارش‌های تاریخی آمده است، در سال دوم هجرت به پیامبر خبر رسید کاروان تجاری «قریش» به سرپرستی ابوسفیان از شام به‌سوی مکه در حرکت است. پیامبر بعد از باخبر شدن از این موضوع، مسلمانان را گرد آورد و آن‌ها را برای تصرف اموال کاروان دعوت کرد. عده‌ای از مسلمانان از همان ابتدا به دعوت پیامبر پاسخ مثبت دادند و تعدادی در این امر سستی ورزیدند. علت سستی آن‌ها این بود که گمان نمی‌کردند، جنگی صورت بگیرد و اگر احتمال می‌دادند جنگی رخ خواهد داد، سستی نمی‌ورزیدند (الواقیدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۲۱-۲۰؛ ابن‌کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۷-۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ه. ق، ج ۲: ۱۱۶؛ ابن‌سید الناس، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱: ۲۸۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۳: ۲۵۶). در این گزارش، از ناآگاهی مردم نسبت به احتمال رویارویی با سپاه قریش، قبل از خروج آن‌ها از مدینه، سخن رفته است. اما نظر دیگری در این زمینه وجود دارد که مرجح است و می‌گوید: مسلمانان قبل از خروج از مدینه، احتمال رویارویی با سپاه قریش را می‌دادند؛ چون قبل از آن نیز شش‌بار کاروان‌های تجاری مکه را تهدید کرده بودند و می‌دانستند که قریش، کاروان تجاری خود را که از اهمیت فراوانی برخوردار است، رها نخواهد کرد و به حمایتش خواهد آمد. به‌علاوه، طبق آیه «و اذ یعدکم الله احدی الطائفین انهما لکم و تودون ان غیر ذات الشوکه تکن لکم و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین» ۱، پیامبر وعده خداوند را مبنی بر دستیابی به کاروان تجاری ابوسفیان و یا پیروزی بر سپاه قریش برای آن‌ها بیان کرده بود و آن‌ها احتمال برخورد با سپاه قریش را می‌دادند. وگرنه کراهت آن‌ها با توجه به فشارهای اقتصادی‌شان و دستیابی آسان آن‌ها به اموال کاروان، نامعقول به نظر می‌رسد. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸: ۲۷۸-۲۷۳)

لذا می‌توان گفت که وقتی پیامبر مسلمانان را برای تصرف اموال کاروان دعوت کرد، همگی از احتمال رویارویی با سپاه قریش آگاه بودند و به این دلیل بعضی از آن‌ها با حالت کراهت، همراه پیامبر از مدینه خارج شدند. آیه ۵ این سوره نیز مؤید همین معناست: «کما اخرجک ربک من بیتک بالحق و ان فریقا من المؤمنین لکارهون» (انفال / ۵): همان‌گونه که پروردگارت تو را از خانه‌ات به حق بیرون آورد و حال آنکه دسته‌ای از مؤمنان سخت کراهت داشتند.

این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.» (۳۲) و [لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود (۳۳)؛ چرا خدا [در آخرت] عذابشان نکند، با اینکه آنان [مردم را] از [زیارت] مسجدالحرام باز می‌دارند در حالی که ایشان سرپرست آن نباشند. چرا که سرپرست آن جز پرهیزگاران نیستند، ولی بیشترشان نمی‌دانند (۳۴) و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، این عذاب را بچشید! (۳۵)

۶. اسارت تعدادی از مشرکان در این جنگ: «ما کان لنبی أن یکون له اسری حتی یتخن فی الارض تریدون عرض الدنیا و الله یرید الاخره و الله عزیز حکیم، لو لا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم، فکلوا مما غنمتم حلالا طیباً و اتقوا الله ان الله غفور رحیم، یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیراً یؤتکم خیراً مما اخذ منکم و یغفر لکم و الله غفور رحیم، و ان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله من قبل فأمکن منهم و الله علیم حکیم» (انفال / ۷۱-۶۷): هیچ پیامبری را سزوار نیست که از اسیران جنگ فدا گرفته و آن‌ها را رها کند. شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است (۶۷)؛ اگر از جانب خدا نوشته‌ای نبود، قطعاً در آنچه گرفته‌اید، به شما عذابی بزرگ می‌رسید (۶۸)؛ پس، از آنچه به غنیمت برده‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا دارید که خدا آمرزنده مهربان است (۶۹)؛ ای پیامبر، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: «اگر خدا در دل‌های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما عطا می‌کند و بر شما می‌بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.» (۷۰) و اگر بخواهند به تو خیانت کنند، پیش از این [نیز] به خدا خیانت کردند [و خدا تو را] بر آنان مسلط ساخت، و خدا دانای حکیم است. (۷۱)

گزارش شواهد روایی که نشان می‌دهد، این سوره بر جنگ بدر نظارت دارد و مخاطبان آن شرکت‌کنندگان در این جنگ هستند، در ادامه می‌آید.

گزارش بستر نزول سوره انفال

اینک که اشارات سوره انفال به رویدادهای جنگ بدر مرور شد، مناسب می‌نماید، بستر نزول این سوره با اتکا به مضامین سوره و روایات مربوط

همچنین، با توجه به آیات ۲۱ و ۴۹ این سوره می‌توان گفت که به دلیل این احتمال، عده‌ای از منافقان به دعوت پیامبر اعتنایی نمی‌کردند و عزم مسلمانان برای تصرف کاروان تجاری ابوسفیان را به سبب احتمال درگیری با سپاه قریش، ناشی از فریب دینی می‌دانستند:

● «و لا تکنوا کالذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون» (انفال / ۲۱): و از کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم» در حالی که نمی‌شنیدند.

● «اذ یقول المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض غر هؤلاء دینهم و من یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم» (انفال / ۴۹): آن‌گاه که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند: «اینان [مؤمنان] را دینشان فریفته است.» و هر کس بر خدا توکل کند [بداند که] در حقیقت خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

● مشورت پیامبر با مسلمانان مبنی بر

جنگیدن با سپاه قریش

مسلمانان که تعدادشان ۳۱۳ (البلاذری، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۱: ۲۹۰) یا ۳۰۵ (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۲۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲: ۸) نفر می‌رسید، به قصد تصرف کاروان، از مدینه خارج شدند و به راه خویش ادامه دادند تا به «ذفران» (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۱۴؛ الحلبي، ۱۴۰۰ ه. ق، ج ۲، ۳۸۵) یا نزدیکی «بدر» (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۴۸؛ المقریزی، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۱: ۹۳) رسیدند. در آنجا بود که پیامبر از گریختن کاروان (الیوسفی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲: ۱۱۸) و بیرون شدن سپاه قریش از مکه به قصد حمایت از کاروان باخبر شد (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۴۸؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۱۴؛ البیهقی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۳: ۳۴) وقتی پیامبر این خبر را به یاران خویش داد و نظر خود را مبنی بر جنگیدن با سپاه قریش به آن‌ها اعلام کرد، عده‌ای از آن‌ها جزع کردند و شدیداً ترسیدند (الیوسفی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۳: ۱۱۸). لذا پیامبر در این مورد با مسلمانان مشورت کرد و نظر آن‌ها را جویا شدند. تعدادی از صحابه، هر کدام برخاستند و سخنانی (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۱۵؛ البیهقی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۳: ۳۴؛ الصالحی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۲۶) گفتند. در بعضی از منابع تاریخی در مورد پاسخ این صحابه (الیوسفی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲: ۱۸) (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۴۸؛ المقریزی، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۱: ۹۳؛ الیوسفی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲: ۱۱۹) چنین

آمده است که گفتند: «ای رسول خدا، به خدا قسم این قریش از زمانی که عزیز شده، خوار نگشته و از زمانی که کافر شده، ایمان نیاورده و هرگز عزتش را از دست نمی‌دهد و با شدت خواهد جنگید و باید درخور آن و با تجهیزات، جنگ‌فرمایی: «یجادلونک فی الحق بعد ما تبین کانما یساقون الی الموت و هم ینظرون» (انفال / ۶): با تو درباره حق -بعد از آنکه روشن گردید- مجادله می‌کنند. گویی که آنان را به‌سوی مرگ می‌رانند و ایشان [بدان] می‌نگرند. سپس مقداد بن عمرو، از مهاجرین و سعد بن معاذ به نیابت از انصار، موافقت خویش را با نظر پیامبر اعلام کردند. در نتیجه، تصمیم شورای نظامی بر جنگیدن شد. پیامبر از این تصمیم خشنود شد و عده‌ای را که خداوند قبلاً به آن حضرت، مبنی بر دستیابی به یکی از دو طایفه داده بود، یادآور شد و محل کشته شدن مشرکین مکه را به مسلمانان نشان داد (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۴۹)

● خروج مشرکین از مکه

وقتی ابوسفیان به نزدیکی حجاز رسید، برای جلوگیری از حمله ناگهانی به کاروان، مرتباً از مسافرانی که در راه با آن‌ها برخورد می‌کرد، وضعیت راه را می‌پرسید. تا اینکه از طریق یکی از آن‌ها از تصمیم پیامبر مبنی بر تصرف کاروان باخبر شد. در این هنگام، ضمیم بن عمرو غفاری را به مکه فرستاد تا قریش را از این تصمیم پیامبر آگاه کند و از آن‌ها بخواهد که برای حمایت از کاروان مکه خارج شوند (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۳: ۲۵۷؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۱۹) خود نیز از زمانی که از تصمیم پیامبر آگاه شده بود، در فرود آمدن و حرکت کردن کاروان احتیاط می‌کرد. لذا وقتی کاروان به نزدیکی‌های بدر رسید، ابوسفیان زودتر از کاروان به بدر رفت و با پرس‌وجویی که کرد، از حضور چند نفر از سواران اهل مدینه که چند روز پیش در آنجا حضور داشتند، باخبر شد و فوراً به سمت کاروان رفت و مسیر آن را به‌سوی ساحل دریای احمر تغییر داد. (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۱۸؛ الطبری، ۱۳۸۷ ه. ق، ج ۲: ۴۳۷)

از طرف دیگر، وقتی ضمیم بن عمرو خبر تصمیم پیامبر بر تصرف کاروان را به قریش مکه رساند (الطبری، ۱۳۷۸ ه. ق، ج ۲: ۴۳۰؛ البیهقی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۳: ۳۱) آن‌ها برای حمایت از کاروان آماده شدند. اشخاص قوی به ضعیفان کمک کردند تا آن‌ها هم بتوانند در جنگ شرکت کنند. طعیمه

عده‌ای از منافقان
به دعوت پیامبر
اعتنایی نمی‌کردند و
عزم مسلمانان برای
تصرف کاروان تجاری
ابوسفیان را به سبب
احتمال درگیری با
سپاه قریش، ناشی
از فریب دینی
می‌دانستند

بن عدی نیز متعهد شد هزینه خانواده‌ها را بپردازد.

همچنین، تعدادی از توانگران قریش مبالغی را برای پرداخت مخارج جنگ و تهیه مرکب‌ها پرداخت کردند و هر کس از افراد قریش که در این سفر شرکت نکرد، کسی را به جای خویش فرستاد (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۳۳-۳۲). ۹۵۰ جنگجو به همراه ۱۰۰ اسب با خودنمایی و تکبر از مکه خارج شدند (همان، ص ۳۹): «و لا تکنون کالذین خرجوا من دیارهم بطرا و رءاء الناس و یصدون عن سبیل الله و الله بما یعملون محیط» (انفال / ۴۷): و مانند کسانی مباشید که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و به صرف نمایش به مردم خارج شوند و [مردم را] از راه خدا باز می‌داشتند، و خدا به آنچه می‌کنند، احاطه دارد.

کنیزان خواننده و نوازنده را نیز همراه خویش به جنگ بردند (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۳۹؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۲۲). قریش منزل به منزل پیش می‌رفتند و در بین راه افرادی از آن‌ها با کشتن شتر، سپاهیان را اطعام می‌کردند (البیہقی، بی تا، ج ۲: ۴۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۳: ۲۶۰): «ان الذین کفرا ینفقون الموالهم لیصدوا عن سبیل الله فسینفقونها ثم تکتون علیهم حصره ثم یغلبون و الذین کفروا الی جهنم یحشرون» (انفال / ۳۶): بی گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس بهزودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آن‌گاه حسرتی بر آنان مستولی خواهد گشت. سپس مغلوب می‌شوند و کسانی که کفر ورزیدند، بهسوی دوزخ گرد آورده خواهند شد.

مشرکین مکه همچنان به راه خویش ادامه می‌دادند تا اینکه پیک از جانب ابوسفیان بهسوی آن‌ها آمد. ابوسفیان زمانی این پیک را بهسوی آن‌ها فرستاد که از نجات کاروان از دست مسلمانان مطمئن شده بود و از طریق پیک، این خبر را به آن‌ها رساند و از ایشان خواست که به مکه بازگردند اما ابو جهل باز گشت به مکه را خوش نداشت و می‌گفت: ما به مکه بر نمی‌گردیم تا اینکه در بدر (از بازارهای معروف عرب)، سه روز جشن بگیریم و همه اعراب از وضعیت ما آگاه شوند و از این پس از ما بترسند. بعضی از تیره‌های قریش مانند «بنی زهره» و «بنی عدی بن کعب» که در سپاه حضور داشتند، بعد از شنیدن خبر پیک ابوسفیان، به مکه باز گشتند و سپاه را همراهی نکردند (البیہقی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۳: ۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۳: ۲۶۶) و ابو جهل به همراه باقیمانده سپاه به راه خود ادامه دادند تا در عدوة القصوی (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۱۹؛

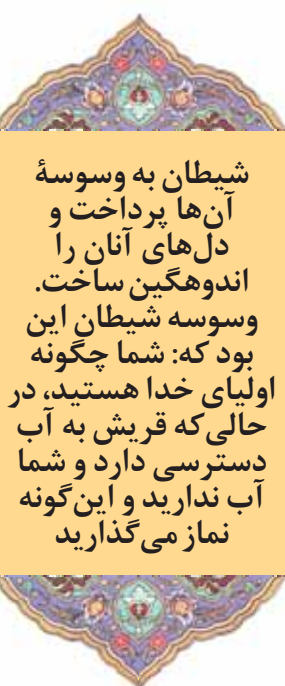
ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۳: ۲۶۶) فرود آمدند.

● حالات بعضی از مسلمانان قبل از جنگ و

امدادهای الهی

مسلمانان بعد از تصمیم شورای نظامی مبنی بر جنگیدن، به راه خویش ادامه دادند تا در منطقه‌ای فرود آمدند که زمینش از رمل پوشیده شده بود و حرکت کردن در آن مشکل بود. این در حالی بود که به علت زودتر رسیدن مشرکین به محلی که آب بود، به آب نیز دسترسی نداشتند (بلخی، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۲: ۱۰۳؛ راوندی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۱: ۶۰؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۲۹). مسلمانان که جنگ با سپاه قریش را قطعی دیده بودند و مفری نمی‌دیدند، با استغاثه به درگاه خداوند از او طلب یاری کردند (کاشانی، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۳: ۱۵) و خداوند نیز بشارت یاری فرستادن فرشتگان را برای آرام شدن قلوب مضطربشان به آن‌ها داد: «اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی مدمکم بالف من الملائکه مردفین؛ و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به قلوبکم و ما النصر الا من عند الله ان الله عزیز حکیم» (انفال / ۱۰-۹): [به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبید. پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد.» و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد، و تا آنکه دل‌های شما بدان اطمینان یابد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، که خدا شکست‌ناپذیر [و] حکیم است.

همچنین با مستولی کردن خواب بر آن‌ها باعث آرامشان شد (بلخی، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۲: ۱۰۴؛ قمی، ۱۳۶۷ ه. ق، ج ۱: ۲۶۱؛ الصالحی الشافعی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۳۰). وقتی مسلمانان از خواب بیدار شدند، برای وضو و غسل نیاز به آب داشتند. در این موقع بود که شیطان به وسوسه آن‌ها پرداخت و دل‌های آنان را اندوهگین ساخت. وسوسه شیطان این بود که: شما چگونه اولیای خدا هستید، در حالی که قریش به آب دسترسی دارد و شما آب ندارید و این گونه نماز می‌گذارید و پاهایتان در رمل فرو می‌رود. در این زمان بود که خداوند بار دیگر لطف خود را شامل حال مسلمانان کرد و باران را فرستاد تا آن‌ها خودشان را تطهیر کنند. همچنین زمین زیر پایشان محکم و حرکت در آن آسان شود (بلخی، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۲: ۴-۱۰۳؛ راوندی، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۱: ۶۰؛ الصالحی الشافعی، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۴: ۲۹). در حالی که باران برای دشمن پیامد خوبی



شیطان به وسوسه
آن‌ها پرداخت و
دل‌های آنان را
اندوهگین ساخت.
وسوسه شیطان این
بود که: شما چگونه
اولیای خدا هستید، در
حالی که قریش به آب
دسترسی دارد و شما
آب ندارید و این گونه
نماز می‌گذارید

اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است (۴۶).

● رخدادهای روز جنگ

پیامبر در شب جنگ بدر، دو تن از یاران خویش را مأمور بررسی وضعیت سپاه کرد. آن‌ها بعد از بررسی، وحشت و ترس قریش را برای پیامبر گزارش کردند (الواقعی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۵۴؛ قمری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۶۲). از آن سو مشرکان نیز عمیر بن وهب را فرستادند تا اوضاع سپاه اسلام را بررسی کند. او وضعیت مسلمانان را چنین بیان کرد که آن‌ها علی‌رغم نداشتن نیروی کمکی و کمین، با اینکه حدود ۳۰۰ نفر بیش نیستند، چنان عزم قوی بر جنگیدن دارند که تا هر کدام از آن‌ها یک نفر از شما را نکشند، کشته نخواهند شد و اگر فقط به تعداد خودشان هم از شما بکشند، دیگر خبری در زندگی نخواهد بود. این گزارش بعضی از مشرکان را از جنگ با مسلمانان منصرف کرد. اما ابوجهل با برانگیختن عامر بن حضرمی به خون‌خواهی برادرش، مانع این تصمیم شد (الواقعی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۳-۶۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲: ۱۲-۱۱؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۲: ۷-۴۰۶).

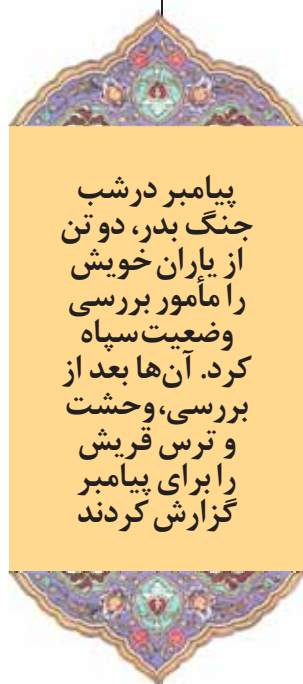
جنگ با مبارزه طلبیدن تن به تن آغاز شد (الواقعی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۶۸؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۲۵) و به‌صورت حمله عمومی ادامه یافت. پیامبر مشتی از ریگ‌های بیابان را به‌سوی لشکر دشمن پاشید و آن‌ها را نفرین کرد (الواقعی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۸۱؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۲: ۴۳۳). «... و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی...» (انفال/۱۷)؛ و چون [ریگ به‌سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند.

فرشتگان نیز به امر خدا مسلمانان را یاری نمودند (الواقعی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۷۱؛ ابن کثیر، ج ۲: ۴۱۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ه. ق، ج ۳: ۱۶). «اذ یوحی ربک الی الملئکه انی معکم فثبتوا الذین ءامنوا سألکی فی قلوب الذین کفروا العرب فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم کل بنان» (انفال/۱۲)؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت‌قدم بدارید. به‌زودی در دل کافران وحشت خواهد افکند. پس، فراز گردن‌ها را بزنید، و همه سرانگشتان‌شان را قلم کنید. ابوجهل که پیروزی گروه بر حق را از خدا طلبیده بود (الواقعی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۷۰؛ ابن کثیر،

نداشت و حرکت را در زمین طرف آن‌ها مشکل کرده بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۲: ۱۱). این‌گونه بود که خداوند وسوسه شیطان را از آن‌ها دور کرد و دل‌هایشان را دوباره به لطف خویش ثابت‌قدم نمود: «اذ یغشیکم النعاس آمنه منه و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یتبث به الاقدام». (انفال/۱۱): [بسه یاد آورید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک آرامش‌بخشی را که از جانب او بود، بر شما مسلط ساخت، و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دل‌هایتان را محکم سازد و گام‌هایتان را بدان استوار داند.

گفتنی است که اگر این الطاف خداوند نبود، اضطراب‌اشان آن‌ها را به سست شدن کامل و نزاع در امر جنگیدن می‌کشاند: «اذ یریکهم الله فی منامک قلیلاً و لو ارنکمهم کثیراً لفشلتم و لتنازعن فی الامر و لاکن الله سلم انه علیم بذات الصدور» (انفال/۴۳): [ای پیامبر، یاد کن] آن‌گاه را که خداوند آنان [سپاه دشمن] را در خوابت به توندک نشان داد و اگر ایشان را به تو بسیار نشان می‌داد، قطعاً سست می‌شدید و حتماً در کار [جهاد] منازعه می‌کردید، ولی خدا شما را به سلامت داشت، چرا که او به راز دل‌ها داناست.

در این‌صورت، فرارشان امری طبیعی بود. از آن‌روست که خداوند بعد از جنگ بدر آن‌ها را به ثبات قدم در برابر دشمن و عدم فرار از جنگ امر می‌کند: «یا ایها الذین ءامنوا اذلقیتهم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار؛ و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفاً لقتال او متحیزاً الی فئه فقد باء بعضب من الله و مأوته جهنم و بشئ المصیر؛ یا ایها الذین ءامنوا اذ لقیتم فئه فاثبتوا و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون؛ و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتنفسلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابین» (انفال. ۱۵، ۱۶، ۴۵ و ۴۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به‌سوی شما] روی می‌آورند، به آنان پشت نکنید (۱۵)؛ و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند - مگر آنکه [هدفش] کناره‌گیری برای نبردی [مجدد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد - قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد، و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است (۱۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید (۴۵)؛ و از خدا و پیامبرش



پی‌نوشت‌ها

۱. انفال/۷: و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما وعده داد که از آن شما باشد، و شما دوست داشتید که دسته بی‌سلاح برای شما باشد، و [ای] خدا می‌خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه‌کن کند.

۲. «و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب الیم» (انفال/۳۲)؛ و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: خدا یا، اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.

۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۲۸) به هلاکت رسید و افراد دیگر سپاه قریش هم یکی پس از دیگری به هلاکت رسیدند: (ان تستفتحوا فقد جاءكم الفتح...) (انفال / ۱۹): [ای مشرکان] اگر شما پیروزی [حق] را می‌طلبید...

این چنین بود که به لطف خداوند، جنگ با پیروزی مسلمانان به پایان رسید.

● نزاع بر سر تقسیم غنائم

بعد از شکست مشرکین، به دستور پیامبر غنائم را در یکجا جمع کردند. هر گروه از مسلمانان آن را حق خود می‌دانست. آن‌هایی که غنائم را جمع کرده بودند، می‌گفتند: چون خودمان آن‌ها را جمع کرده‌ایم، کسی حقی در آن‌ها ندارد. گروهی که دشمن را تعقیب کرده بودند، به این دلیل که دشمن را از اموالش جدا کرده و فراری داده بودند، غنائم را حق خود می‌دانستند. کسانی هم که در کنار پیامبر بودند، ترس از آسیب رسیدن به پیامبر را دلیل جنگ نکردشان بیان کردند و خود را سزاوارتر به دریافت غنائم می‌دانستند. بدین ترتیب بر سر تقسیم غنائم بین مسلمانان اختلاف به وجود آمد. به همین مناسبت آیه ۱ سوره انفال نازل شد: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْغَنَائِمِ قُلِ الْغَنَائِمُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: [ای پیامبر] از تو درباره غنائم جنگی می‌پرسند. بگو: «غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

طی این آیه اختیار تقسیم غنائم به پیامبر سپرده شد و پیامبر غنائم را به‌طور مساوی بین آن‌ها تقسیم کرد (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۴۲-۷ و ۶۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ه. ق، ج ۲: ۱۳۰؛ البیوسفی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲: ۷-۱۳۶). نقل است که پیامبر در این جنگ علی‌رغم نزول آیه خمس، خمس غنائم را دریافت نکرد (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۹۹؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۵۵).

● سرنوشت اسرای جنگ

هفتاد (الواقدی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱: ۱۱۶) نفر از سپاه قریش به اسارت مسلمانان درآمدند که دو تن از ایشان به‌خاطر دشمنی با خدا و رسول (همان: ۱۱۵)، به دستور پیامبر در راه مدینه کشته شدند (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۱: ۶۴۴). وقتی اسیران به مدینه رسیدند، پیامبر آن‌ها را بین اصحاب خویش پخش کردند و سفارش

فرمودند که با آن‌ها به نیکی رفتار کنند (همان: ۶۴۵). سرانجام، اسیران قریش با پرداخت فدیة آزاد شدند (همان: ۶۴۹) و تعدادی نیز بدون فدیة به شهرشان برگشتند (همان: ۶۵۹): «فكَلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي إِيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى إِنْ يَعْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا اخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انفال / ۷۰-۶۹): پس از آنچه به غنیمت برده‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا دارید که خدا آمرزنده مهربان است. ای پیامبر، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: «اگر خدا در دل‌های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما عطا می‌کند و بر شما می‌بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.»

نتیجه

جنگ بدر در نیمه دوم ماه رمضان سال اول هجرت نازل شد. در شرایطی که مسلمانان چند بار به کاروان تجاری مشرکان مکه هجوم برده بودند و به تلافی اموالی که از آنان در مکه تصرف کرده بودند، آنان را غارت کرده بودند. این بار مشرکان، سپاه خود را برای حفاظت از کاروان تجاری‌شان به‌سوی مدینه فرستادند. اگرچه کاروان تجاری‌شان به سلامت عبور کرده بود، ابوجهل، رئیس وقت مشرکان مکه، به این قانع نشده بود. خواست به نظر خود مسلمانان را مجازات کرده باشد که دیگر به کاروانشان تعدی نکنند اما خداوند به مسلمانان وعده پیروزی داده بود. در این میان، عده‌ای از مسلمانان شرکت کننده در جنگ، از روبه‌روی با سپاه قریش واهمه داشتند ولی با الطاف خداوند، اضطرابشان از بین رفت و نتیجه جنگ به عکس چیزی شد که مشرکان مکه می‌خواستند.

پس از پیروزی، میان مسلمانان شرکت کننده در جنگ بر سر تقسیم غنائم نزاع رخ داد. خداوند برای رفع نزاع سوره‌ای نازل کرد که غنائم به رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) تعلق دارد و در ادامه آورد که باید یک‌پنجم غنائم برای مصارف عامه و نیازمندان صرف شود. البته پیامبر غنائم این جنگ را میان خود مسلمانان تقسیم کردند و خمس آن را خارج نکردند. ایشان اسیران جنگی را بین اصحاب خویش پخش و به نیک رفتاری با آن‌ها توصیه کردند. پس از مدتی تعدادی از این اسیران با فدیة و عده‌ای از ایشان بدون فدیة آزاد شدند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ه. ق.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، ط الأولی، بیروت، ۱۴۱۰ ه. ق.
۴. ابن سید الناس، أبو الفتح محمد بن سید الناس، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمانل و السیر، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، دارالقلم، ط الأولی، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
۵. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، السیر النبوی، تحقیق مصطفی عبدالواحد، دارالمعرفه للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۳۹۶ ه. ق.
۶. البدای و النهای، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ه. ق.
۷. البیاضی، أحمد بن یحیی بن جابر، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زکلی، دارالفکر، ط الأولی، بیروت، ۱۴۱۷ ه. ق.
۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، دار احیاء التراث، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۳ ه. ق.
۹. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسن، دلائل النبوی و معارف احوال صاحب الشریع، تحقیق عبدالمعطی قلعلی، دارالکتب العلمیه، ط الأولی، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۰. الحلی، علی بن برهان الدین، السیر الحلی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۱. الحمیری، المعارفی، عبدالملک بن هشام، السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلی، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.
۱۲. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه الله، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۳. زرگری‌نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
۱۴. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، ط الأولی، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۵. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تاریخ طبری، تحقیق أبو الفضل ابراهیم، دار التراث، ط الثانیه، بیروت، ۱۳۸۷ ه. ق.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، دارالکتاب، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷.
۱۷. کاشانی، ملافتح الله، زبدی التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۳ ه. ق.
۱۸. المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، امتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، دارالکتب العلمیه، ط الأولی، بیروت، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۹. الواقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، مؤسسه الأعلی، ط الثانیه، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۰. البیوسفی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، واضح الکات العباسی، تاریخ البیوسفی، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
۲۱. البیوسفی، محمد هادی، موسوعی التاریخ الاسلامی، مجمع الفکر الاسلامی، ط الأولی، قم، ۱۴۱۷ ه. ق.



تهدیدها و فرصت‌ها

کتاب پایه سوم دینی و قرآن، زیر ذره بین

پای صحبت زهرا اسلامی نیا و رحیم اولیانسب، دبیران دینی و قرآن کرج

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

مهدی مروجی

اشاره

گفت‌وگویی که تقدیم می‌شود، در کرج با دبیران دین و قرآن استان البرز، خانم زهرا اسلامی نیا و آقای رحیم اولیانسب شریانی انجام شده است.

خانم اسلامی نیا، مدرک کارشناسی ارشد علوم سیاسی دارد و بیش از ۲۶ سال سابقه تدریس در کارنامه او ثبت شده است. وی علاوه بر تدریس در دبیرستان‌ها، سال‌ها سرگروه این درس در استان البرز می‌باشد. زهرا اسلامی نیا، در کار پژوهشی نیز دستی دارد که با نمونه‌هایی در این گفت‌وگو آشنا می‌شوید.

آقای رحیم اولیانسب شریانی، با ۲۴ سال سابقه آموزشی، اکنون علاوه بر تدریس در دبیرستان‌های استان و دانشگاه آزاد اسلامی، سرگروهی درس دینی و قرآن را برعهده دارد.

در کرج فقط درباره کتاب پایه سوم صحبت شد تا بدین ترتیب آرا و نقدها مشخص‌تر بیان شوند و مؤلفان محترم نیز به صورت دقیق‌تر با نقدها و پیشنهادهای همکاران آشنایی پیدا کنند.

● از نظر شما کدام درس‌های کتاب پایه سوم از جذابیت بیشتری برخوردارند؟

اسلامی نیا: درس‌های اول (بیداری)، دوم الطاف الهی، سوم (هدایت مستمر)، چهارم (معجزه‌ای از نوع کتاب)، پنجم (گستره رسالت پیامبر (ص)) و ششم (تداوم رسالت) به دلیل فهم آسان‌تر آن‌ها از سوی دانش آموز، جذاب‌ترند؛ گرچه نکته‌های قوی‌تری هم می‌شود در آن‌ها گنجاند.

در درس سوم، دو سه نکته که درباره نیازهای بنیادین در کتاب قبلی بود، در این کتاب حذف شده‌اند که در صحبت‌هایی که با همکاران داشتیم، همه می‌گفتند چرا آن موارد را حذف کرده‌اند. موارد حذف‌شده هم از نیازهای بنیادین به حساب می‌آیند.

● چه مقدار توانسته‌اند نظر دانش‌آموزان را جلب کنند؟

اسلامی نیا: این درس‌ها نمی‌توانند به حد کفایت

نظر دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان را جلب کنند. متأسفانه در کتاب از جمله به مفاهیم و مصادیق اخلاقی توجه نشده است و این خلأ را تمام دانش‌آموزان احساس می‌کنند. ما پیامبران بزرگ و پیامبر گرامی اسلام (ص) را داریم که «خلق عظیم» دارد. امامان معصوم (ع) و اولیا و عارفان بزرگی داریم که می‌توانستیم از این نظر از آن‌ها در کتاب استفاده کنیم، اما این کار نشد.

از طرف دیگر، متن درس‌های کتاب پایه سوم دبیرستان از درس هفتم به بعد، خیلی سنگین می‌شود. تکرار مطالب زیاد است و در کتاب مطالب شبیه به هم کم نیستند. در درس‌ها تقسیم‌بندی‌ها را چهار تایی کرده‌اند و حداقل پنج مورد تقسیم چهار تایی را پشت سر هم قرار داده‌اند. یادگیری این نوع تدوین مطالب، برای دانش‌آموزان معمولی دشوار است. البته دانش‌آموزان باهوش به هر صورت یاد می‌گیرند.

در جاهایی باید عنوان‌ها کوتاه‌تر شوند. در مواردی باید توضیح بیشتری بیاید و در مواردی لازم است شکل توضیح تغییر کند. نباید از یاد برد که معلم در درس «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» به شدت دچار چالش می‌شود. بنده که مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دارم، می‌توانم به پرسش‌های بچه‌ها پاسخ بگویم و شبهه‌های آنان را رفع کنم و بحث‌های زیادی با بچه‌ها دارم ولی همه همکاران درس علوم سیاسی نخوانده‌اند و به این علت شاید نتوانند ولایت فقیه را با حکومتی از نوع دیگر مقایسه کنند. دانش‌آموز می‌پرسد: «حکومت ولایت فقیه با سایر اشکال حکومت‌ها چه تفاوتی دارد؟»

● به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که متن درس، خوب تدوین نشده است یا بحث‌هایی را باید در کتاب آورد که اکنون نیست.

اسلامی‌نیا: بله، به‌ویژه که این درس با بحث‌های چالشی سیاسی تلاقی دارد. بچه‌ها می‌پرسند: «رهبر چه وظایفی دارد؟ بنده به این پرسش‌ها جواب می‌دهم. مثلاً برای تبیین جایگاه رهبری، از تاریخ زندگی حضرت رسول (ص) استفاده می‌کنم. ابوسفیان، فردی را برای خبرگیری میان مسلمانان فرستاد تا از وضع ارتباط مسلمانان با پیامبر خدا (ص) اطلاعاتی جمع کند. وقتی برگشت به ابوسفیان گفت: هرگز در فکر حمله به مسلمانان نباش؛ زیرا پیوندشان با رهبرشان چنان محکم است که نمی‌گذاشتند قطرات آب وضویی

که از دست‌و‌صورت پیامبر (ص) می‌ریخت، به زمین بریزد. با اشتیاق تمام آن‌ها را می‌گرفتند و به سروصورت خود می‌مالیدند. اینان مردمی هستند که هرگز ممکن نیست دست از رهبرشان بردارند. درباره علت دست‌بوسی که می‌پرسند، می‌گویم نشانه عمق پیوند قلبی بین مردم و رهبری است. از همین رابطه، دشمن درمی‌یابد که ارتباط چقدر نزدیک و قلبی است و سبب می‌شود در طرح‌ها و توطئه‌های خود ملاحظات را نظر بگیرد.

به هر حال، این مسائل ما را بر آن می‌دارد که از دفتر تألیف کتاب‌های درسی بخواهیم در کتاب دینی و قرآن، درباره جایگاه رهبری در ترسیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» تجدیدنظر کند. برای نمونه، از نقش رهبری در دستیابی به دانش انرژی هسته‌ای، در پیشرفت‌های دانش بنیادی و فناوری‌های نوین، شواهدی بیاورد.

دکتر آقامیری که جانشین شهید شهریار در بخش انرژی هسته‌ای هستند در دوره آموزشی ما در مشهد قسم می‌خورد و می‌گفت: «اطلاعات مقام معظم رهبری در حوزه انرژی هسته‌ای از من بیشتر است. در حالی که دکتر آقامیری مدرک دکترای فیزیک دارند. متأسفانه اطلاعات جامعه از جمله دانش‌آموزان در مورد نقش رهبری در پیشرفت‌های علمی و اجتماعی کم است. این کاستی‌ها را می‌توان در کتاب جبران کرد.

اولیاء نسب: به نظر من درس‌های دوم (هدایت الهی) و سوم (هدایت مستمر) کتاب پایه سوم را خیلی خوب نوشته‌اند. این دو درس دانش‌آموز را با ابعاد غیبی و ملکوتی آشنا می‌کنند و براساس مطالب آن‌ها می‌توانیم بگوییم که انسان همین تن خاکی و فقط جسم و ماده نیست و فرصتی در کلاس فراهم می‌شود تا معلم به عوالم دیگر گریز نزند.

همان‌طور که خواهرمان خانم اسلامی‌نیا فرمودند، درس‌های ۵ تا ۱۲ با توجه به نوع طراحی و تدوین و تألیف، مثل نگارش جمله‌ها، سنگین‌اند و مخاطب قادر نیست ارتباط لازم را با این درس‌ها برقرار سازد، لذا نمی‌تواند متن را خوب درک کند. اما درس ۱۳ (کرامت نفس) به این دلیل که به دوره نوجوانی و جوانی می‌پردازد و مخاطبان نیز در همین گروه سنی قرار می‌گیرند، جالب است و می‌توان بحث‌های جذاب‌تر و زیباتر هم در جهت خودشناسی مطرح کرد و فضای مباحثه مفیدی را در کلاس به وجود آورد. متأسفانه این درس و درس ۱۴ در انتهای کتاب قرار گرفته‌اند و گاهی دبیران یا به این درس‌ها

متن درس‌های کتاب پایه سوم دبیرستان از درس هفتم به بعد، خیلی سنگین می‌شود. تکرار مطالب زیاد است و در کتاب مطالب شبیه به هم کم نیستند



کتاب باید به پرسش‌ها، ابهام‌ها و شبهه‌ها پاسخ قانع‌کننده بدهد. اگر جوان ما در مدرسه نتواند درباره این موضوع به نتیجه برسد، کجا می‌تواند خود را راضی کند؟

نمی‌رسند یا با عجله مطالب آن‌ها را مطرح می‌کنند. همین‌طور درس ۱۵ (پیوند مقدس) و درس ۱۶ (کانون مهر) مورد علاقه دانش‌آموزان هستند، ولی نمی‌شود به قدر کفایت به آن‌ها پرداخت.

● می‌شود از نظر تقدم و تأخر، جای این درس‌ها را عوض کرد و جلوتر آورد؟

اولیاءنسب: می‌توانند این کار را بکنند و کار خیلی خوبی است. پیشنهاد بنده این است که درس‌های کاربردی‌تر و درس‌هایی که جاذبه بیشتری برای مخاطبان دارند، بدون به هم خوردن شاکله مطالب جابه‌جا شوند.

اسلامی‌نیا: می‌شود این درس‌ها را بین درس‌های نبوت و امامت قرار داد.

● کدام‌یک از درس‌های این کتاب، برای یادگیری دشوارترند؟

اسلامی‌نیا: درس هفتم (وضع فرهنگی و سیاسی عصر ائمه (ع)) و درس هشتم (احیای ارزش‌های راستین). یادگیری این دو درس، بیش از درس‌های دیگر برای بچه‌ها زحمت‌آفرین است.

● با این حال، وجود این نوع درس‌ها را لازم می‌دانید و توصیه می‌کنید به زبان قابل فهم‌تر نوشته شوند؟

اسلامی‌نیا: اصل درس‌ها لازم است؛ زیرا دانش‌آموزان باید درباره امام (ع) مطالب موردنیاز را بدانند. رشته‌هایی هستند که درس تاریخ ندارند. اگر آنان همین مطالب را هم نخوانند، هیچ اطلاعی درباره امامان نخواهند داشت. ولی دانش‌آموزان می‌گویند آنچه در این درس‌ها آمده، تاریخ است و نه مطالبی درباره زندگی امامان (ع)، دانش‌آموزان باید نقش امامان (ع) را در زندگی حس کنند. (همان‌طور که درباره ولایت فقیه گفتیم) و بدانند که آنان چه کرده‌اند. دانش‌آموزان درباره تعدد ازدواج پیامبر (ص) و امامان (ع) می‌پرسند. کتاب باید به پرسش‌ها، ابهام‌ها و شبهه‌ها پاسخ قانع‌کننده بدهد. اگر جوان ما در مدرسه نتواند درباره این موضوع به نتیجه برسد، کجا می‌تواند خود را راضی کند؟ شاید لازم باشد بخشی از کتاب به پرسش‌ها و شبهه‌ها اختصاص یابد. همچنین لازم است سایت‌های اینترنتی که به چنین موضوع‌هایی می‌پردازند، در کتاب معرفی شوند تا معلم و دانش‌آموز در صورت نیاز بدان‌ها رجوع کنند. بنده سخنان همکاران، آقای اولیاءنسب را درباره درس «عزت‌نفس» تأیید می‌کنم.

اولیاءنسب: قبل از پاسخ به سؤال، به این نکته اشاره می‌کنم که روش کتاب بیشتر نقلی و اخباری

است؛ درحالی‌که مخاطبان کتاب به روش فلسفی نیاز دارند. به همین دلیل، دانش‌آموزان نمی‌توانند زیاد مطالب نقلی را بپذیرند. نمی‌خواهم این روش را به‌صورت کامل رد کنم. ما به روش نقلی نیاز داریم، ولی بیان مطالب به روش سنتی، در زمان ما جواب می‌داد و در این دوره رافع نیازها نیست و مخاطب جوان این زمانه را جذب نمی‌کند.

● یادگیری کدام درس‌ها برای دانش‌آموز سخت است؟

درس هفتم (وضع فرهنگی و سیاسی عصر ائمه (ع)) دشوار است؛ زیرا مباحث آن خیلی فشرده و خیلی تاریخی است. به‌ویژه درس هشتم (احیای ارزش‌های راستین) که در آن «تقیه» مطرح و شیوه‌های مبارزه تشریح می‌شود، ۸ تا ۹ بند دارد و باید به یاد بیاوریم که ذهن دانش‌آموز امروز گنجایش و قابلیت هضم این همه مطلب را آن هم در دو صفحه ندارد.

این شیوه بیان درس شاید زمینه گریز از باور به امامان (ع) را به‌وجود آورد. باید بیشتر دقت کرد و به بررسی عینی پرداخت.

در درس یازدهم (تداوم امامت در عصر غیبت) که به مرجعیت و ولایت فقیه می‌پردازد، این مورد که چرا جامعه ما به نظام اسلامی و ولایت فقیه نیاز دارد، توضیحی نیامده است. باید در این مورد بحث استدلالی داشته باشد.

● از نظر شما محتوای کدام درس‌های کتاب پایه سوم با عنوانش همخوانی دارد یا بین محتوا و عنوان هماهنگی نیست؟ لطفاً با مصادیق ذکر بفرمایید.

اسلامی‌نیا: خوشبختانه محتوای تمام درس‌ها با عنوان‌هایشان هماهنگ است.

● مؤلفان برای مجموعه کتاب هدف‌هایی را تعیین کرده‌اند که ذیل عنوان «دانش‌آموز گرامی» آن‌ها را شرح داده‌اند. فکر می‌کنید این هدف‌ها با محتوای تدوین‌شده همخوانی دارند؟

اولیاءنسب: می‌دانیم که درس‌ها در سه مرحله تدوین شده‌اند و می‌توان گفت «مرحله اول» کم تحقیق یافته و مرحله‌های دوم و سوم تا حدودی محقق شده‌اند.

اما چرا تحقق اهداف مؤلفان در مرحله اول «درس اول تا درس دوازده» ضعیف است؟ زیرا ۶۰ درصد قرآن شامل معارف و اعتقادات است؛ مثل ایمان به غیب. در اول سوره بقره برای مؤمنان پنج ویژگی شمارش شده که اولین ویژگی ایمان به غیب است.

با توجه به اینکه مؤلفان محترم خواسته‌اند در مرحله اول اصول مذهب شیعه را به مخاطبان تفهیم کنند تا در ذهن آنان جاگیر شود، در این امر موفق نیستند؛ زیرا درباره «ایمان به غیب» چیزی نگفته‌اند.

● درباره موضوع ایمان به غیب در کتاب‌های پایه اول و پایه دوم هم مطلبی نیست؟

اولیاء‌نسب: خیر نیست. خانم اسلامی‌نیا، در حال پژوهش درباره «ایمان به غیب» هستند که کار بسیار پسندیده و زیبایی است. ما از نظر اعتقادی به «غیب» ایمان داریم، مثل «و بالآخره هم یوقنون» که در قرآن کریم آمده است.

فرق مؤمن و کافر نیز در اعتقاد مؤمن و عدم باور کافر به غیب است. در سوره بقره آیه دوم آمده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». و در آیه سوم می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ». ملاحظه می‌شود که ابتدا «ایمان به غیب» آمده و در پایان آیه سوم مصداق مهم غیب ذکر شده است: «و بالآخره هم یوقنون» ولی در کتاب خبری از این نشانه ایمان مؤمن نیست و مصادیق دیگر مثل خداوند و ملائکه، و سنت‌های غیبی مثل اعتقاد به خیر و برکت و اعتقاد به توسل و توکل مطرح نشده‌اند. از نیازهای اساسی جامعه ما، از جمله نسل جوان، نیاز به همین سنت‌هاست که متأسفانه خیلی کم‌رنگ است.

● در کتاب بر تفکر از طرف دانش‌آموزان تأکید شده است. آیا زمینه ایجاد تفکر در کتاب وجود دارد؟ آیا «اندیشه و تحقیق» می‌تواند تفکربرانگیز باشد و به آموزش و یادگیری عمیق کمک کند؟ آیا پیشنهادی در این باره دارید؟

اسلامی‌نیا: قبلاً نیز عرض کرده‌ام که هم تعداد سؤال‌های کتاب و تکرار آن‌ها در کتاب زیاد است و در تمام این سؤال‌های تکراری، هدف یک چیز است. قبل از گفت‌وگوی ما، شما با تعدادی از دانش‌آموزان دبیرستان‌های کرج گفت‌وگو کردید. شاهد بودید که آنان اعلام کردند که کتاب پایه سوم دبیرستان برای امتحان نهایی و کنکور مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در هردو این امتحان‌ها، به ریزریز نکات توجه می‌شود ولی دانش‌آموز از تعداد و تکرار زیاد سؤال‌های کتاب خسته می‌شود. لذا گاهی می‌گوید اصلاً نمی‌خواهد کتاب پایه سوم را بخواند. نکته دیگر این است که دانش‌آموزان به اکثر سؤال‌های کتاب جواب نمی‌دهند. اگر هم جواب بدهند، جواب‌ها از خودشان نیست؛ یا از روی کتاب‌های کمک‌آموزشی می‌نویسند یا در نهایت

معلم سر کلاس پاسخ می‌دهد. به این ترتیب، مشخص است که چنین وضعیتی هیچ کمکی به تفکر دانش‌آموز نمی‌کند و این کتاب نمی‌تواند در رشد فکری دانش‌آموز، نقشی داشته باشد.

من سخن یکی از دانش‌آموزان را مطرح می‌کنم که پیشنهاد کرد «مباحثه» باشد. بنده «مباحثه» را به‌دقت در کلاس درس اجرا می‌کنم و در مباحثه نظر همه دانش‌آموزان را می‌خواهم. به این ترتیب، آنان مجبورند بروند دنبال پاسخ سؤال‌ها تا بتوانند در کلاس و در جمع هم کلاسی‌ها اظهار نظر کنند و خود را نشان بدهند. نتیجه‌گیری حاصل از مباحثه، بسیار کارآمدتر و بهتر است.

● می‌دانیم که در جریان یادگیری، ارزشیابی خیلی مفید و مؤثر است. به همین دلیل هم در مقدمه کتاب بر انواع ارزشیابی تأکید شده است؛ مثل ارزشیابی مستمر که در یاددهی و ارزیابی کار دبیر اهمیت دارد. آیا ارزشیابی از درس‌های کتاب با توجه به اصول ارزشیابی انجام می‌گیرد؟ آیا خودتان و همکارانتان می‌توانید ارزشیابی کنید؟ درباره نحوه کار ارزشیابی چه نظری دارید؟

اولیاء‌نسب: به نظرم ارزشیابی مستمر فرصت ارزشمندی است که در اختیار دبیر قرار گرفته است. این ارزشیابی، به دبیر قدرت مانور می‌دهد اما مدرسه به مدرسه و دبیر به دبیر تفاوت دارد، لذا نمی‌توان درباره آن نظر کلی و عمومی داد. ارزشیابی پایانی بسته و مشخص است و دبیر در آن اختیاری ندارد. در مجموع، داوری درباره کیفیت کار در مدارس سخت است؛ نه می‌توان گفت عالی است و نه آنکه بتوان آن را ضعیف برآورد کرد، بلکه نسبی است. شاید با پژوهش میدانی بتوان وضعیت آن را مشخص کرد. من خیلی کلی می‌توانم بگویم: «ارزشیابی مستمر خوب صورت نمی‌گیرد.» به‌ویژه که هیچ‌گاه دبیران در جلسات توجیهی شرکت نمی‌کنند.

اسلامی‌نیا: همکارانی در این زمینه می‌گفتند، به دلیل تقسیم‌بندی نمره برای کارهای متفاوت در ارزشیابی مستمر، نمی‌توان آن را به‌صورت کامل و دقیق اجرا کرد. معلم سؤالی می‌کند و به آن نمره می‌دهد. برای روخوانی نمره می‌گذارند یا به کار انجام شده بچه‌های کلاس نمره می‌دهند، ولی طبق توصیه‌های کتاب انجام نمی‌شود. برخی از معلمان که در مدارس با امکانات کمتر و دانش‌آموزان ضعیف‌تر از نظر علمی کار می‌کنند، ارزشیابی مستمر را ناممکن می‌دانند. می‌گویند مجبورند امتحان را کتبی برگزار کنند، زیرا با پرسش شفاهی

تعداد سؤال‌های کتاب و تکرار آن‌ها در کتاب زیاد است و در تمام این سؤال‌های تکراری، هدف یک چیز است





**شهید باهنر،
جمله زیبایی را
به صورت سفارش
بیان می کرد: با
دانش آموزان
طوری وارد
گفت و گو شوید که
آنان می خواهند
و گفت و گو را
طوری خاتمه
دهید که خودتان
می خواهید**



نمی توان به دانش آموز نمره داد. نارسایی های موجود در ارزشیابی مستمر، بخشی به کمبود وقت باز می گردد. در کلاس، دبیر نماینده و وکیل نظام جمهوری اسلامی است. کلاس محل محاکمه ای می شود برای معلم که باید به جای مقامات مختلف کشور، به همه سؤال ها و ایرادها جواب بدهد. معلم با شبهه هایی که طرح می شوند نیز درگیر است. شبهه ها، غیر از بحث های سیاسی هستند که در کلاس مطرح می شوند.

معلم کار سومی هم دارد؛ او باید به پرسش های مربوط به احکام جواب دهد. در مرحله چهارم، وی باید به آنچه در کتاب درسی آمده است، بپردازد و به پرسش ها جواب بدهد. سرانجام و در مرحله پنجم باید به سؤال های تستی و کنکوری دانش آموز پاسخ بگوید. پرداختن به این همه کار، فرصتی باقی نمی گذارد تا ارزشیابی را طبق اصول مربوط به سرانجام برساند.

● **آیا دبیر با مدیریت زمان نمی تواند این کارها را هرچه بهتر به انجام برساند؟**

اسلامی نیا: آقای اولیاءنسب فرمودند ۲۴ سال سابقه معلمی دارند. بنده هم ۲۶ سال کارم معلمی بوده است. حداقل ۱۸ سال معلم درس دینی و قرآن بوده ام. با مدیریت زمان هم نتوانستم ارزشیابی مستمر را به دقت اعمال کنم. با آنکه در کلاس ها پرسش شفاهی و نظرخواهی می کنم و تکالیف را می بینم ولی این کارها، طبق دستورالعمل اداری نیست و نمی شود مطابق آن انجام گیرد.

پیشنهاد می کنم از کتاب دینی و قرآن و برخی از کتاب های دیگر که انتظار ایجاد رفتار سالم از آن ها داریم، بخشی از درس ها به موضوع هایی اختصاص یابد که دانش آموز برود به آن ها عمل کند. بنده در تبدیل آموزش ایمانی به عمل ایمانی تجربه دارم و این کار را کرده ام. چطور؟ به بچه ها برگه هایی با سرفصل های مشخص مثل «دروغ نگوئیم»، «رفتار ما مؤدبانه باشد»، «به والدین احترام بگذاریم»، «به دوستان کمک کنیم»، «نماز را اول وقت بخوانیم» یا «غیبت نکنیم» را داده ام

بعد نحوه کار را این طور شرح می دهم که چند برگ را در جایی از خانه که فقط خودتان می دانید و دیگران به آن دسترسی ندارند، نصب کنید و هر روز زیر هر سرفصل علامت مثبت (+) یا منفی (-) بگذارید تا بدانید که کدام کار را انجام داده اید و کدام را انجام نداداید. بچه ها در مدت یک هفته این کار را می کنند و هفته بعد برگه ها را می آورند. توصیه

مهم من است که می گویم: بچه ها دین دستور داده است کارهایتان را به دیگران نگوئید یا به کسی نشان ندهید. بنده هم فقط به عنوان معلم و مشاور از آن ها مطلع می شوم.

در پایان سال می پرسم: انجام این کار و تمرین خودسازی، تا چه حد در تغییر رفتار شما مؤثر بود؟ غالباً می گویند خیلی تأثیر داشت. این تمرین را در سال دوم، با دانش آموزان انجام دادم که الآن در سال سوم درس می خوانند. از آن کار رضایت دارند و آن را خوب ارزیابی می کنند.

بخشی از درس دینی و قرآن باید عملیاتی باشد. البته دانش آموز نباید برای گرفتن نمره این کار را بکند. صرف گزارش کار عملی کفایت می کند؛ زیرا ارزش خودسازی را نباید با نمره کاهش داد. این کار حتی در پیشبرد اهداف ارزشیابی نیز مؤثر است.

● **اگر به شما بگویند، کتاب دینی و قرآن را تألیف کنید، کدام بحث ها را حذف می کنید و به چه حلقه های مفقوده ای می پردازید؟**

اسلامی نیا: آنچه عرض می کنم، حاصل مشورت هایی است که با دانش آموزان کرده ام. آنان جواب های خیلی خوبی به من دادند که شامل کتاب های هر چهار سال می شود. نخست اینکه باید دین را با تمام ابعادش به دانش آموز ارائه دهیم تا او بداند دین شامل چه چیزهایی است. دانش آموز وقتی کتاب های کنونی را می خواند، نوعی انقطاع بین مطالب حس می کند.

● **چه نوع انقطاعی؟**

اسلامی نیا: کلیت کتاب آموزشی باید حاوی مفاهیمی باشد که دانش آموز از آن به چارچوب کامل دین دست یابد و این مفاهیم را باید در هر چهار کتاب تکرار کنیم. آنچه هم در کتاب می آید، باید مقتضای فهم این سن و سال باشد. باید او را متوجه کرد که فرزندم، شما به عنوان فردی مسلمان و شیعه، نیازمندی درباره پیغمبر اکرم (ص)، امامان (ع)، اخلاق، احکام، غیب، ازدواج و ... آگاهی لازم را داشته باشی. این موضوع ها باید به صورت یک زنجیره به هم پیوسته و مکمل یکدیگر تدوین شوند تا مخاطب را به اقتضای سن و سال و نیازش در یک دوره چهارساله از صفر به ۱۰۰ برسانند.

خوب است سیر این کار آموزشی، در مقدمه کتاب پایه اول تشریح شود تا وی بتواند چشم اندازی از چهار سال تحصیل خود در زمینه دینی و قرآن بسازد و بداند در هر سال چه چیزهایی را می خواند. کتاب باید به طور عینی نشان دهد کسانی که به

احکام دین عمل می کنند، چه سرانجامی دارند. نمازگزاران واقعی، چه مزیت هایی بر کسانی دارند که نماز نمی خوانند. به راحتی می توان سرگذشت نمازگزاران واقعی و چگونگی اقامه نمازشان را در کتاب بیان کرد. بسیاری از همکاران و دانش آموزان، هنگام اجرای طرح پژوهشی به ما گفتند: چرا کتاب از دریافت های عملی خالی است؟ همان طور که از کمبود طرح موضوع های اخلاقی نیز شکوه داشتند. **اولیاءنسب:** اگر جای مؤلف کتاب بودم چنین عمل می کردم:

۱. در ابتدای هر چهار کتاب، در چهار سطح و با بحث های متفاوت و به هم پیوسته، نیاز بشر به دین و ایمان را تشریح می کردم.

۲. آنچه نیاز جامعه کنونی ماست و خلأ آن در کتاب های موجود احساس می شود، بحث های اخلاقی و تربیتی است؛ موضوع هایی مانند احترام به بزرگ ترها و والدین. قرآن کریم حاوی حدود ۳۰ درصد اخلاقیات، ۶۰ درصد عقاید و معارف (مثل غیب شناسی) و ۱۰ درصد احکام است.

قرآن راه را خیلی روشن نشان داده است عقاید و از جمله ایمان به غیب را مطرح کرده و به اخلاقیات پرداخته است؛ از جمله در سوره حجرات و لقمان. پس من هم در کتاب دین و زندگی به این روش قرآن عمل می کردم.

۳. به مباحث اجتماعی بیشتر می پرداختم، به ویژه که اسلام دین اجتماعی است. برای مثال، می توان درباره آسیب های فضاهای مجازی و اینترنتی نوشت که جامعه جوان ما به شدت بدان نیاز دارد. غیر از جوانان و دانش آموزان، خانواده ها هم نمی دانند که فرزندان شان چند ساعت باید از این فضا استفاده کنند. همچنین می توان آخرین یافته های علم پزشکی را درباره موسیقی و شرب خمر در کتاب آورد و در کنار آن بحث های دینی را تشریح کرد. شهید باهنر، جمله زیبایی را به صورت سفارش بیان می کرد: با دانش آموزان طوری وارد گفت و گو شوید که آنان می خواهند و گفت و گو را طوری خاتمه دهید که خودتان می خواهید.»

● **درباره وضعیت احکام در کتاب های دینی و قرآن، چه نظری دارید؟**

اسلامی نیا: در رساله های عملیه، احکام را خشک مطرح می کنند و در کتاب درسی، زبانی که برای بیان احکام انتخاب می کنیم، باید متفاوت باشد. برخی از علما در باز نویسی احکام، آن ها را به زبان روان تر، شیرین تر و ملموس تر می نویسند. آقای

فلاح زاده در کتابش، از کلمات و اصطلاحات غامض که در رساله های عملیه وجود دارد، بهره نمی گیرد بلکه با هدف فهم همگان، روان می نویسد؛ زیرا هدف اصلی نیز فهمیدن همگان و عمل به آن هاست. عنوان «رساله عملیه» نیز مؤید همین موضوع است.

از تألیف کتاب دینی و قرآن نیز دو هدف دنبال می شود: یکی دادن مبنای نظری به مخاطب و دیگری نشان دادن زمینه عمل به او. ولی در حال حاضر در این کتاب غلبه با مبنای نظری است. به قول آقای اولیاءنسب، احکام در زمره میوه درخت (دین) است که بسیار اهمیت دارد. پس لازم است احکام را جدی بگیریم و آن را شیرین و همه فهم بیان کنیم.

● **احکام بخش های متفاوتی دارد. غیر از احکام فردی، احکام اجتماعی و اقتصادی مثل احکام معاملات نیز داریم. فکر می کنید برای دانش آموزان دبیرستان که آماده ورود به جامعه و زندگی اجتماعی می شوند و به یقین هریک به نوعی کار اقتصادی هم می کنند، چه باید کرد؟**

اسلامی نیا: کتاب باید در برگرفته احکام فردی و احکام اجتماعی باشد. اکنون باید به احکام اجتماعی مثل امر به معروف و نهی از منکر عنایت خاص داشت. دانش آموز می گوید، می خواهم به این حکم عمل کنم، باید چطور عمل کنم؟ به چه کسی و با چه زبانی امر و نهی کنم؟ باید در کتاب شرایط امر به معروف و نهی از منکر تبیین شود. باید زمینه های اجرای آن در جامعه فراهم آید.

شاید ما بتوانیم طرحی پژوهشی آماده و اجرا کنیم تا دریابیم چه بخش هایی از احکام ضرورت دارند، در کتاب های بیایند.

اولیاءنسب: تشکر می کنم که این پرسش را با ما در میان گذاشته اید. باید ابتدا نیازسنجی کرد. خداوند و شارع مقدس نیازهای فطری بشر را دقیقاً می داند و آن ها را در قالب واجبات و محرمات قرار داده است. بدیهی است که نماز و روزه واجب است اما باید به شرایط معاملات هم توجه داشت. کسی که می خواهد معامله ای انجام دهد، باید احکام آن را بداند. ندانستن احکام یک معامله، زمینه پیدا شدن لقمه حرام را فراهم می آورد. در کتاب های درسی ما این خلأ وجود دارد. آوردن این نوع احکام بر جاذبه آموزش نیز می افزاید.

● **سرکار خانم اسلامی نیا، شما سرگروه این درس در استان البرز هستید. آنچه فرمودید نظر شخصی و حاصل تجربه های شماست یا**

کتاب باید در برگرفته احکام فردی و احکام اجتماعی باشد. اکنون باید به احکام اجتماعی مثل امر به معروف و نهی از منکر عنایت خاص داشت

بازتاب آرای همکاران‌تان در مدارس سطح استان هم هست؟

اسلامی‌نیا: یک نمونه از اوراق اکنون جلوی روی ماقرار دارد که در آن ۱۰۳ تن از همکاران ما در ناحیه ۳ به ۴۰ پرسش پاسخ گفته‌اند. این عده روز ۳۰ دی ماه در نشست حضور داشتند. بنده این برگه‌ها را در منزل مطالعه و تمام نکته‌ها و آرای آنان را استخراج و دسته‌بندی کرده‌ام. این یک نمونه کار. نمونه دیگر کار بنده پژوهش‌هایی است که در کلاس‌های درس انجام می‌دهم. کار پژوهشی گسترده‌ای را با مشارکت ۹۰۰ نفر از دانش‌آموزان چهار سال «دبیرستان البرز کرج»، ۱۴۰ دبیر و ۱۲ نفر سرگروه استان‌ها انجام دادم که در آن، کاستی‌های موجود در کار آموزش دانش‌آموزان و کتاب‌ها مشخص شده است.

پژوهش دیگر ما در ادامه پژوهش بالاست. در این طرح پژوهشی سعی کردیم دریابیم آیا معلم می‌تواند کاستی‌های مزبور را پوشش دهد و جبران کند. نتیجه کار پژوهش معلوم کرد که معلم با چه ویژگی‌هایی می‌تواند در رفع کاستی‌های موجود موفق باشد. معلوم است که درصد کمی از معلمان آن ویژگی‌ها را دارند.

گذشته از این نوع کارها در آموزش و پرورش، بنده در سطح استان با نهادهای متفاوتی همکاری دارم و موضوع‌های پژوهشی متعددی به بنده ارجاع می‌شود که به این ترتیب اطلاعات زیادی در اختیارم قرار می‌گیرد. بنده نمی‌خواهم خود را ملاکی برای عملکرد همکاران قرار دهم؛ زیرا آنان امکانات مرا ندارند. کتاب‌ها باید رافع نیاز معلم و دانش‌آموز در حد متعارف باشند. ما همین حد متعارف را با کار پژوهشی تعیین کرده‌ایم.

امسال داریم مرحله سوم طرح پژوهشی را اجرا کنیم آن شامل نحوه ایجاد باور به غیب، زمینه‌سازی برای عمل به واجبات، و زمینه‌سازی برای ترک محرمات است. بنده به کمک دانش‌آموزان، روی آرای چند تن از علما و عارفان، از جمله آیت‌الله بهجت در زمینه دین‌داری و تقویت دین‌داری کار کردیم. نتیجه کار ما این بود که آیت‌الله بهجت مطمئن‌ترین حرف را در زمینه دین‌داری چنین بیان کردند: «به واجبات عمل و محرمات را ترک کنید. با این کار به مقصد می‌رسید.»

قطعی نیست که کارهای دیگر، مثل رفتن به دنبال عرفان شما را به مقصد برساند. ممکن است در وسط راه بمانید. اما عمل به واجبات و ترک محرمات، چون وضع مشخصی دارد، حتماً عامل آن را به مقصد می‌رسانند. البته این کار هنوز جمع

بندی نشده است. ان‌شاءالله بعد از جمع‌بندی و تدوین، نسخه‌ای از آن را به وزارت خانه می‌فرستیم تا در کتاب‌های درسی استفاده شود.

● شما با دبیرخانه راهبردی درس دینی و قرآن آشنایی دارید. با عنایت به تغییرات درباره عملکرد آن چه نظری دارید؟

اسلامی‌نیا: سال گذشته برای سرگروه درس، از طرف دبیرخانه فقط شش ساعت کار در هفته مقرر کردند و من نپذیرفتم؛ زیرا در این مدت نمی‌شود کاری کرد. امسال هم برای سرگروه در استان البرز، همان شش ساعت را اختصاص داده‌اند. معلوم است برای انجام امور باید دو تا سه برابر این زمان را در نظر بگیرند تا کاری به سرانجام برسد.

در پایان سال گذشته پیشنهادهایی برای اداره کل درباره دبیرخانه مرکزی فرستادم و نوشتم حال که شش ساعت مقرر کرده‌اید، خوب است کارهای اضافی را که هیچ دردی را دوا نمی‌کنند، از دوش سرگروه بردارید و اجازه بدهید سرگروه کارهای مفید را دنبال کند. متأسفانه نپذیرفتند.

در آغاز سال تحصیلی همکارانم را دعوت کردم و به آنان گفتم: بنده به گزارش دبیرخانه راهبردی کاری ندارم. می‌خواهم در این شش ساعت کاری انجام بدهم که مفید باشد. همان‌طور که کارهای سال پیش و پژوهش‌ها، در دفتر تألیف کتاب‌های درسی مورد استفاده قرار گرفت. نمی‌خواهیم کار ما فقط گزارش باشد.

اکنون باید از همکاران در دبیرخانه راهبردی گلایه‌ای کنم. ما نسخه‌ای از پژوهش را برای دبیرخانه فرستادیم، اما هیچ واکنشی را شاهد نبودیم. حتی زنگ نزدند پرسند این چه بود برای ما فرستادید. درحالی که مسئولان نواحی از ما می‌خواهند پیرو کار پژوهشی، برای آنان جلسه توجیهی و تشریحی بگذاریم؛ زیرا فکر می‌کنند کاری جالب و مفید بوده است.

بنده نرم‌افزاری را با نام «تهدیدها و فرصت‌ها» تدارک دیدم و یک نسخه از آن را برای دبیرخانه راهبردی فرستادم. نگفتند ما این نرم‌افزار را به دلایلی قبول نداریم.

دبیرخانه از ما می‌خواهد آمار قبولی دانش‌آموزان را هر ساله برایشان بفرستیم. درحالی که می‌توانند آن را از واحد امتحانات بگیرند. هر سال از ما می‌خواهند، فلان درس را نقد کنیم. چه لزومی دارد؟ یک بار نقد کفایت می‌کند. نمی‌دانیم چرا کارهای بی‌فایده از ما می‌خواهند.

● از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید متشکریم.



بررسی جغرافیای فکری داعش

فصل نامه داعش؛ از صلاح الدین عراق تا حلب سوریه

گفت و گو با دکتر سعد الله زارعی، کارشناس سیاسی

رمضانعلی ابراهیم زاده گرچی

یونس باقری

اشاره

از آنجا که دبیر قرآن و دینی در دوره دبیرستان پاسخ گوی سؤالات دانش آموزان در مورد مسائل سیاسی نیز است، همکاران در طی تماس هایی که با دفتر مجله داشتند خواهان اطلاعات بیشتری در مورد گروه تروریستی داعش بودند تا بتوانند در حین تدریس پاسخ دانش آموزان را داده و تحلیل جامعی در این مورد داشته باشند. که اینک تقدیم حضور شما عزیزان می شود.

خوب» را بازی کند، از تروریست های خوب دیگر، مانند «جبهه النصره» وابسته به القاعده، جدا شد و میدان بازی تخریب و کشتار را به عراق منتقل کرد. پس از اشغال بخش هایی از مناطق سنی نشین این کشور نیز اعلام حکومت کرد و دولت خود را «حکومت اسلامی» نامید و داعیه خویش را از «عراق و شام» به اصطلاح فراتر برد. اعضای آن نیز با ابوالبکر البغدادی به عنوان «امیر المؤمنین» بیعت کردند.

برای شناخت این طیف از تروریست های منطقه و درک علت حمایت تروریسم پروران منطقه ای از آن ها، دلیل مقابل هم قرار گرفتن تروریست ها و تروریست پروران، آشنایی با افکار مذهبی و سیاسی داعش و جغرافیای تحت تسلط آنان و ... گفت و گویی با دکتر سعد الله زارعی، کارشناس سیاسی، انجام داده ایم که خدمت شما ارائه می شود. البته از نظر ما این گفت و گو ناتمام است و پرسش های زیادی باقی مانده است. امیدواریم حاصل گفت و گو برای مخاطبان فصل نامه رشد قرآن، به ویژه دبیران درس دینی و قرآن، قابل استفاده باشد.

تمام کارشناسان در دنیا معتقدند که «تروریسم» ثمره اشغال کشورها و حاصل توسعه طلبی اشغالگران است و روشن ترین شکل این پدیده را می توان در «تروریسم القاعده» پس از اشغال افغانستان دید که ابعاد جهانی پیدا کرده است. اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی به سر آوردن گروه های جدیدی از تروریست ها منجر شد که سرانجام یک جریان آن در چهره مخوف «النصره» و سپس «داعش» خود را نشان داد.

واژه «داعش» از ترکیب و حروف اول کلمات «دولت اسلامی عراق و شام» شکل گرفته است. این گروه وقتی نتوانست در سوریه برای حامیانش نقش «تروریسم

● آقای زارعی، در این گفت‌وگو می‌خواهیم اطلاعات اولیه و لازم درباره گروه داعش را در اختیار همکارانمان بگذاریم؛ همکارانی که مخاطب فصل‌نامه رشد آموزش قرآن هستند. پس جناب عالی صحبت را شروع کنید و ما هم هر جا سؤالی داشته باشیم، با شما در میان می‌گذاریم.

● ابتدا به جغرافیای حضور داعش بپردازیم که در دسترس قرار دارد. این جغرافیا کم‌وبیش از استان «صلاح‌الدین» و به تعبیری مناطق شرقی استان صلاح‌الدین عراق آغاز می‌شود و تا منطقه «حلب» در سوریه امتداد می‌یابد. این گستره سرزمینی حدود ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد.

مذهب داعشی‌ها «حنفی» است که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. بیش از ۹۰ درصد اعضای داعش پیرو مذهب حنفی‌اند و مردمی که در جغرافیای حضور این گروه زندگی می‌کنند نیز عموماً از مذهب حنفی پیروی می‌کنند.

از نظر بستر فکری و آموزشی، کانون هدایت مذهب حنفی در دو کشور قرار دارد: اول در ترکیه و دوم در مصر. حنفی‌ها در سطح جهان پیروان زیادی دارند و می‌شود گفت: حنفی‌ها از نظر جمعیت، اکثریت را در میان مذاهب اهل سنت دارند. منتها در این منطقه، خاستگاه داعش فقط از صلاح‌الدین تا حلب است. یعنی داعش بخشی از جریان مذهب حنفی است و کل پیروان مذهب حنفی را پوشش نمی‌دهد. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم تمام حنفی‌ها را طرفدار داعش بدانیم.

● افرادی که از کشورهای مختلف به داعش می‌پیوندند، حنفی‌اند؟

● معمولاً حنفی‌اند. آنانی که از چین و ترکیه می‌آیند، حنفی‌اند و کسانی که از شمال آفریقا به داعش می‌پیوندند، نوعاً حنفی‌اند.

● حنفی‌هایی که گرایش حاد سلفی دارند.

● در واقع داعش حنفی‌های تندرو یا سلفی‌ها را در بر می‌گیرد. با این حال تأکید می‌کنم که اکثریت حنفی‌ها پشتیبان داعش نیستند، ولی بیش از ۹۰ درصد اعضای داعش حنفی‌اند.

● آیا ارتباطی بین داعش و حنبلی‌ها هم هست؟
داعش اعلام می‌کند که سر از تن علوی‌ها جدا می‌کند. حنفی‌ها این خصلت ضد علوی را از کجا پیدا کرده‌اند؟ اینان نمی‌توانند وهابی باشند؛

● اجازه بدهید این مقدمه را تکمیل کنم، بعد توضیح می‌دهم. سؤال شما مهم است و باید بدان جواب

داد. داعش از این مساحت ۴۰۰ هزار کیلومتری در اختیارش، تحت عنوان «دولت اسلامی عراق و سوریه» یاد می‌کند.

قلب این منطقه «رقه» است که در سوریه قرار دارد. در حال حاضر رقه را دارالخلافه می‌دانند. با این مقدمه می‌توان مهم‌ترین کشور پشتیبان داعش را نیز شناخت؛ ترکیه! ترکیه از ابتدا تاکنون بیشترین حمایت را از داعش کرده است. زیرا ترکیه بیشترین پیروان مذهب حنفی را در جوار این جریان دارد. ترکیه با این اقدام دو هدف را دنبال می‌کند.

۱. با حمایت از داعش، خود را از تهدیدشان دور نگه می‌دارد. وقتی کسی از کسی حمایت می‌کند، توقع دارد که حمایت شونده نیز حریمش را مراعات کند.

۲. ترکیه فکر می‌کند که در موضعی می‌تواند از داعش به‌عنوان هم‌پیمان قومی منطقه‌ای استفاده کند. دلیل آن نیز واضح است: ترکیه از حداقل عمق جغرافیایی (عمق محیطی) برخوردار است. در حالی که برای مثال ایران تا مدیترانه عمق سیاسی دارد. از یک‌طرف تا دهلی و از یک‌طرف تا یمن. از طرف شمال هم تا تاجیکستان عمق سیاسی دارد. تمام محیط اطراف کشورمان از ایران پشتیبانی امنیتی و سیاسی می‌کنند اما ترکیه فاقد این عمق است. حتی فاقد حداقل عمق است.

برای درک این مدعا به کشورهای پیرامونی ترکیه نگاه کنید و دوستان و دشمنان ترکیه را در یک فهرست بیاورید؛ آن هم در محیط مرزی، روابط عراق و سوریه - تنها دو کشور عرب همسایه ترکیه - با ترکیه خصمانه است. روابط ترکیه با کشورهای مسیحی پیرامونش نیز بسیار تیره است. رابطه ترکیه با ارمنستان، قبرس، یونان و بلغارستان کاملاً خصمانه است و کشورهایی که حتی دورتر از مرز ترکیه قرار دارند، مثل روسیه نیز چنین‌اند. حتی رابطه ترکیه با بخش‌هایی از اوکراین (شرق اوکراین) نیز تیره است. یعنی ترکیه با این کشورها رابطه مثبت و سازنده ندارد. بنابراین، ترکیه از حصر جغرافیایی به‌شدت در عذاب است و به این دلیل فکر می‌کند اگر داعش بتواند در جغرافیای یاد شده دولتی تشکیل بدهد، می‌تواند یک متحد راهبردی داشته باشد. متحدی راهبردی که از مردم عرب باشد و خلأ فقدان متحد عرب سنی مذهب را جبران کند.

نکته جالب این است که ترکیه کشوری است که اکثریت جمعیتش را پیروان سنی مذهب (حنفی) تشکیل می‌دهند، اما حتی یک کشور متحد از میان کشورهای سنی مذهب ندارد. یک کشور نیمه‌متحد به‌نام جمهوری آذربایجان دارد که البته اکثر مردمش شیعه‌مذهبانند.

ترکیه قطعاً به
احیای حکومت
عثمانی بسیار
تمایل دارد
که طبیعی
است. ملت‌ها
همواره در
دوره ضعفشان،
آرزوی رسیدن
به قدرت را
در گذشته
می‌جویند

● با توجه به تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و اینکه داعش موضعی ضد غربی دارد، ترکیه حمایت خود را از داعش چگونه توجیه می‌کند؟ موضوع بعدی این است که شاید ترکیه فراتر از یافتن متحد عربی فکر می‌کند. شاید در سودای احیای امپراتوری عثمانی است. آیا دچار پارادوکس نیست؟

هـ نه! پارادوکس نیست. اروپا متحد قوی را می‌پسندد یا متحد ضعیف را؟ این سؤال کلیدی است. اگر اروپا متحد ضعیف را دوست دارد، در حال حاضر ترکیه متحد ضعیف است. اما اگر آنان متحد صاحب نفوذ و مؤثر در پرونده‌های مختلف را می‌خواهند، به همان دلیل نداشتن عمق جغرافیایی که عرض کردم، ترکیه فاقد توان اثرگذاری بر پرونده‌ها و موضوع‌های منطقه‌ای است. شما به بحران اوکراین دقت کنید. می‌دانید که اوکراین از طریق دریای سیاه به ترکیه وصل می‌شود؛ یعنی بین دو کشور فاصله کمی هست، مثل فاصله ایران با عمان یا عربستان.

اوکراین به عنوان متحد غرب دچار بحران شد. روسیه توانست شبه جزیره کریمه را تصرف کند و بخش شرقی اوکراین هم تهدید شد. اما اتحادیه اروپا که اوکراین جدید را متحد خود حساب می‌کرد، قادر به حل و فصل بحران بین اوکراین و روسیه نبود. در این پرونده، اتحادیه اروپا از ترکیه توقع داشت نقش مؤثری ایفا کند، زیرا منطقه درگیری، منطقه مشترک بین ترکیه و اوکراین است.

● ترکیه با هدف پادرمیانی وارد این ماجرا شد اما کاری از پیش نبرد.

هـ ورود بی تأثیری داشت و در این بحران نتوانست به اتحادیه اروپا هیچ کمکی کند. غربی‌ها ترکیه را کشوری قوی به حساب نمی‌آورند. ممکن است به ترکیه از نظر صنعتی و فناوری صنعتی، نظر مثبت داشته باشند، ولی کشوری نیست که بتواند مشکل منطقه‌ای را که برای غرب به وجود می‌آید، حل و فصل کند. به این علت تلاش ترکیه برای پیدا کردن یک متحد منطقه‌ای با تلاش این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا با هم جمع می‌شوند و منافاتی با هم ندارند. زیرا اتحادیه اروپا متحد قوی را ترجیح می‌دهد و ترکیه هم می‌کوشد ضعف خود را برطرف کند تا متحدی قوی جلوه کند.

● حزب «عدالت و توسعه» به رهبری اردوغان در دوره اول با هدف بسط نفوذ حداکثری ترکیه در کشورهای عربی، دولت خود را تشکیل داد. در رأس وزارت امور خارجه، احمد داود اوغلو قرار

گرفت که نظریه پرداز سیاست خارجی حزب بود تا بتواند منویات خود را که همان منویات حزب بود، اجرایی کند. اما امروز که دوره دوم حکومت این حزب در ترکیه شروع شده است، می‌بینیم که نه تنها حتی در روابط عادی بین ترکیه و اغلب کشورهای عربی خلل به وجود آمده، بلکه روابط خصمانه بیشتر از روز اول به قدرت رسیدن آن‌ها شده است. کشورهای عربی ضد هدف‌های ترکیه عمل می‌کنند و برای این حزب فقط شهرت «نوعثمانی‌ها» چیز دیگری آن هم بر زبان، باقی نمانده است.

هـ ترکیه قطعاً به احیای حکومت عثمانی بسیار تمایل دارد که طبیعی است. ملت‌ها همواره در دوره ضعفشان، آرزوی رسیدن به قدرت را در گذشته می‌جویند. تازه اگر گذشته قابل توجهی داشته باشند، می‌کوشند آن را در خور روز احیا کنند. سؤال این است که آیا اوضاع حاکم بر جهان و منطقه به دولت ترکیه اجازه تحقق چنین آرزویی را می‌دهد یا خیر؟

برای رسیدن به پاسخ، باید وضع کنونی محیطی را بررسی کنیم که قبلاً از اجزای امپراتوری عثمانی بود، یعنی عراق، عربستان، کویت، سوریه، فلسطین، لبنان، مراکش و در مقطعی مصر و ... آیا اکنون ملت‌ها حاضر به پذیرش چنان وضعی هستند؟ آیا عرب‌ها از دولت عثمانی خاطره خوب دارند؟ آیا مایل اند آن خاطرات تجدید شود؟

تاریخ می‌گوید چنین نیست؛ زیرا عرب‌ها اولین مخالفان دولت عثمانی بودند و اکنون هم اولین مخالفان احیای امپراتوری عثمانی‌اند. یعنی در منطقه عربی یک کشور هم نمی‌یابید که رابطه فعالی با ترکیه داشته باشد.

● در این باره کردها چه نظری دارند؟

هـ مسلمانا کردها هم نظر مساعد و مثبت ندارند و اکنون هم کردهای ترکیه و کشورهای اطراف رابطه مثبتی با آنکارا ندارند. بعد می‌رسیم به متحدان امروز ترکیه در غرب. غربی‌ها (اروپا و آمریکا) که همواره در صدد تجزیه و تکه تکه کردن کشورهای اسلامی‌اند، همان طور که اروپایی‌ها، امپراتوری عثمانی را تجزیه کردند، چگونه می‌توانند با احیای امپراتوری عثمانی موافق باشند!

● در داخل ترکیه چه طور با این موضوع مواجه می‌شوند؟ آیا «حزب خلق» که سال‌ها بر ترکیه حکومت کرد و احزاب علوی با احیای امپراتوری موافق‌اند؟

هـ شما مطلع هستید که حدود دو سال پیش، وقتی در شهر استانبول نام پلی را «سلطان سلیم» گذاشتند،



شعبه‌های
القاعده در حال
ایجاد تفرقه
مذهبی بین
مسلمانان اند

سلطان سلیمی که مقتدرترین سلطان دوره ۶۰۰ ساله امپراتوری عثمانی بود و بسیاری از فتوحات امپراتوری با نام او گره خورده است. ...

● **سلطان سلیمی که اروپایی‌ها به او لقب «تازیانه آسمانی» داده بودند، زیرا فکر می‌کردند به دلیل گناहانی که کرده‌اند، خداوند به وسیله سلطان عثمانی آنان را مجازات می‌کند.**

● بله. الان هم که به استانبول بروید، شما را به موزه یا به قول ترک‌ها، پانورامای استانبول می‌برند و جنگ‌های سلطان سلیم را نشان می‌دهند اما در داخل ترکیه هنگامی که می‌خواستند نام وی را روی پلی بگذارند، علوی‌ها قیام کردند و مانع این نام‌گذاری شدند. بنابراین در داخل ترکیه از این فکر پشتیبانی جامع نمی‌شود و در خارج ترکیه نیز به صورت جامع مخالف دارد. پادمان باشد که علوی‌ها و کردهای ترکیه، روی هم نصف جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. این نیمی از جمعیت، نیمی از خاک ترکیه را نیز در اختیار دارد؛ مناطق شرقی ترکیه در اختیار کردهاست و تمام مناطق جنوبی این کشور را نیز علوی‌ها در اختیار دارند. در نهایت از فکر احیای امپراتوری (خلافت) عثمانی، نه در داخل ترکیه حمایت جامع می‌شود و نه کشورهای عربی، نه کردها، نه اروپایی‌ها و نه ایران (به عنوان یک کشور بزرگ و همسایه ترکیه) با آن موافقاند و همه با آن مخالفت جدی دارند. لذا عنوان امپراتور عثمانی، فقط گاهی بر زبان می‌آید، اما فاقد هر نوع پشتوانه واقعی در عرصه میدانی است.

● **ظاهراً داعش ادعا می‌کند از وقتی امپراتوری عثمانی فرو پاشید، شکوه و عظمت مسلمین از بین رفت و ما باید دوباره آب رفته را به جوی برگردانیم. یعنی اصل بحث به «خلافت اسلامی» باز می‌گردد که فراگیرتر از امپراتوری عثمانی است و پیوند می‌خورد با اندیشه سلفی و خلفای راشدین. گرچه زمان اضمحلال خلافت عثمانی، بین متفکران مسلمان سنی بحث‌های درازی در گرفت که ابتدا همه مخالف اضمحلال خلافت عثمانی بودند و بعد اجتهادهایی از جمله در شبه قاره هند کردند.**

● درست می‌فرمایید. در واقع ایده سیاسی داعش، ایده «خلافت» است. در احیای خلافت به بنی عباس نظر دارند.

● **الان هم داعشی‌ها، مثل بنی عباس، لباس سیاه بر تن دارند و در حقیقت شعار بنی عباس را برگزیده‌اند که معروف به «سیاه جامگان» بودند.**

● بله! یعنی دوره‌ای که اهل سنت در جهان اسلام دارای قدرت متمرکز بودند و داعش چشم به آنان دارد. اما به این علت که واژه «خلافت» در حکومت بنی عباس و در امپراتوری عثمانی مشترک است، یعنی «خلافت عباسی» و «خلافت عثمانی»، لذا زمان ایجاد بحران در میان اهل سنت را سال ۱۹۲۴ میلادی که زمان فروپاشی امپراتوری - خلافت - عثمانی است، می‌دانند و آن را آغاز بیچارگی خود ارزیابی می‌کنند ولی نگاهشان از نظر شکلی و تاریخی به دوره خلافت بنی عباس است.

● **بهتر است گفت‌وگو را تا حدی منظم کنیم تا مخاطبان عزیز بتوانند قدم به قدم اطلاعات را دریافت کنند. می‌توان به دو شکل عمل کرد: یکی از این سو شروع کنیم تا برسیم به اندیشه سلفیه یا سلفی‌گری یا از آن سو، یعنی از گذشته شروع کنیم و به زمان حال بیاییم.**

● بسیار خوب. از قرن سوم هجری کسانی موضوع بازگشت به مقطع تاریخی «سلف صالح» را مطرح کردند. این مقطع زندگی پیامبر اسلام (ص) از چند سال قبل از هجرت تا رحلتشان و دوره تابعین را در بر می‌گیرد؛ یعنی حدود اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری. وقتی می‌گویند بازگشت به این دوره، یعنی بازگشت به آنچه در این دوره تاریخی اتفاق افتاده است و بدان عمل شده و هویت تاریخی مسلمانان (اهل سنت) را شکل داده است. اما سلفی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که واقعاً با مبنای اعتقادی، بازگشت به آن دوران را مطرح می‌کنند.

● **البته در میان شیعیان هم معتقدان به تفکر سلفی هستند، اما با مبنای اندیشه و اعتقاد و عمل شیعی.**

● درست است. در میان شیعیان نیز کسانی هستند که می‌گویند ما باید به رویدادهای عصر امامان (ع) بازگردیم تا مبنای زندگی امروز و همه روزهایمان قرار گیرد. یعنی به یک دوره ۲۵۰ ساله که با امامت امیرالمؤمنین علی (ع) شروع می‌شود و به سال غیبت کبرای امام زمان (عج) خاتمه می‌یابد.

● گروهی که براساس اعتقاداتشان بازگشت به دوران سلف صالح را مطرح می‌کنند، می‌گویند بعد از این دوره آنچه اتفاق افتاد، انحراف از اسلام بوده و در واقع خلافت نبوده و سلطنت بوده است.

● **در حقیقت به شکل حکومت اشکال دارند. نه! فقط به شکل حکومت اشکال وارد نمی‌کنند بلکه به بسیاری از باورها و سنت‌هایی که در جوامع**



می‌گویند
هدف اصلی
و کنونی ما،
مبارزه با شیعه
است و مبارزه
با آمریکا و
اسرائیل ما را
از این هدف
دور می‌سازد
و سبب
استحکام
سیطره شیعه
در منطقه
می‌شود

۲۰۰ تا ۲۵۰ ساله صدر اسلام وجود ندارد. حتی در ماجرای یهود، پیامبر (ص) دستور داد زنان و بچه‌ها را جدا کنند و فقط مردانی مجازات شوند که جنایت کرده بودند یا کاملاً ثابت شده بود که درصدد توطئه علیه مسلمانان هستند و با کفار علیه مسلمانان هم‌دستی می‌کنند. در حالی که الان به این نکات توجه ندارند و زن، بچه، پیر، جوان، با گناه و بی‌گناه، نظامی و غیرنظامی را می‌کشند. عقیده هم مهم نیست. این دسته هر کس را که فکر کند مانع رسیدن آنان به قدرت می‌شود، از پیش رو برمی‌دارد. این گروه به دلیل عملکردشان، هرگز پایبند به سنت سلف صالح نیستند. عنوان‌گذاری برای اینان، عنوان‌گذاری جعلی است. اینان که در وضعیت کنونی در پهنه جغرافیایی صلاح‌الدین تا حلب جولان می‌دهند و با عنوان داعش شناخته می‌شوند، در جرگه گروه دوم قرار دارند. داعش با شعار حکومت، افراد را دور هم جمع کرد.

● پس قبیله‌گرایی داعش چگونه توجیه می‌شود؟
داعش مبنای جذب نیروی خود را توجه به قبیله قرار داده است. داعش با ایجاد ارتباط با سران قبایل و جذب آنان، نیرو جذب می‌کند. برای جذب هم، به سران قبایل وعده حکومت می‌دهد. برای مثال، «شَمر» قبیله‌ای بزرگ در منطقه است محدوده زیست قبیله شَمر از شرق عربستان آغاز می‌شود و تا شمال عراق و اردن امتداد می‌یابد. در قبیله شَمر، شیعه و سنی با هم زندگی می‌کنند؛ یعنی قبیله را مجموعه‌ای از پیروان مذاهب مختلف و حتی مسیحیان تشکیل می‌دهند. داعش به سران شَمر وعده داده است که حکومت عربستان در اختیار این قبیله قرار گیرد.

بدین ترتیب مبنای نگرانی‌های حکومت‌های عربستان، اردن و ترکیه، همین رویکرد داعش است. اگر داعش صرفاً یک جریان عراقی - سوری بود، دلیلی نداشت ترکیه و عربستان نگران باشند. ولیکن قبیله‌گرایی داعش سبب نگرانی آنان شده است. زیرا قبایل در مرزهای ملی محصور نیستند و فراتر از مرزهای ملی می‌روند. مثل قبیله شَمر یا قبیله بو که این قبیله هم بسیار بزرگ است و حجاز را را در داخل عربستان پوشش می‌دهد و دامنه آن می‌رسد به مناطق جنوبی بصره در عراق و حتی در جنوب غربی ایران نیز سکونت دارند. برخی از قبایل مانند رودهای نیل و فرات‌اند که مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردد و چندین کشور را مشروب می‌سازند.

بنابراین، داعش با مبنای دین فراخوان نمی‌دهد بلکه فراخوان قبیله‌ای با وعده حکومت می‌دهد. نکته دیگر این است که در کنار ارتباطات طایفه‌ای و قبیله‌ای،

اسلامی رسوخ کرده، تهنشین و جاگیر شده‌اند، اشاره دارند و همه را از انحراف می‌دانند. معتقدند همه این باورها و سنت‌ها باید بازخوانی شوند و ضمن تطبیق با سنت و مشی سلف صالح، اگر مطابقت دارند، پذیرفت و آن‌هایی را که تطبیق نمی‌کنند یعنی انحراف محسوب می‌شوند، باید رد کرد.

از مؤخرین این اندیشه می‌توان به مرحومان سید قطب (مصر) و نیز ماوردی و اقبال لاهوری (پاکستان) و رشیدرضا و عبدو (مصر) اشاره کرد. این افراد از روی عقیده و اعتقاد می‌گویند بازگردیم و عقیده خود را اصلاح کنیم.

دسته دیگر کسانی هستند که برای نفی وضع موجود و به دست گرفتن قدرت، از بازگشت به دوره سلف صالح حرف می‌زنند. اینان گذشته‌گرایند. می‌توان این گروه را معتقدان به «اصالة القدرة» نامید. می‌خواهند از این فکر به عنوان مرکبی برای رسیدن به قدرت استفاده کنند و صادقانه از مذهب و مبانی مذهبی سخن نمی‌گویند. حساب این گروه از گروه اول جداست.

امروزه برای تفکیک این دو گروه، از دو اصطلاح استفاده می‌شود: گروه اول را «سلفی جهادی» و گروه دوم را «سلفی تکفیری» نامیده‌اند. گاهی بین این دو گروه خلط می‌شود. نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که واقعاً این‌ها دو گروه‌اند یا یک گروه، و چه مشترکات و چه تفاوت‌هایی دارند؟

● سلفی‌های تکفیری را بیشتر درون‌گرا می‌دانند؛ یعنی این گروه به وقایع و روابط درون جوامع اسلامی توجه دارند اما سلفی‌های جهادی را برون‌گرا ارزیابی می‌کنند و به موضع استعمار و دخالت کشورهای استعماری در کشورهای اسلامی می‌پردازند. آیا اینان درصدد نفی استعمار و وابستگی آنان در جوامع اسلامی‌اند؟

e من می‌خواهم بگویم این حرف‌ها خیلی دقیق نیستند. در خیلی از جاها مرزها در هم می‌روند. نمی‌شود همه‌جا سلفی‌ها را دو دسته کرد و برای هر دسته ویژگی‌هایی را برشمرد. صاحب‌نظران، خیلی از بحث‌ها را برای گمانه‌زنی و عنوان‌گذاری مطرح می‌کنند تا بتوانند دیدگاه‌های خود را برای عرضه به مخاطبان بیان کنند.

اما دسته دوم که از دین، مذهب، پیامبر (ص)، آیات قرآن و روایات می‌خواهند پلی برای رسیدن به قدرت بسازند، به صورت اصولی به سلف صالح پایبندی ندارند. چرا؟ زیرا وقتی شما اعمال این دسته را مطالعه می‌کنید، می‌بینید با شیوه و سنت سلف صالح هم‌خوانی ندارد. برای مثال، کشتار دسته‌جمعی در هیچ جای تاریخ

ایمن الظواهری
سال گذشته فتوا
داد که ریختن
خون شیعه حرام
است و درگیری
با شیعیان جایز
نیست. در
حقیقت، او در
برابر کسانی که
درگیری و کشتار
شیعه را ترویج
می کنند، موضع
گرفته است.
القاعده از موضع
روشن فکرانه در
جهان اهل سنت
حرکت می کند که
با دیدگاه سنتی
نمی خواند

حتی مرزهای مذهبی خاص خود را هم در می نوردند و با پیروان مذاهب دیگر هم مذاکره می کنند. تلاش دارند در مصر و لیبی متحدان مالکی داشته باشند و در کشورهای دیگر متحدانی از مذاهب دیگر. این موضوع می تواند جواب پرسشی هم باشد که درباره ارتباط داعش حنفی مذهب با حنبلی ها پرسیدید.

● چه ارتباطی بین داعش و وهابیت وجود دارد؟

بین داعش و وهابیت از نظر عقیدتی تفاوت وجود دارد. داعش عین وهابیت نیست و رد پای تمام افکار داعش در جغرافیای تفکر وهابیت دیده نمی شود. البته داعش و وهابیت از نظر فلسفه سیاسی به یک نقطه می رسند. فلسفه سیاسی هر دو جریان اصالت دادن به قدرت است و اینکه باید قدرت را قبضه کنند. برای رسیدن به این هدف، وهابی ها با «ابن سعود» متحد شده اند، در حالی که وهابی ها ابن سعود (خاندان سعودی) را سکولار می دانند و از نظر آن ها این خاندان مذهبی نیست. پس وهابی ها برای رسیدن به قدرت با غیرمذهبی ها ائتلاف کرده و حکومت را در دست گرفته اند. داعش هم با همین سیاست عمل می کند؛ زیرا داعش هم به قدرت اصالت می دهد.

● حال باید به نزدیکی و دوری داعش با القاعده بپردازیم. می دانیم که داعش در سوریه با «جبهه النصره» متحد بود. جبهه النصره از اجزای القاعده است. سرانجام داعش از این جبهه جدا شد، یعنی دور شدن از القاعده و پس از اعلام «حکومت اسلامی» در عراق و سوریه توسط داعش و تعیین امیرالمؤمنین، رهبر القاعده – ایمن الظواهری – داعش را طرد و آن را تکفیر کرد و داعش را به صورت رسمی خارج از دایره القاعده دانست. شما در این زمینه تفاوت ها و تقارب های این دو جریان را بیان فرمایید.

بین داعش و القاعده در مواردی تفاوت های اساسی وجود دارد که بخشی ماهیت عقیدتی دارد و بخشی هم ماهیت رویکردی و سیاسی. القاعده سازمانی جهانی است و در کشورهای متفاوت شعبه دارد. القاعده دو شعار عمده را محور کارش قرار داده است: شعار اول این است که می گوید باید در جهت تضعیف آمریکا حرکت کنیم و جهت اصلی حرکت ما باید علیه آمریکا باشد. در شعار دوم می گوید حرکت ما نباید وحدت جهان اسلام را مخدوش کند. نباید به اختلافات مذهبی دامن زد. می گوید مبارزه ما نباید هویت مذهبی خاصی پیدا کند؛ زیرا ما می خواهیم در جهان اسلام فعالیت کنیم و در جهان اسلام، مذهب واحدی حاکم نیست. بنابراین، باید شعار ما

فرامذهبی باشد و با شعار مذهبی نمی توان به جایی رسید. چارچوب فکری القاعده را این دو شعار می سازد. القاعده در حوزه رویکردی و سیاسی معتقد است باید حکومت مدرن را تشکیل بدهیم. با این توضیح که می گویند ما باید قدرت سیاسی داشته باشیم که هم دست رد به سینه غرب بزند و هم کل جهان اسلام را به رستگاری برساند. به ویژه هر چه به بنیان های فکری رهبران اولیه القاعده رجوع کنید، این دو شعار پررنگ تر می شود؛ برای مثال، در افکار بن لادن و در افکار ایمن الظواهری. می دانید که ایمن الظواهری سال گذشته فتوا داد که ریختن خون شیعه حرام است و درگیری با شیعیان جایز نیست. در حقیقت، او در برابر کسانی که درگیری و کشتار شیعه را ترویج می کنند، موضع گرفته است. القاعده از موضع روشن فکرانه در جهان اهل سنت حرکت می کند که با دیدگاه سنتی نمی خواند.

● در ماجرای اشغال کویت توسط ارتش عراق در زمان صدام، وقتی عربستان و کویت از آمریکا برای اخراج ارتش بعثی عراق کمک خواستند، بن لادن پیغام داده بود که شما پای آمریکا را به منطقه باز نکنید. خودمان صدام را از کویت بیرون می کنیم، ما مسلمانان باید این کار را بکنیم.

درست است. این دیدگاه را القاعده در حوزه فکری و سیاسی دارد. البته در اینجا می توان این سؤال را از القاعده کرد که کارهای شما در عمل به آن چیزی می انجامد که از آن تبری می جوید. می گوید باید با آمریکا مبارزه کرد ولی اکنون القاعده در دنیا، نه خیلی رویاروی آمریکا ایستاده و نه آنجایی که دارد مقابله می کند، نتیجه روشنی داشته است. می گوید حرکت ما نباید موجب تفرقه در جهان اسلام شود، اما رویکردهایی دارید که در عمل خلاف صحبت شما نتیجه داده شده است. شعبه های القاعده در دنیا، در حال ایجاد تفرقه مذهبی بین مسلمانان اند. این سؤالی است که از القاعده داریم و حرف هایی است که به آنان می گوئیم. اما داعش؛ در بحث اول، یعنی مبارزه با آمریکا، داعش می گوید ما مبارزه با آمریکا را به عنوان مبارزه ای مهم، زمان بر و اساسی قبول داریم. برای ما مبارزه با آمریکا، مبارزه ای در دوردست است. می گویند قبل از ورود به مبارزه با آمریکا، مبارزه با تشیع را داریم. باید در جنگ با شیعه پیروز شویم تا در جنگ با غرب و آمریکا و اسرائیل حضور فعال داشته باشیم. به این علت در سال های اخیر همواره از داشتن موضع فعال نسبت به آمریکا اجتناب کرده اند و در صحنه های اصلی رویارویی با آمریکا غایب بوده اند. برای مثال، در جنگ ۵۱ روزه اخیر در غزه (تابستان ۱۳۹۳) این جریان اصلاً نمودی نداشت. در

در هر گروه از
داعش یک نفر
طلبه هست که
در هر واحد حق
فتوا دارد. ولو ۱۸
ساله باشد و ۳ ماه
هم بیشتر درس
نخوانده باشد.
این طلبه آن قدر
حق دارد که اگر
به نفع گروه بداند،
می تواند فرمان
قتل ساکنان یک
منطقه را صادر
کند. این فتوا از
نظر آن کسی که
در رقه - مرکز
دار الخلافه -
نشسته، قابل
قبول است

داعش برخلاف تبلیغاتی که می شود، هوشمندانه عمل می کند.

● شهر شیعه نشین آمرلی، چندین هفته در محاصره داعش بود. نخواستند یا نتوانستند این شهر را اشغال کنند و سرانجام هم مجبور به عقب نشینی شدند.

ه داعش هوشمندانه عمل می کند. نمی خواهد احساسات ایران را بیش از این علیه خود تحریک کند. در صدد کنترل احساسات شیعیان است. این بحث اول. اما بحث دوم در حوزه سیاسی. داعش از حکومت سنتی حمایت می کند که برخلاف القاعده است. القاعده از حکومت مترقی می گوید و اینکه انتخابات را قبول دارد. اما می گوید انتخاباتی که این حکومت ها برگزار می کنند، فاسد است. برای مثال، القاعده حکومت حامد کرزای در افغانستان را فاسد می داند؛ لذا انتخابات برگزار شده از سوی این حکومت را هم غیر واقعی و مشکل دار ارزیابی می کند. صحبت از واقعی نبودن انتخابات است اما داعش انتخابات را حرام می داند.

● آقای زارعی! خوب است در اینجا تشکیلات داعش نیز تا حدی تشریح شود.

ه اجازه بفرمایید این مورد تمام شود. القاعده و داعش نقطه اشتراک هم دارند و آن «جهانی فکر کردن» است. القاعده در صدد تشکیل حکومت جهانی بر مبنای حکومت مترقی و داعش به دنبال حکومت جهانی با مبنای سنتی و قبیله ای است.

● داعشی ها کیست اند؟ چگونه داعش شکل گرفت؟ مرکز شان کجاست؟ اعضای این گروه چند نفرند؟

ه تاریخ پیدایی داعش به زمان اشغال عراق از سوی آمریکایی ها برمی گردد. در سال ۲۰۰۳ میلادی که آمریکایی ها عراق فرسوده و زخم خورده دوران بعث به رهبری صدام را ظرف ۲۱ روز تهاجم اشغال کردند، زمینه پیدایی داعش به وجود آمد. زیرا افراد و جریان هایی بودند که اقدام آمریکا در اشغال عراق را به دلایلی نمی پسندیدند:

ه برخی اشغال عراق را سبب از بین رفتن قدرت شان می دانستند؛ لذا با اشغالگران مبارزه می کردند.

ه برخی مقابله می کردند تا پس از رفع اشغال، حکومت عراق را به دست بگیرند.

ه برخی مبارزه می کردند؛ به این علت که از روی کار آمدن حکومت مردمی اسلامی نگران بودند.

ه برخی به دلیل خصومت خاص نسبت به آمریکا، با

حالی که طرف دارانی در غزه دارد و در غزه توانایی اقدام هم دارد. زیرا برای عملیات هم سازمان و هم سلاح دارد. ولی وارد جنگ با اسرائیل نشدند. چرا؟ می گویند هدف اصلی و کنونی ما، مبارزه با شیعه است و مبارزه با آمریکا و اسرائیل ما را از این هدف دور می سازد و سبب استحکام سیطره شیعه در منطقه می شود.

● در حقیقت، داعش می گوید ما ابتدا باید بین النهرین و ایران را در اختیار بگیریم. بعد به سراغ فلسطین برویم.

ه این ادعای شما جای بحث دارد. آیا داعشی ها به توانایی خود برای تصرف ایران اعتقاد دارند؟ من خیلی بعید می دانم که چنین قوایی و حتی چنین فکری داشته باشند. داعشی ها می دانند که نمی توانند از قدرت ۷۰ میلیون جمعیت ایران - که پشتوانه روحانیت، سپاه پاسداران و بسیج را با خود دارد داعش حتما به چنین مواردی توجه دارد.

● همین طور است که می فرمایید. داعش نمی تواند تا این حد قدرت سازمانی و تجهیزاتی و برنامه ریزی داشته باشد. این گروه، پس از اقدام های اولیه اکنون در عراق زمین گیر شده یا در حال از دست دادن مواضع تصرف شده است. داعش در حقیقت در سوریه مجبور به عقب نشینی شد. اما تفکر آنان، تفکر تضعیف ایران از طریق اقدام علیه متحدان این کشور، در عراق، سوریه و لبنان است. هم داعش و هم متحدان داعش می خواهند ایران را در مرزهایش محصور کنند.

ه ما در شعارهای داعش کمتر تهدید ایران را دیده ایم. حتی در شعارهایشان، جغرافیای مورد اشاره شان جغرافیای شیعه نیست. به جغرافیای اهل سنت اشاره دارند. به همین دلیل ما به برادران اهل سنت می گوئیم داعش مشکل شماست و نه مشکل ما شیعیان. ما بلدیم از سرزمین های خود دفاع کنیم و این کار را می کنیم. ضمن اینکه داعش نمی تواند نگاهی به سرزمین های شیعه داشته باشد و ندارد.

● داعش در عراق در جاهایی که می تواند، شهرهای شیعه نشین را محاصره می کند و قصد تصرف آن ها را دارد.

ه ولی می بینید که خویشتن دارانه با شیعیان برخورد می کند. این اتفاق هم در مناطق خاص افتاده است. مانند اتفاقی که در «دانشگاه اسپایکر» در شمال تکریت عراق افتاد که ۱۷۰۰ نفر از دانشجویان شیعه کشته شدند. منهای این واقعه،



«سازمان توحید و جهاد» شعارهای دینی می داد ولی مبنای کارش سیاسی بود. می گفتند ما آمریکایی ها را از عراق بیرون می کنیم تا عراق را در اختیار خودمان بگیریم

پدیده اشغالگری به مقابله برخاستند.

به هر حال همه این افراد و جریان ها وارد میدان مبارزه شدند اما در ابتدای مبارزه شان، شکل و سازمان مشخصی نداشتند؛ مبارزه ای بی رنگ و عمومی اما مسلحانه بود. میدان های حضورشان در «فلوجه» و «رمادی» (استان الانبار)، منطقه «بعقوبه» (استان دیاله)، خود شهر بغداد و شهر «کرکوک» بود. یعنی جغرافیایی در حد فاصل کرکوک تا فلوجه را، البته نه به صورت کامل میدان مبارزه با اشغالگران کرده بودند؛ آن هم گسیخته و به نسبت ضعیف. در برخی از مناطق از عوارض طبیعی محیط هم استفاده می کردند؛ برای مثال در مناطق حاصلخیز و جنگلی اطراف رود فرات.

با گذشت زمان، بعضی ها به کمک دولت اردن توانستند انسجامی پیدا کنند. طه یاسین رمضان، نفر دوم حزب بعث عراق که از کمند آمریکایی ها گریخته بود، در اردن حلقه وصل بعضی ها شد و دولت اردن، منطقه یرموک در شرق این کشور را به صورت کامل در اختیار بعضی ها قرار دارد که هنوز هم در اختیارشان است. اینجا علاوه بر طه یاسین رمضان، بچه ها و نوه های صدام نیز حضور داشتند که در سازمان جدید، بعضی ها مبارزه با آمریکا را دنبال می کردند. در کنار بعضی ها، جریانی در عراق با شعارهای القاعده، وارد مبارزه با آمریکا شد و با همین شعار که عده ای به آن ها اعتماد داشتند، درصدد ایجاد سازمانی برآمدند.

در رأس این گروه فردی به نام ابومصعب زرقاوی قرار داشت که عنصر القاعده بود. زرقاوی اهل زرقا و اردن بود و زرقا در منطقه یرموک قرار دارد. او در مدت کوتاهی سازمانی را با نام «سازمان توحید و جهاد» تشکیل داد. این سازمان و بعضی ها ارتباط کامل داشتند و هر دو گروه یکدیگر را می شناختند و به هم کمک می کردند.

«سازمان توحید و جهاد» شعارهای دینی می داد ولی مبنای کارش سیاسی بود. می گفتند ما آمریکایی ها را از عراق بیرون می کنیم تا عراق را در اختیار خودمان بگیریم. بدین ترتیب خواستار حکومت عراق بودند. به چه دلیل این حرف را می زنم؟ چون وقتی فرایند خروج آمریکا از عراق شروع شد و دولت عراق و شیعیان موفق شدند، آمریکا را وادار به خروج کنند، این جریان - سازمان توحید و جهاد به رهبری زرقاوی - که شعار خروج آمریکا از عراق را می داد، نه تنها در این فرایند با دولت عراق همکاری نکرد، بلکه در این مسیر سنگ اندازی هم می کرد. این ماجرا نشان می دهد که هدف سازمان توحید و جهاد و بعضی ها، هدفی کاملاً سیاسی بود و نه موضع اعتقادی و واقعی.

گروه سوم که وارد مبارزه شد، نقشبندی ها با موضع مذهبی بودند. اینان در شمال استان رمادی

و جنوب استان کرکوک مستقر بودند. در دوره حکومت صدام، شریک حکومت صدام بودند. وقتی رژیم بعث سقوط کرد، از موضع شریک رژیم بعث، با آمریکایی ها درگیر و با القاعده و بعضی ها نیز متحد شدند. دسته چهارم این مبارزه، احزاب سیاسی عراقی بودند که سابقه مقابله و درگیری با رژیم بعث را داشتند و معتقد بودند که حکومت بعدی عراق باید به آنان برسد: مثل «حزب اسلامی» به رهبری طارق هاشمی. رهبر کنونی حزب اسلامی سامرای است. حزب اسلامی هم آشکارا و هم پنهانی با گروه های قبلی پیوند خورد.

این چهار جریان نسبت به یکدیگر همپوشانی دارند و امروز آنچه در صحنه عراق و سوریه (به ویژه عراق) می گذرد، مبتنی بر ترکیبی از این چهار جریان است. ابومصعب زرقاوی در تابستان ۲۰۰۶ کشته شد و جای وی را ابوحمره گرفت. با کشته شدن ابوحمره، عمر البغدادی سر کار آمد و اسم تشکیلات از «سازمان توحید و جهاد» به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر یافت. عمر البغدادی اردنی بود و بعد از کشته شدن وی، تا امروز ابوبکر البغدادی رهبری گروه داعش را برعهده دارد.

● ظاهراً بعضی ها از این جریان کنار کشیده اند

این طور نیست. با توجه به جریان تحولات، هرچه جلوتر آمدیم، حضور بعضی ها پررنگ تر شد و حضور داعشی ها کاهش یافت. در حقیقت، جریان دوم از چهار جریان در عراق، تقلیل یافت و جریان اول رشد کرد. الان هم در اتاق های فرماندهی شان عمدتاً بعضی ها حضور دارند و در مناطق میدانی و عملیاتی، داعشی ها.

● بعضی ها در اطلاعیه شان گفته اند که به طور رسمی از همکاری با داعش کناره گرفته اند.

دروغ بود. بعضی ها احساس کردند زمانی رسیده است که می توانند هم از توبره بخورند و هم از آخور. وقتی این جریان شکست بخورد، بگویند ما نبودیم.

● پس بعضی ها در اطلاعیه مزبور خواسته اند در

انظار عمومی به ویژه در افکار عمومی مردم عراق بگویند، ما دخالتی در کشتارهای دسته جمعی نداریم و خود را از کشتار زنان و مردان و کودکان بی گناه مبرا معرفی کنند.

همین طور است. بعد از کشتار دانشگاه اسپایکر، بعضی ها اطلاعیه دادند که ما در کشتار کردها، و اختلافات سنی و شیعه دخالت نداریم و آن را محکوم می کنیم ولی واقعیت این است که همین الان در اتاق های فرماندهی داعش حضور دارند.



داعش به این نکته توجه دارد که هرچه بیشتر خون ریخته شود، آینده‌شان تیره‌تر خواهد بود. ولی به دلیل اعتقاد به اصالت قدرت، کشتار کمترشان نیز برای آینده‌نگری است و نگاه ایمانی به موضوع ندارند

سریع هم دارد. در حالی که اگر تشکیلات ارتش باشد به یکی از ارکان آن (گروهان، تیپ، هنگ یا لشکر) ضربه وارد شود، ترمیم آن زمان می‌برد.

● به فرض داعش بتواند حکومت دلخواه خود را تشکیل بدهد و خلیفه در رأس حکومت قرار بگیرد، چه‌طور این همه ویرانی، کشتار و خون‌ریزی را توجیه می‌کنند؟ از نظر اعتقاد مذهبی مشکلی ندارند؟ از نظر آنان این حکومت مشروعیت دارد؟
 ء واقعیت این است که داعشی‌ها تا آن حد که بتوانند در ظاهر به جز موارد استثنایی - از کشتار وسیع در سوریه و عراق پرهیز می‌کنند. لذا در صورت تصرف یک منطقه، سعی دارند اولاً سران مخالف را دستگیر و زندانی کنند یا به قتل برسانند، ولی با بقیه مردم و ساکنان منطقه، بسیار مثبت برخورد می‌کنند. ثانیاً می‌کوشند دل مردم را به‌دست آورند و نظرشان را به خود جلب کنند. با همین هدف، به سرعت بین ساکنان نان و سوخت مجانی و دیگر اقلام موردنیاز را توزیع می‌کنند تا مردم احساس کنند که گویا اوضاع دارد بهتر می‌شود.

داعش به این نکته توجه دارد که هرچه بیشتر خون ریخته شود، آینده‌شان تیره‌تر خواهد بود. ولی به دلیل اعتقاد به اصالت قدرت، کشتار کمترشان نیز برای آینده‌نگری است و نگاه ایمانی به موضوع ندارند. اگر چنین بود با خود می‌گفتند، شیعه هدف نزدیک و آمریکا هدف دور است. شیعه رافضی و خورش هدر است؛ بنابراین ما الان به «آمرلی» رسیده‌ایم و به‌طور طبیعی باید شیعیان آمرلی قتل عام شوند. ولی به دلیل نگاه سیاسی به موضوع، نمی‌آیند کشتار راه بیندازند، بلکه تصمیم می‌گیرند آمرلی را محاصره کنند و مردم شهر را برای رسیدن به اهداف دیگر گروگان بگیرند. تا بتوانند حریف را کنترل کنند. کاری که در «کوبانی» (عین‌العرب) سوریه انجام دادند، با همین هدف بود. آمدند عین‌العرب را گرفتند اما با مردم بدرفتاری نکردند و رفتند بر کوه‌های اطراف کوبانی مستقر شدند. بدین ترتیب، با گروگان‌گیری کوبانی خواستند رفتار ترکیه را تحت کنترل بگیرند. بدین صورت به ترکیه تذکر دادند که اگر با ما بدرفتاری کنید، ما کوبانی را می‌گیریم و زیر گوش شما مستقر می‌شویم و ترکیه را هدف قرار می‌دهیم. بدین وسیله با روش اصالت قدرت، یا حریف معامله می‌کنند.

● چند روز پیش اعلام کردند که سخن‌گوی داعش، جوان ۱۷ ساله‌ای اهل استرالیاست. به ما بگویید شعار جذابشان چیست که از تمام

● معمولاً بین حنفی‌ها و علوی‌ها دشمنی نبوده است چگونه داعشی‌ها می‌گویند سر علوی‌ها را جدا می‌کنند؟

ء تا حدی خلط مبحث می‌شود. حنفی‌ها در فقه شیعه نزدیک‌اند و در اصول اعتقادی از شیعه دورند. شافعی‌ها و مالکی‌ها در فقه از ما فاصله دارند ولی در اعتقادات به ما نزدیک می‌شوند. یک دوره کتاب هشت جلدی با عنوان «امام صادق و مذاهب اربعه» است که شخصیت بزرگوار نجفی به‌نام اسد حیدر آن را نوشته و دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی آن را به فارسی ترجمه کرده است و اخیراً چاپ چهارم این مجموعه منتشر شد. ایشان تفاوت‌های فقهی و کلامی مذاهب چهارگانه اهل سنت را با شیعه و هر مذهب را با مذهب دیگری خیلی روشن تبیین کرده است.

● یادمان نرود که از تشکیلات داعش چیزی بیان نشده است؛ از بدنه تا رأس هرم!

ء تشکیلات داعش به تعبیری خوشه‌ای است و هرمی نیست. مثل ارتش یا حزب نیست که هرمی چیده شده باشد. تشکیلات القاعده هم خوشه‌ای است. داعش برای اینکه افراد در میدان و مناطق، قدرت تحرک داشته باشند، به آنان اختیار عمل زیادی داده است. سازمانی با این هدف را فقط می‌شود خوشه‌ای چید. خوشه انگور یا خرما را در نظر بگیرید. خوشه‌ها از طریق یک ساقه به شاخه اصلی وصل می‌شوند. مثلاً یک نفر در «جوف‌الصخر»، فرماندهی بخشی از نیروهای داعش را به‌عهده دارد. این فرمانده در میدان صاحب همه‌جور اختیارات است، حتی می‌تواند فتوا بدهد. اینکه می‌شنوید یک طلبه داعشی ۱۸ ساله فتوا می‌دهد، به همین دلیل است.

برخی خیال می‌کنند همه اهل سنت این‌جور عمل می‌کنند و در ۱۸ سالگی می‌توانند فتوا بدهند. برخی هم فکر می‌کنند مفتی داعش ۱۸ ساله است. منطقه ۴۰۰ هزار کیلومتر مربعی تحت سیطره داعش ممکن است به قول عرب‌ها از ۵۰۰ واحد تشکیل شده باشد. در هر واحد ممکن است یک گروه ۵۰ نفری یا کمتر از افراد داعش حضور داشته باشد (معمولاً کمتر از ۵۰ نفرند). در هر گروه یک نفر طلبه هست که در هر واحد حق فتوا دارد. ولو ۱۸ ساله باشد و ۳ ماه هم بیشتر درس نخوانده باشد. این طلبه آن‌قدر حق دارد که اگر به نفع گروه بداند، می‌تواند فرمان قتل ساکنان یک منطقه را صادر کند. این فتوا از نظر آن کسی که در رقه - مرکز دارالخلافه - نشسته، قابل قبول است. بنابراین، تشکیلات را خوشه‌ای چیده‌اند تا وقتی یک خوشه زده می‌شود، ساختار آسیب نبیند یا آسیب جدی نبیند. نظام خوشه‌ای قابلیت ترمیم

ابومصعب زرقاوی
در تابستان ۲۰۰۶
کشته شد و جای
وی را ابوحمزه
گرفت. با کشته
شدن ابوحمزه،
عمر البغدادی
سر کار آمد و
اسم تشکیلات از
«سازمان توحید و
جهاد» به «دولت
اسلامی عراق و
شام» تغییر یافت.
عمر البغدادی اردنی
بود و بعد از کشته
شدن وی، تا امروز
ابوبکر البغدادی
رهبری گروه داعش
را برعهده دارد

دنیا افراد را به‌سوی خود می‌کشند؟ به رئیس
قبیله وعدهٔ پست و مقام در حکومت می‌دهند،
به این افراد چه وعده‌ای می‌دهند؟ می‌گویند
وقتی این افراد به منطقهٔ حضور داعش می‌رسند،
گذرنامه‌های را از بین می‌برند. یعنی پل برگشت را
پشت سرشان خراب می‌کنند.

این موضوع از چند زاویه قابل بررسی است. یک
زاویه این است که از انواع شعار استفاده می‌کنند. به
رئیس قبیله یک چیز می‌گویند و به طایفه خاصی که
حساسیت‌هایی دارد، چیز دیگری می‌گویند. در واقع با
افراد هر کشوری مناسب حال ایشان حرف می‌زنند.

● تحصیل کرده‌های غربی می‌آیند به اینان
می‌پیوندند.

آری! عرض کردم که شعارهای گوناگون، طیف‌های
متفاوت را جذب می‌کنند. آنچه ما مشاهده می‌کنیم
این است که نشریه‌ای با محتوای بسیار بسیار قوی
چاپ و منتشر می‌کنند تا بتوانند در سطح دنیا افراد
را جذب کنند. تاکنون چند فیلم ساخته‌اند و پخش
کرده‌اند. اما مگر چند درصد اعضای داعش را در عراق
خارجی‌ها تشکیل می‌دهند؟ بررسی ما می‌گوید تعداد
داعشی‌های غیرعراقی، ممکن است پنج تا شش درصد
باشد؛ می‌خواهند اروپایی باشند یا استرالیایی یا چچنی
یا پاکستانی یا افغانستانی. این پنج تا شش درصد
تعیین‌کنندهٔ نتیجهٔ معادلات نیستند.

این گروه در سوریه هم سعی کرد نیروهایش را از
میان مردم سوریه جذب کند ولی با اقبال چندانی
روبه‌رو نشد؛ نسبت به جذب در میان مردم عراق. زیرا
سنی‌های سوریه اصلاً احساس نمی‌کنند که حکومت
را در کشورشان کسی غصب کرده است. آنان حکومت
سوریه را سنی می‌دانند نه علوی! به این علت، الان اگر
شما به سوریه بروید و با شیوخ علوی صحبت کنید و
بعد با شیوخ سنی حرف بزنید، شیوخ علوی را ناراضی‌تر
از شیوخ سنی نسبت به حکومت می‌یابید. چرا؟ زیرا
بشار اسد و خاندان اسد برای اینکه به علوی بودن متهم
نشوند، انواع فشارها را روی علوی‌ها آورده‌اند ولی همیشه
به مشایخ اهل سنت لبخند زده‌اند. در میان علوی‌های
سوریه سطح ناراضیتی خیلی بیشتر از سطح ناراضیتی
سنی‌ها در «حلب» یا «دمشق» است. در حالی که در
عراق عده‌ای احساس می‌کنند حکومت ۲۰۰ ساله را
از دست داده‌اند و این تفاوت در عراق و سوریه قابل
درک است. به همین علت، تعداد نیروهایی که از خارج
به گروه‌های مخالف می‌پیوندند، خیلی بیشتر از تعداد
افرادی است که از خارج به داعش در عراق می‌پیوندند.
در سوریه ممکن است معادله ۴۰ به ۶۰ باشد. یعنی
۴۰ درصد سوری باشند و ۶۰ درصد غیرسوری. ولی در

عراق ۹۴ تا ۹۵ درصد عراقی و ۵ تا ۶ درصد خارجی‌اند.

● کشورهای که اتباع آن‌ها به داعش می‌پیوندند،
از این کار بدشان نمی‌آید و دلشان می‌خواهد این
افراد همان‌جا کشته شوند و دیگر برنگردند تا
مزاحمشان شوند.

درست است.

● شکل‌گیری القاعده و مهاجرت افراد از
کشورهای مختلف عربی به‌ویژه عربستان، چگونه
توجیه می‌شود؟

به این علت که داعش با مبنای قبیله‌ای حرکت
می‌کند، بدون شک با حکومت عربستان مشکل پیدا
می‌کند. به رئیس قبیله شمر یا رئیس قبیلهٔ دیگر گفتند
به شما برای ساقط کردن حکومت آل سعود کمک
می‌کنیم، آن وقت خودتان حکومت را را به‌دست بگیرید.
به همین دلیل، حکومت عربستان نسبت به تحرکات
داعش حساس است.

● اگر این‌گونه است، چرا با پول عربستان،
تجهیزات ترکیه و برنامهٔ آمریکا دارند عمل
می‌کنند؟

این‌ها در مقطع طولانی با مبنای رسمی سقوط
دولت شیعه در عراق و سرنگونی حکومت بشار اسد
در سوریه حرکت می‌کردند. برای تحقق این دو هدف،
عربستان، اردن، آمریکا، اروپا و ترکیه از آنان پشتیبانی
مالی و لجستیکی می‌کردند اما در سوریه شکست
خوردند، در حالی که برای چند سال پول و سلاح از
آنان گرفته بودند. با این حال به‌صورت مستمر از دمشق
و بغداد دورتر می‌شدند. بعد تلاش کردند این ناکامی‌ها
را در جاهای دیگر جبران کنند که سبب بروز اختلافات
بین داعش با عربستان و ترکیه شد. اکنون هم اگر
داعش قول بدهد و توافق‌نامه‌ای را امضا کند که کاری
به این دو کشور نداشته باشند، باز هم پول و سلاح به
سمت داعش سرازیر می‌شود.

● مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌هایش
فرمود: آمریکا، القاعده و داعش را برای از بین
بردن جمهوری اسلامی به‌وجود آورد. اگر موضوع
را مذهبی بدانیم، چه‌طور با تحلیل رهبری جور
درمی‌آید؟

من توضیح دادم که داعش به قدرت اصالت می‌دهد؛
یعنی اصالة‌القدرة است و با اعتقاد مذهبی حکومت
نمی‌کند. عملشان سیاسی است و مذهب پوسته‌ای
برای ظاهر است. برای اینکه آمریکایی‌ها این گروه را
ساخته‌اند، دو استدلال وجود دارد:

سني‌های سوریه
اصلاً احساس
نمی‌کنند که
حکومت را در
کشورشان کسی
غصب کرده است.
آنان حکومت
سوریه را سنی
می‌دانند نه علوی!
به این علت، الان
اگر شما به سوریه
بروید و با شیوخ
علوی صحبت
کنید و بعد با
شیوخ سنی حرف
بزنید، شیوخ
علوی را ناراضی‌تر
از شیوخ سنی
نسبت به حکومت
می‌یابید

داعش علی ابراهیم البدوی است که اهل سامرای عراق است. او نه ابوبکر نام دارد و نه اهل «بغداد» است. ابوبکر می‌گویند یعنی ما پیوند با سلف صالح (خلیفه اول) داریم. و از بغدادیم، یعنی ارتباطی با بنی عباس داریم.

● می‌فرمایید داعش به قدرت اصالت می‌دهد یا بر مبنای روابط با قبیله‌ها حرکت می‌کند. خب این‌ها اصولی است که پذیرفته‌اند. اما باید پذیرفت که عنصر اعتقاد و مذهب نیز در این جریان نقش اساسی دارد؛ هم از این نظر که ساکنان منطقه تحت سیطره‌اش از صلاح‌الدین تا حلب، پیرو مذهب حنفی‌اند و هم به گفته شما، ۹۵ درصد اعضای داعش عراقی‌اند و هم اینکه اعضا کاملاً وفادارند و در درگیری‌ها تا سر حد مرگ مقاومت می‌کنند. چنین عملکردی در بدنه داعش فراتر از باور صرف سیاسی است. گرچه می‌گویند به دلیل فروش نفت و سرمایه‌گذاری‌های کلان در کشورهای عربی و جاهای دیگر، دستمزد خوبی به اعضایش می‌دهند. با همه این احوال باید داعش را جریانی مذهبی-سیاسی بدانیم که برای کسب قدرت و تشکیل حکومت می‌جنگد. در عراق داعش نشان داد که دارای برنامه عمل و برخورد از پشتیبانی مردم در منطقه عملیاتی خودش است. اینکه می‌گویند نشریه قوی منتشر می‌کند و فیلم می‌سازد، مؤید باورمندی و برنامه‌داری است. نظر شما چیست؟

● من تأیید می‌کنم. درست است. داعشی‌ها از دو بستر برای رشدشان استفاده کرده‌اند. یک بستر ویژه که در منطقه ما وجود دارد و آن نفرت سنگین مردم از غرب به‌ویژه آمریکاست. خود آمریکایی‌ها می‌گویند، به‌طور میانگین بیش از ۸۰ درصد مردم در جهان اسلام از ما نفرت دارند. اینان آمدند و گفتند اگر جریانی در جهان اسلام به‌وجود بیاید که شعار ضدآمریکایی بدهد، می‌تواند ظرفیت ضدآمریکایی منطقه را دور خود جمع کند.

اما بستر دوم حس سرخوردگی‌ای بود که بخش‌هایی از اهل سنت در مقایسه خود با شیعیان پیدا کرده بودند. از نظر آنان، شیعه با کمی جمعیت خود توانست به قدرت برسد اما خودشان (سنی‌ها) که ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، می‌گویند نتوانسته‌ایم حکومت مقتدری داشته باشیم. می‌گویند حکومت‌های کنونی در کشورهای ما وابسته، مزدور، فاسد و عقب‌افتاده‌اند. لذا اشغال بغداد، فرصتی پدید آورد تا این دو حس (نفرت ضدآمریکایی و حقارت در برابر شیعیان از سوی نخبگان و مردم) به هم برسد و سبب پدید آمدن گروهی مانند داعش شود. این حس تا وقتی امید به بقا باشد، وجود دارد؛ گرچه داعش از آن حس و حال اولیه افتاده و آتش آن در حال فروکش کردن است. از شما به‌خاطر شرکت در این مصاحبه تشکر می‌کنم.

اول، اساساً تروریسم در منطقه محصول اشغالگری است، آن هم تروریسم سازمان‌یافته. در مقطعی، یک یا چند نفر می‌رفتند در جای خلوتی یک نفر را می‌کشتند و به اصطلاح ترور سیاسی می‌کردند اما تشکیل سازمانی در حد و اندازه القاعده یا داعش در منطقه ما، محصول اشغالگری است. خیلی خوب می‌توان ثابت کرد که القاعده، محصول جریان اشغالگری در افغانستان است و داعش محصول اشغالگری در عراق است. تروریسم در سوریه نیز محصول اشغالگری و اشغالگران است.

عرض کردم که اینان، یعنی (آمریکا، اروپا و کشورهای مثل عربستان، اردن، قطر و ترکیه)، هدف راهبردی خود را اسقاط اسد در سوریه و نوری مالکی در عراق قرار داده بودند تا بتوانند از طریق آن جمهوری اسلامی را از بین ببرند.

● یعنی می‌خواستند جبهه مقاومت در مقابل اسرائیل را در سوریه از بین ببرند؟

● درست است. شما به منطقه درگیری نگاه کنید، تمامی در منطقه مقاومت است. درگیری یک وجب آن طرف‌تر از منطقه مقاومت نیست. برای مثال، در ترکیه، عربستان، قطر و کویت درگیری نیست.

● شما فقط به اردنی که مرز مشترک با رژیم اشغالگر قدس دارد، اشاره کنید، کافی است. می‌دانیم که اخوانی‌ها در اردن قدرت کمی ندارند. در ضمن جالب است، اردن مرکز مهم آموزش نظامی تروریست‌ها برای اقدام عملیاتی در سوریه است و هیچ درگیری در اردن نیست.

● بله، در اردن درگیری نیست. آن جاهایی درگیری است یا قصد درگیری دارند که جبهه مقاومت آن شناخته شده است؛ یعنی سوریه، لبنان و عراق. ماجرای درگیری را برای ضربه زدن و در نهایت از بین بردن جبهه مقاومت به‌وجود آورده‌اند.

● رهبر داعش را ابوبکر البغدادی السیدالحسینی الهاشمی التمیمی نام گذاشته‌اند. این نام‌گذاری به این معناست که می‌گویند خلیفه باید از قبیله قریش باشد.

● روایتی داریم که می‌گوید، ائمه از قریش‌اند.

● ائمه یعنی خلیفه.

● آنان خلیفه می‌گویند، اما به اعتقاد شیعه، در این حدیث به امامان دوازده‌گانه (ع) اشاره شده است. آنان هم می‌گویند براساس سخنان پیامبر (ص)، خلیفه باید از قریش باشد. بعد تخصیص می‌زنند که باید از قبیله هاشم باشد. البته اینان دروغ می‌گویند. نام واقعی رهبر



می‌گویند اشکال ندارد، خب
سوره حمد یا قل هو الله را
بخوان. من دیگر خسته
شده‌ام و خجالت می‌کشم.
تا آنجا که گاه به بهانه اینکه
حالم مساعد نیست، به این
مجالس نمی‌روم. الان که
بهشت هستی می‌توانی از
خدا بخواهی که من قرآن
را یاد بگیرم. شهید رستگار
به مادر می‌گوید: بعد از نماز
صبح بلند شو و قرآن را باز
کن؛ ان شاء الله می‌توانی
بخوانی. مادر من بعد از نماز
صبح بلند می‌شود و هر جای
قرآن را که باز می‌کند،

می‌خواند.»

برادر شهید کاظم رستگار در گفت‌وگو با
«زجانیوز»، دربارهٔ صحت این موضوع گفت: «هیئتی
از طرف علمای قم برای تحقیق دربارهٔ این موضوع
آمدند و آن را تأیید کردند.»

خاطراتی از نقش شهید کاظم رستگار در تقویت حزب الله لبنان

ناصر رستگار با اشاره به نقش شهید در تقویت
جبههٔ مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان در
همراهی با حاج احمد متوسلین گفت: «وقتی
شهید کاظم رستگار بعد از ۱۳ سال که در شرق
دجله به شهادت رسید، رجعت کرد و بدن پاکش
به میهن برگشت، آقای سیدحسن نصرالله هیئتی

ناصر رستگار برادر شهید حاج کاظم رستگار،
ماجرای درخواست مادر این شهید بزرگوار را که
هنوز هم در قید حیات است، این‌گونه بیان می‌کند
که: در عالم رؤیا از فرزندش درخواست می‌کند که
بتواند قرآن بخواند. ایشان می‌گوید: «مادر من یک
کلاس هم سواد ندارد. در عالم خواب برادر شهیدم،
شهید کاظم رستگار را می‌بیند که به مادر می‌گوید:
مادر جان! من الان در بهشتم. چه چیزی می‌خواهی
که برای تو از آنجا بیاورم؟ مادر به شهید می‌گوید:
الان که در بهشت هستی می‌توانی از خدا بخواهی
که من بتوانم قرآن بخوانم. این خواهران بسیج و
خانم‌های جلسه‌ای می‌آیند و مرا به جلسهٔ قرآن
می‌برند. همه که قرآن می‌خوانند، وقتی نوبت به
من می‌رسد می‌گویم که من سواد ندارم و آن‌ها

فرستاد و خودشان هم پیام داد.»

برادر شهید رستگار اظهار داشت: «یکی از همین افراد هیئت اعزامی از سوی دبیر کل حزب الله لبنان می گفت که بزرگان حزب الله لبنان تصویر شهید رستگار را در خانه های خود نصب کرده اند و به او افتخار می کنند.»

وی گفت: «بیشتر کارهای اجرایی در لبنان بر دوش شهید رستگار بود؛ چرا که حاج احمد به دلیل فرماندهی نمی توانست زیاد از قرارگاه خارج شود» و افزود: «آموزش هایی که شهید رستگار در آنجا داشت بسیار مؤثر بود.»

«فرمانده لشکر ۱۰ برای صحبت بیایند»، آقای رستگار بلند شد و به سمت جایگاه حرکت کرد. برادرش از همه جا بی خبر با دست اشاره می کرد که «چرا در میان جمعیت بلند شده ای؟! حتماً با خودش گفته بود: «برادرمان بی ملاحظه است و رعایت نظم و انضباط را نمی کند.» حاجی با اشاره جواب داد که الان می نشینم.

خلاصه صحبت ایشان آغاز شد و تا آخر جلسه، برادرش متحیر مانده بود. حاج کاظم به برادرش سفارش کرد که جریان فرماندهی او را به کسی نگوید؛ اگرچه خانواده اش بالاخره فهمیدند.

زندگی نامه سردار رشید اسلام شهید

حاج کاظم نجفی رستگار

شهید رستگار که تمام عمر خود را در جستجوی رستگاری ابدی گذرانده بود، در حین عملیات بدر، روز پنجشنبه ۲۵ اسفندماه ۱۳۶۳ هنگام اذان ظهر در شرق دجله (منطقه هورالهوریزه) در حال شناسایی منطقه، همراه چند نفر از فرماندهان «تیپ سیدالشهدا(ع)» به درجه رفیع شهادت نائل آمد و آخرین آرزویش نیز محقق شد. گویی حاج کاظم، فرمانده غریب لشکر سیدالشهدا(ع)، به زیارت مولای کاظمین رفته بود که پیکر مطهرش بعد از ۱۳ سال همچون سید و سالار شهیدان، قطعه قطعه به وطن بازگشت.

راز فرماندهی

شهید رستگار فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) بود و خانواده اش از این سمت حاجی هیچ اطلاعی نداشتند. یک روز برادرش به منطقه آمد تا از او خبری بگیرد. حاج کاظم، قرار بود صحبتی برای نیروها داشته باشد. وقتی از جایگاه اعلام شد:

بخشی از وصیت نامه شهید

ستایش خدای عزوجل را که مرا از امت محمد(ص) و شیعه علی(ع) قرار داد و سپاس خدایی را که مرا با آوردن حق، از ظلمت به روشنایی هدایت کرد و از طاغوت نجاتم داد و مرا از کوچک ترین خدمت گزاران به اسلام و انقلاب اسلامی قرار داد.

امیدوارم که خدای متعال رحمت خود را نصیب بنده گنهکار خود بفرماید و مرا به آرزوی قلبی خود، یعنی شهادت فی سبیل الله برساند که (این را) تنها راه نجات خود می دانم. آرزوی دیگرم این است که اگر خداوند شهادت را نصیب بنده گنهکار خود کرد، با بدنی پاره پاره به دیدار الله و ائمه معصومین، به خصوص حضرت سیدالشهدا(ع) بروم. من راهم را آگاهانه انتخاب کرده ام و اگر وقتم را شبانه روز در اختیار این انقلاب گذاشته ام به این دلیل است که خود را بدهکار انقلاب و اسلام می دانم. انقلاب اسلامی بر گردن این بنده حق زیادی دارد که امیدوارم توانسته باشم جزء کوچکی از آن را انجام داده باشم و مورد رضایت خداوند بوده باشم.



چگونه کلاس داری کنیم؟

نیلوفر هادوی

دبیر دینی و قرآن اصفهان

هدف و روش

در مقاله حاضر، به اختصار اشاراتی کوتاه به ظرایف و نکات ریز و حتی گاه فراموش شده تدریس می‌شود. از آنجا که رسالت معلم دینی و قرآن تداوم رسالت انبیا در جوامع بشری است، لذا در این مقال با یادآوری چنین مسئولیت خطیر و مقدسی، اول خود و سپس سایر همکاران گرامی‌ام را متوجه عواقب خطر آفرینی می‌کنم که بی‌توجهی به امر کلاس داری و برخورد با فراگیرندگان از سوی معلمین این رشته می‌تواند داشته باشد و از خداوند می‌خواهم که همواره به یاد ما بیاورد وقتی وارد کلاس می‌شویم، چنین برداشت کنیم که وارد میدان آزمایش الهی و در همان حال عبادتگاه خود شده‌ایم.

در واقع، هدف بنده از نگارش این سطور بیان دریافت‌ها و تجارب ۲۰ سال تدریس در کلاس‌های مختلف مدارس روستا و شهر و زیر خط فقر یا برعکس، مرفه بوده است که به راستی چنین حاصلی شاید با دنیایی از آمار و ارقام در پژوهش‌های صددصد علمی، تخصصی و... برای امثال ما که به دنبال راهکارهای عملی هستیم، برابری کند! روشی که در تنظیم مطالب به کار برده‌ام، بیشتر نوعی تألیف محسوب می‌شود که حاصل تجربیات

تدریس است. در عین حال، خود را از مطالعه کتب در این زمینه مستغنی ندیده‌ام و رجوعی به برخی کتب - که در منابع اشاره می‌شود - کرده‌ام و بهره‌های فراوانی از آنان گرفتم و در تأیید نوشته‌های خود از محتوای آن‌ها نیز اطمینان حاصل کردم. محتوای مقاله به چند بخش کوچک شامل نکات اعتقادی، فنی، تفننی، اخلاقی و عاطفی تقسیم شده است که مجموعاً شامل ۱۱۳ نکته می‌شود. منظور از نکات فنی، فنون تدریس است و «نکات تفننی» بیشتر شامل تنوع در فعالیت‌های فوق برنامه و تکمیلی و کارهایی است که در حواشی متون درس انجام می‌شوند. قابل ذکر است که با توجه به شماره‌های مقابل برخی جملات، ضاممی به مقاله حاضر پیوست شده‌اند که توضیح و مدرک و استناد آن عبارات به‌شمار می‌روند.

نکات اعتقادی در تدریس

۱. در همانندسازی با الگوهای دینی، فراترسانی جلوه دادن اسوه‌ها، باعث یأس و حتی فاصله جوان با الگوی ارائه شده می‌شود. از آن طرف باید خطر تقدس‌زدایی از الگوهای دینی را - که از سوی اندیشه‌های مغرض و یا رسانه‌های جهانی مطرح می‌شود - به آنان هشدار

داد. باید مصادیق و نمونه‌های عینی و واضحی از زندگی الگوها و اسوه‌ها را با توجه به مقتضیات زمان مطرح کرد و همواره در برابر سؤالات نوجوان که به تردید و تناقض کشیده می‌شود، مسلح و مجهز بود.

۲. جوانان ما همواره گرایش عجیبی به افکار نو، تازه مطرح شده، جنجال‌برانگیز، نوظهور و... دارند. این افکار حتی اگر بر پایه‌های سست و غیرمنطقی بنا شده باشند، حداقل تا مدتی فکر آن‌ها را مشغول و معطوف به خود نگه می‌دارند. معلم امروز «باید» و «مجبور» است در برابر این پرمسئله‌ها با اطلاعات کامل وارد کلاس شود. در واقع، معلم برای افکار دیرینه مذهبی هزار و چهارصد ساله خود و جامعه باید به تازگی، نوآوری و منطق مجهز باشد تا بتواند جوان امروز را که افسار گسیخته به سوی کفه سنگین ترازی تبلیغات و توطئه‌های فکری خیز برمی‌دارد، جذب کند.

۳. حتماً باید از متخصصان فکری برای آشنایی معلمان با انواع و اقسام مکاتب مذهبی، فرقهای، فرهنگی، سیاسی و... (خصوصاً آنانی که در جامعه رایج و مطرح هستند و باعث جذب جوانان می‌شوند) دعوت به عمل آورد تا معلمان به دانستنی‌هایی در این زمینه‌ها مجهز باشند و در کلاس‌های خود بر موضوعات مطرح شده از جانب برخی دانش‌آموزان تیزهوش و دارای گرایش متفاوت، اشراف داشته باشند. زیرا طرح مباحثی از سوی چنین دانش‌آموزانی، در صورتی که معلم بر موضوع تسلط نداشته باشد، باعث جذب برخی از دانش‌آموزانی می‌شود که زمینه پذیرش هر نغمه‌ای را از هر سو دارند.

شهید مطهری در باب مسائل و دغدغه‌های جوانان می‌نویسد: «در قدیم سطح فکر مردم پایین بود، کمتر در مردم شک و تردید و سؤال پیدا می‌شد حالا بیشتر پیدا می‌شود. طبیعی است وقتی که فکر کمی بالا آمد، سؤالاتی برایش طرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود. باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکری‌اش پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت برگرد به حالت عوام. بلکه این خود زمینه مناسبی است برای آشنا شدن مردم با حقایق و معارف اسلامی، با یک جاهل بی‌سواد که نمی‌شود حقیقتی را در میان گذاشت. بنابراین در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پایین تر بود، ما احتیاج داشتیم به یک طرز بیان و تبلیغ و یک جور کتاب‌ها. اما امروز آن طرز بیان و آن طرز کتاب‌ها به درد نمی‌خورند. باید و لازم است رفرم و اصلاح عمیقی در این قسمت‌ها به عمل آید. باید با منطق

روز و زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت.» (ده گفتار: ۱۴۳)

۴. با دانش‌آموزان برای تحکیم بیشتر ایمانشان از در منطق و استدلال وارد شویم؛ گرچه به امر تعبدی بودن تکالیف مذهبی نیز اذعان می‌کنیم. (پیوست شماره ۱۷)

نکات فنی در تدریس

۱. از آنجا که اهداف و دستاوردهای هر درس با درس دیگر متفاوت است، هر درسی را با روش‌های فعال تدریس متفاوت آموزش دهیم. مثلاً در موضوع خلقت سوره یاسین، اول ایجاب می‌کند دانش‌آموزان، اشیای شگفت‌آوری از طبیعت و آفرینش را سر کلاس بیاورند و با راهنمایی معلم یا با توضیحات خود، هر کدام اطلاعاتی در مورد عجایب خلقت به جمع ارائه دهند. دانش‌آموزی در فرم نظرسنجی به این موضوع اشاره کرده بود که هنوز جنین مرده بسیار کوچک گوساله‌ای را که یکی از بچه‌ها آن روز در قوطی کبریتی گذاشته و به کلاس آورده بود، در خاطر دارم که چگونه خداوند زندگی یک حیوان به آن بزرگی را از همین جسم کوچک آغاز می‌کند!

۲. مشوق همیشگی آنان برای سؤال کردن باشیم. در کلاس درس به این نکته اشاره کنیم که از سکوت آنان بیزاریم و علاقه‌مند به طرح سؤال‌های بجا- که نتیجه گوش دادن دقیق به بحث‌های کلاسی است- هستیم. حتی برای طرح پرسش‌های بسیار جالب و دقیق به سؤال‌کننده امتیاز دهیم (مثلاً علامت مثبت در مقابل نام او ثبت کنیم). به یاد دارم در کودکی روزی از پدرم سؤال کردم چرا همه به دور یک خانه، که از جنس سنگ است، می‌چرخند؟ مگر این هم نوعی بت پرستی نیست؟ بلافاصله یکی از افراد خانه مرا به خاطر سؤالم (که به نظرش کفرآمیز می‌آمد)، سرزنش کرد. پدر تذکر داد: این سؤال هیچ عیبی ندارد. در عوض گفت: آفرین! سؤال جالبی است. معلوم است روی این موضوع، یعنی طووف مسلمانان به دور کعبه، فکری داشته‌ای ... من آن روز یادم نیست چه پاسخی از پدر گرفتم، اما تشویق او در من اثر عمیق و فراوانی به جا گذاشت و آموختم پرسش فی‌نفسه امری ارزشمند است و هیچ‌گاه برای سؤال کردن نه‌راسم.

۳. از معاونان یا سایر مسئولان مدرسه درخواست کنیم که درست در میان تدریس دروس دینی و قرآن، به انجام برخی از امور مدرسه، مثل توزیع کتاب، مجله، برگه‌های دعوت اولیا و... یا آزمون

**جوانان ما همواره
گرایش عجیبی
به افکار نو، تازه
مطرح شده،
جنجال‌برانگیز،
نوظهور و... دارند.
این افکار حتی اگر
بر پایه‌های سست
و غیرمنطقی
بنا شده باشند،
حداقل تا مدتی
فکر آن‌ها را
مشغول و معطوف
به خود نگه
می‌دارند**

معلم دینی و قرآن باید علاوه بر اطلاعات تخصصی رشته خود، اهل مطالعه باشد. از رمان‌ها، نویسندگان بزرگ ادبیات جهانی، اندیشمندان شرق و غرب و بزرگان مذهبی و غیرمذهبی باخبر باشد و گاه در ضمن سخنان خود از این اطلاعات بهره برد

درس‌های مهم (!) مثل ریاضی، علوم و... یا اردو بردن یا تمرین مسابقات هنری یا ورزشی، نپزدانند. (در حالی که مثلاً دبیر فیزیک به صراحت در دفتر مدرسه اعلام می‌کند که به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهم وقت کلاس را برای این گونه امور بگیرد و همه مسئولان به خوبی و از روی حس وظیفه‌شناسی و اهمیت دادن به این گونه دروس، موضوع را رعایت می‌کنند!)

۴. این نکته حائز اهمیت است که پس از اتمام تدریس، به نوعی بازخورد دانش‌آموزان، برداشتشان و نظراتشان را درباره موضوع مطرح شده دریافت کنیم. (مثلاً: بچه‌ها! اکنون واقعا در مورد نماز، حجاب، کظم غیظ و... چه احساسی دارید؟ چه باید کرد؟ و...) زمانی که خود دانش‌آموزان به تأیید و تعمیق مطالب مطروحه بپردازند، توفیق اجباری شامل حال آنان می‌شود که پس کاربرد این همه حرف و حدیث باید در زندگی روزمره جایگاهی اصلی داشته باشد!

۵. ظاهر فیزیکی کلاس‌ها تأثیر عجیبی بر فرایند کار کلاس دارد. هرچه این فضا جذاب‌تر باشد، انتظار نزدیک شدن به اهداف بیشتر است. طرح شاداب‌سازی فضای آموزشی در اکثر مدارس (خصوصاً کلاس‌ها و نه فقط در دیوار حیاط و راهروی مدرسه) فراموش می‌شود، در حالی که باید تلاش کنیم دانش‌آموزان گریزان از درس را به خاطر جذابیت محیط پیرامون خود با کلاس آشتی دهیم و مانده‌گار کنیم. (چه مانعی دارد که از بچه‌ها بخواهیم در کلاس دینی و قرآن همواره روی میز یا بر طاقچه پنجره، کوزه‌ای از گل باشد یا کادر تابلوی کلاس تزیین شود؟)

۶. ابزارهای کمک آموزشی و وسایل دست‌ساز دانش‌آموزان و رسانه‌های مربوط به درس را در یکی از ویت‌های راهروی مدرسه در معرض نمایش و دید قرار دهیم و بدین گونه با ساخت و تهیه چنین وسایلی، تشویق و تحسین آنان را برانگیزیم که این شیوه خود نوعی انتقال دانش به سایرین خواهد بود؛ برای مثال، تصویرگری از آیات قرآن یا تصویرگری انواع کارتهای مسابقه و بازی قرآنی

۷. تعالیم عملی درس (مثلاً آموزش مفاهیم قرآن) را در کلاس به‌طور عملی پیاده کنیم؛ مانند وضو، تیمم و... می‌توانیم تعالیم اخلاقی مانند کظم غیظ، کراهت عیب‌جویی، غیبت، تمسخر و... را به شکل نمایش نامه‌های کوچک درآوریم تا بچه‌ها اجرا کنند. باید توجه داشت دانش‌آموزان گرایش زیادی به اجرای نمایش دارند و خوب است این توانایی در جهت اشاعه پرورش خصائص نیکو صرف شود.

۸. تحقیق‌ها و فعالیت‌های فوق برنامه سنگین را به دانش‌آموزان تکلیف نکنیم. این امور ممکن است فوق طاقت و توان و فرصت‌های اندک آنان و وقت گیر

باشند و مایه دل‌نگرانی اولیا شوند. از آنان همان چیز را بخواهیم که دقیقاً در حد توان، نیاز و علاقه‌هایشان است. حتی بد نیست بدانیم چه موقع تحقیقی را تکلیف کنیم که با سایر کارها و مشغله‌های درسی دیگرشان تداخل نکند و موجبات نفرت و انزجارشان از اصل مسئله نشود.

۹. لازم نیست همه کارها و فعالیت‌ها به‌صورت گروهی انجام شوند. نوجوان گاه نیازمند و متمایل به کار در تنهایی، سکوت و به‌گونه‌ای انفرادی است. از این رو گاهی به آنان اختیار بدهیم و بپرسیم، برای انجام فلان فعالیت، چه کسی می‌خواهد کار خود را در گروه انجام دهد و چه کسی نمی‌خواهد.

۱۰. معلم خود را مقید کند که یافته‌ها، تحقیقات، و پژوهش‌های دانش‌آموزان و سایر دستاوردهای آنان را در طول سال بنا به بهانه‌های گوناگون به سایر کلاس‌ها نشان دهد، توضیحاتی از خود شخص بخواهد که برای جمع ایراد کند و دانش‌اندوخته در کار انجام شده را به دیگران انتقال دهد.

۱۱. معلم دینی و قرآن باید علاوه بر اطلاعات تخصصی رشته خود، اهل مطالعه باشد. از رمان‌ها، نویسندگان بزرگ ادبیات جهانی، اندیشمندان شرق و غرب، و بزرگان مذهبی و غیرمذهبی باخبر باشد و گاه در ضمن سخنان خود از این اطلاعات بهره برد. (مثلاً در تقویت انگیزه برای حرمت‌گذاری به حجاب، به این جمله از افلاطون اشاره کند که: «زیبایی حقیقی ابدی است، نه آنکه امروز زیبا و فردا نازیبا باشد.» یا به پوشش زنان ایرانی از قدیم‌الایام و حتی قبل از اسلام اشاره کند و...)

۱۲. گاه پیش می‌آید که ساعت قبل از درس معلم دینی و قرآن، دانش‌آموزانش در درس دیگری امتحانی دشوار و خسته‌کننده داده باشند و در ساعت درس او واقعا حوصله درس را نداشته باشند (خصوصاً پرسش درس). معلم باید هوشیار باشد که فشار آوردن در این گونه موارد، بسیاری از آنان را از وی و درسش دور می‌کند و میانشان فاصله می‌اندازد. لذا با عاقبت‌اندیشی آن‌ها را به دیدن فیلمی در سالن مدرسه یا شنیدن داستانی شیرین یا... دعوت می‌کند و قول جبران را در جلسه بعد از آنان می‌گیرد. (البته پس از رفع خستگی و راضی شدن آنان، حتی می‌تواند به بخشی از وظایف تدریس خود عمل کند.) در این مورد تجربه کرده و به‌عینه دیده‌ام که گروهی از دانش‌آموزان بی‌ رغبت به مسائل مذهبی، حسن‌نظر خاصی نسبت به این کلاس پیدا کردند. در این باره مولا علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «دل‌ها را هوایی و روی آوردنی است و پشت کردنی. پس دل‌ها را آنگاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار.

زیرا دل اگر به ناخواه به کاری وادار شود، کور گردد.»
(نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳)

۱۳. معلم باید از تحسین‌ها و تشویق‌های متنوع در طول کلاس و سال تحصیلی استفاده کند و علاوه بر نمره، امتیاز، جوایز کوچک و... عبارات و جملات دلگرم‌کننده‌ای را به کار برد که ایجاد حس موفقیت را در دانش‌آموز دوچندان کند و او را برای ارائه کار بهتر یا نظریه بهتری تحریک و تشویق کند؛ عباراتی همچون:

- واقعاً عالی است!
- روش کار تو جالب است.
- فکر خوبی است!
- به کار خوبت ادامه بده.
- خیلی پشتکار داری.
- داری خوب جلو می‌روی.
- این کار شایسته بردن جایزه است.
- کلاس پرباری شد.
- این همه استعداد کجا پنهان شده بود؟!
- درست به هدف زدی!
- می‌دانستم می‌توانی این کار را انجام دهی.
- عیمقاً درک کرده‌ای.
- برخوردت باعث به خود بالیدن و افتخار ماست.
- معلوم است در انجام این کار، صبر زیادی کرده‌ای.
- این کار کاملاً یک پیشرفت است.
- از صمیم دل روی این موضوع کار کرده‌ای.
- از هیچ تلاشی مضایقه نکرده‌ای!
- تو کار را آسان کردی.
- به هدف رسیدی!
- تو می‌دانی که چه‌طور مقاومت کنی.
- در این کار درخشیدی!
- توجه همه را جلب کرده‌ای.
- از همکاری تو متشکرم.
- استدلالت قوی است.
- چه منطق روشنی!
- بی‌عیب است!
- نظرت ارزنده و قابل تحسین است!
- این یک آدم خودساخته است.
- کمی خونسردتر!
- چه چشمان تیزبینی داری!
- فعالیتی با کیفیت بالا است.
- باور نکردنی است!
- واقعاً بلندهمتی می‌خواهد.
- و...

«هنگام ارائه بازخورد باید تمرکز شما بر خود کار باشد نه بر شخص. سعی کنید از هر نوع کلمات تحقیرآمیز پرهیز کنید که راه را برای هر پیشرفتی

خواهد بست!» (هورن، پانصد نکته: ۷۴)

۱۴. در مورد بازخوردهای دانش‌آموزان چه در مورد متون درسی و چه فعالیت‌های فوق برنامه، باید انعطاف‌پذیر بود و از سخت‌گیری پرهیز کرد. درست است که هر درسی چارچوبی خاص خود را دارد اما اینکه معلم آمادگی داشته باشد، در صورت عدم پیشرفت در کارها، چیزهایی را که دانش‌آموزان بیشتر به آن‌ها تمایل و رغبت نشان می‌دهند مورد توجه قرار دهد، ارزشمند است؛ ولو چنین جنبه‌هایی قبلاً در طرح درس او گنجانده نشده باشند. (همان: ۵۶)

۱۵. معلم گاه می‌تواند وضعیتی را فراهم آورد که دانش‌آموزان در گروه‌ها قادر به جابه‌جایی باشند (البته با وجود علتی منطقی و معقول و یا به شرط پیشرفت یا انتقال پیشرفت و موفقیت به گروه‌های ضعیف‌تر و...).

۱۶. هر معلم در کلاس خود می‌تواند شیوه‌نامه مخصوصی داشته باشد و در همان ابتدای سال در آن ذکر کند که من این انتظارات را از شما دارم و انجام این‌گونه برنامه‌ها و رعایت این‌گونه مقررات برای من اهمیت دارد. می‌توان این انتظارات را به‌صورت برگه کپی شده توزیع کرد یا هم آن‌ها را قرائت کرد تا دانش‌آموزان بنویسند، و یا در کلاس نصب کرد. در هر صورت، معلم باید تصویر روشنی از آنچه می‌خواهد، در اختیار آنان بگذارد. زیرا دانش‌آموزان وقتی بدانند چه چیزهایی از آن‌ها انتظار می‌رود، احساس امنیت بیشتری می‌کنند و از سرگردانی نجات می‌یابند.

۱۷. زمانی که معلم می‌خواهد در میان کلاس راه برود و جمعی را زیر پوشش سؤالات پی در پی خود قرار دهد و فضایی خاص از پرسش و جواب ایجاد کند، می‌تواند یکی از دانش‌آموزان داوطلب را کاتب موقتی خود قرار دهد و از او بخواهد، همان‌طور که در جریان بحث قرار دارد، نام کسانی را در بحث شرکت می‌کنند بنویسد و علائمی مبنی بر پاسخ صحیح، غلط یا تکرار در گفت‌وگوی کلاسی در مقابل نامشان ثبت کند تا بعد معلم سر فرصت این علائم را در دفتر نمرات خود وارد کند.

۱۸. سعی شود در درس از میان مثلاً چهار سؤالی که از دانش‌آموز می‌شود، حداقل یک سؤال از نوع سؤالات باز پاسخ باشد تا او بتواند در پاسخ به توانایی‌ها و دانسته‌های عمومی و قبلی خود تکیه کند و پاسخ‌هایی عمیق و طولانی‌تر بدهد. در هر صورت، باید قوه تخیل و اظهار نظر وی را تا می‌توان تحریک کرد و با طرح سؤالات پردازشی، او را به کندوکاو ذهنی واداشت. باید کاری کرد که دانش‌آموزان

**در مورد
بازخوردهای
دانش‌آموزان
چه در مورد
متون درسی و
چه فعالیت‌های
فوق برنامه، باید
انعطاف‌پذیر بود
و از سخت‌گیری
پرهیز کرد**

**به دانش آموزان
در بررسی تکالیف
مسئولیت دهیم. به
آن‌ها اجازه دهیم
گزارش تنظیم
کنند و یا فرمی از
پیش تنظیم شده
را پس از بررسی،
تکمیل کنند**

محتوای درس را از چارچوب کتاب بیرون بکشند و به داخل خانه یا درون جامعه انتقال دهند.

۱۹. این مهم است که دانش آموزان پاسخ‌های نیمه‌کاره یا ناقص خود را با جواب‌های کامل و صحیح در کتاب مقایسه کنند و آن‌گاه به نقایص پاسخ‌های خود پی ببرند. معلم باید همواره چنین شرایطی را به دلیل نمره‌ای که می‌دهد، فراهم کند؛ چه در ضمن پرسش شفاهی و چه پس از آزمون کتبی.

۲۰. برای معلمینی که در یک رشته در کلاس‌های مختلفی به کار تدریس مشغول‌اند، بهتر است قانون نمره‌دهی یکسان (مثل آیین‌نامه‌ای مشترک) و فعالیت‌های فوق برنامه‌ای مشترک ولی متنوعی بین کلاس‌ها تنظیم شود تا اعتراض برخی کلاسها را برای نمراتشان یا روش‌های معلمینشان و... ایجاد نکند و دانش آموزان نیز دائم در حال مقایسه دبیران خود با دبیران دیگر کلاس‌ها نباشند.

۲۱. دانش آموزان را به شرکت در فرایند یاددهی و یادگیری، ارزیابی و نمره دهی تشویق کنیم و گاه گاهی از آنان بخواهیم که خودشان با توافق یکدیگر تصمیم بگیرند که معلم کدام درس‌ها یا بخش‌ها را امتحان بگیرد. این کار به آنان در مقابل درس خواندن مسئولیت واقعی اعطای کند.

۲۲. نمرات پایان نیمه‌سال حقیقتاً باید مبتنی بر انواع شواهد و ارزیابی باشند (اهمیت به قوانین نمره مستمر) و از اینکه صرفاً یک منبع (یعنی نمرات کتبی پایان ترم)، منشأ نمره‌دهی باشد، باید اجتناب کرد. وقتی تمام معلمین در مورد دادن نمرات واقعی مستمر به‌طور دقیق توجیه شوند، لزومی ندارد که از روی تعصب فقط و فقط به نمرات کتبی پایان نیمه‌سال بها داد!

۲۳. در میان دانش آموزان فرم نظرسنجی و خودارزیابی توزیع کنیم (مثلاً در پایان هر نیمه‌سال) و نظر آنان را در مورد خود جویا شویم. این به‌ویژه برای دانش آموزان کمرو بهتر است؛ زیرا این گونه می‌توانند با معلم خود ارتباطی خصوصی برقرار کنند. می‌توان از دانش آموزان پرسید: در یک و نیم ساعتی که من باشما تدریس قرآن دارم، دوست دارید در کلاس چه اتفاقاتی بیفتد؟ من چه کارهایی انجام دهم؟ شما چه؟

۲۴. به دانش آموزان در بررسی تکالیف مسئولیت دهیم. به آن‌ها اجازه دهیم گزارش تنظیم کنند و یا فرمی از پیش تنظیم شده را پس از بررسی، تکمیل کنند و به معلم پس دهند تا خود معلم نتایج را به دفتر نمرات انتقال دهد.

۲۵. براساس سخن گران‌قدر «زکات دانش، انتشار آن است»، از مدیر بخواهیم که کار دبیران فعال را در دفتر مدرسه مطرح کند و پس از تشویق آنان، بخواهد شمه‌ای از روش و راه موفقیت خویش را در تدریس برای سایرین بازگو کنند (مثلاً در شورای دبیران). به همین صورت، سرگروه‌های آموزشی نیز در انتقال بهترین تجارب درسی معلمین زیر گروه خود به یکدیگر نقش بسزایی خواهند داشت. آنان می‌توانند جذاب‌ترین و پربارترین مطالب را (با ذکر دقیق منابع) از تمامی زیر گروه‌های خود در مجامع گروه‌های آموزشی جمع‌آوری کنند. سپس مجموعه‌ای با عنوان «تجارب مفید معلمی» را برای سایرین تهیه و میان آن‌ها توزیع کنند. به این ترتیب، یک دوره غیرحضور که نه وقت‌گیر است و نه تشکیلاتی و اداری، برگزار خواهد شد.

۲۶. معلم می‌تواند از مرکز گروه‌های آموزشی مخصوص رشته خود درخواست کند، به جای تخصیص بودجه‌هایی برای مسابقات و... به برپایی کلاس‌ها و دوره‌های ضمن خدمت برای تربیت معلم متخصص قرآن همت گمارد.

۲۷. بهتر است طراحی آزمون‌های متنوع و با استفاده از انواع و اقسام پرسش‌ها باشد؛ مانند پرسش انشایی (محدود پاسخ و گسترده پاسخ)، پرسش عینی-انشایی (کوتاه پاسخ و تکمیلی) و پرسش عینی (جورکردنی، چندگزینه‌ای درست و نادرست که خود به چند شاخه خوشه‌ای، بله و خیر، صحیح و غلط، و اصلاحی تقسیم شود).

۲۸. بر فعالیت‌های گروهی نظارتی مستقیم و بر تکالیف فردی نظارت گاه به گاه داشته باشیم (در صورت نداشتن فرصت‌های بیشتر).

۲۹. از دادن تکالیف شاق، همچون کشیدن تصویر به‌طور اجباری در دفتر تمرین، حفظ اجباری آیات درس و مو به مو و کلمه به کلمه از حفظ گفتن و



نوشتن پاراگراف‌های هر درس، خودداری و به‌شدت پرهیز کنیم.

۳۰. به‌منظور تعمیق و درک جزئیات و کلیات هر درس جدید توسط دانش‌آموزان از شیوهٔ مباحثه‌ای استفاده کنیم.

۳۱. هنگام خستگی و فشار به تصحیح اوراق امتحانی نپردازیم (اشکالات در نمره دادن، نادیدن بخشی از پاسخ‌های برگهٔ امتحان یا ... معمولاً در همین اوقات رخ می‌دهند).

۳۲. داشتن بیانی شیرین و گرم و استفاده از توضیحات متنوع و بیان روشن در تدریس، بهترین جاذبه‌ها را برای دانش‌آموزان دارد. (دانش‌آموزی می‌گفت: معلم عربی ما وقتی درس می‌دهد، احساس می‌کنیم درس را بیشتر برای خودش مرور می‌کند تا واقعاً به ما یاد دهد! ما اصلاً نمی‌فهمیم بیشتر حرف‌هایش از کجا شروع می‌شوند و می‌خواهد چه نتیجه‌ای بگیرد!)

تکیه کلام‌ها نیز محل کارند. چه خوب است معلم در کمال شجاعت از دانش‌آموزان خود بخواهد که طریقهٔ تدریس و نحوهٔ بیان او را نقد کنند و تکیه کلام‌های خود یا حرکات تکراری را در رفتارشان از طریق نظرسنجی از آنان کشف کند و در حذف آنان بکوشد. یکنواختی در صدای معلم و کسالت و احم‌آلود بودن او و روند کسل‌کنندهٔ کار وی باعث دلزدگی دانش‌آموزان در بدو امر از معلم و سپس از درس و کتاب وی می‌شود.

زبان‌پرسی روی تابلو اعجاز می‌کند؛ خصوصاً اینکه دانش‌آموزان تلفیق هنر و زیبایی را در موضوعات معنوی و دینی به‌عینه مشاهده کنند. (معلمی داشتیم که وقتی درس می‌داد، با هر تأکیدی روی یک موضوع درسی با گچ بر تابلوی کلاس ضربدری بی‌معنا یا نقطه‌ای یا خطی روی آن نقش می‌کرد و وقتی درس او تمام می‌شد، یک سوم تابلو از خطوط بی‌ربط و ضربدرهای بی‌مورد پر شده بود!)

۳۳. وقتی شخصی مشکلی دارد، باید از دادن راه‌حل به او خودداری کرد. آیا وقتی برای مشکل او راه‌حل پیدا می‌کنید، می‌پذیرید که به جای او باشید؟ اگر راه‌حل شما کارساز نبود، چه کسی مقصر است؟ حال اگر راه‌حل شما مؤثر واقع شود، شخص چه احساسی پیدا خواهد کرد؟ در آغاز احساس آسودگی، اما بعد شاید حس کند کمی خوار شده است. اگر به او فرصت صحبت کردن دربارهٔ مشکلیش داده شود، ممکن است راه‌حل را خود مطرح کند و شاید راه‌حل بهتری نسبت به راه‌حل شما ارائه دهد. وقتی کسی از عقیده و راه‌حل شما می‌پرسد، خیلی آمادهٔ پاسخ دادن به آن نباشید. (تایر: ۱۹۰)

۳۴. وقت‌شناسی معلم از مهم‌ترین الگوهای رفتاری برای دانش‌آموزان محسوب می‌شود و مقید بودن به رعایت قانون شروع و خاتمهٔ کلاس، از ویژگی‌های ممتاز اوست.

۳۵. معلمین باید سیاست انضباطی معتدل خود را اعمال کنند و دراین مورد همواره ثابت قدم باشند.

۳۶. دانش‌آموزانی که از مسئولیت‌پذیری بالایی برخوردارند، کمتر به برقراری نظم خارجی از سوی معلم نیاز دارند.

۳۷. لازم است صوت معلم تنظیم شده و لحن او دارای ثبات و استواری باشد (با وجود چنین صداهایی است که مردم گزارش اخبار را باور می‌کنند) و برای بیان مطالب و عقاید خود، باید مهارت و سرعت تغییر لحن نیز داشته باشد.

۳۸. نتایج امتحانات و بررسی تکالیف را زود اعلام کند و کلاس را مدتی چشم‌انتظار نتایج کار خود نگذارد.

۳۹. شکی نیست دانش‌آموزانی که در تهیه و تنظیم قوانین سهیم هستند، بیشتر در اجرای آن مشارکت می‌کنند و آن را متعلق به خود می‌دانند. واگذاری این اختیار به خود دانش‌آموزان در بسیاری موارد همان نتیجه‌ای را دارد که خود معلمان به‌دست می‌دهند. وقتی که دانش‌آموزان به تشکیل قوانین کلاس کمک می‌کنند، تجارب شخصی و متعلق به خود را اعمال می‌کنند. اکنون دیگر قوانین قسمتی از وجود آن‌هاست. در چنین شرایطی چه کسی می‌خواهد قانون را بشکند یا لغو کند؟ (تایر: ۲۱۴)

۴۰. «به رفتارهای طبیعی جنبهٔ قانونی بدهید. در حکایتی چنین آمده است که مسئولان یک دانشکدهٔ کوچک تازه تأسیس، پس از اینکه دانشجویان با رفت‌وآمدهای خود بین قسمت‌های مختلف راه‌هایی به‌وجود آوردند، پیاده‌رو را با بتون فرش کردند. در واقع، رفتار طبیعی دانشجویان جنبهٔ قانونی به وضع پیاده‌روهای جدید داد.» (تایر، (تلخیص: ۸۰)

۴۱. به دانش‌آموزان کمک کنیم تا نیازهای مشروع خود را برآورده کنند تا خود نیز برای انضباط و کنترل کلاس با مشکل کمتری مواجه شویم.

۴۲. برای توسعهٔ محیط درس باید ببینیم چه امکاناتی در منطقهٔ ما موجود است که می‌توانیم آن‌ها را در دسترس دانش‌آموزانمان قرار دهیم.

۴۳. ما به تعداد معلم‌های قرآن روش تدریس داریم و این روش تابع آن است که تمایل شخصی معلم آگاهانه یا ناآگاهانه به چه سمتی باشد. بنابراین، بهتر است همواره در حال انتقال تجربیات خود به دیگران و برعکس باشیم تا بتوانیم از انواع روش‌ها بهره بگیریم و دانش‌آموزان گرفتار محدودیت ذهنی معلمین خود نباشند.

**زبان‌پرسی روی
تابلو اعجاز
می‌کند؛ خصوصاً
اینکه دانش‌آموزان
تلفیق هنر و
زیبایی را در
موضوعات معنوی
و دینی به‌عینه
مشاهده کنند**



تشکیل حکومت از منظر قرآن کریم

صغری محمدی آذر
دبیر دینی و قرآن

کلیدواژه‌ها: قرآن، حکومت اسلامی، رهبری، مردم،
بیداری، تشکیل حکومت

مقدمه

مطالب و نوشته‌های فراوانی با محوریت «حکومت اسلامی و ابعاد آن» در قالب متون تفسیری، کتاب‌های علمی، نظریه‌های پرسمانی و یا انتقادی، پایان‌نامه‌ها و حتی مقالات به‌رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. فراوانی این‌گونه نوشته‌ها ناظر بر تکراری بودن موضوع نیست، بلکه نشانگر اوج اهمیت این موضوع در متن زندگی انسانی و تأثیرگذاری آن بر زندگی فردی و اجتماعی افراد است. چرا که استقرار و ثبات زندگی شخصی و اجتماعی بدون نظام و حکومت غیرقابل تصور است. پس تشکیل حکومت و وجود یک نظام مشخص برای هر اجتماعی لازم و ضروری است. ضرورت حکومت تا آنجاست که طبق حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، زمامداری انسان فاجر و ظالم بهتر از هرج و مرج و اختلاف در زندگی اجتماعی شمرده شده است (مجمع الزوائد، ج ۵: ۲۲۱). از سویی، حکومت تنها پناهگاه انسان‌های ضعیف برای بازستانی حق خود از زورگویان و قدرتمندان است. نظم و آرامش و برخورداری از حقوق طبیعی و انسانی

چکیده

زمانی که تنهایی بشر با تکثیر نسل انسان به هم‌زیستی در کنار دیگران تبدیل شد، «زندگی اجتماعی» تولد یافت و آدمی با وضع قانون‌های نخستین و ابتدایی برای مقابله با تعارض‌ها و اختلاف‌ها، به اجتماع حیات و حیثیت بخشید. اکنون اجتماع و مردم جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان هستند که از یک سودستایی به پیشرفت را آسان‌تر و از سوی دیگر، زندگی را نیازمند قانون‌های بیشتر و جامع‌تر کرده‌اند. در واقع، هدایت تکوینی خداوند با هدایت تشریعی او کامل شد و اجتماع و زندگی مدنی بشریت با آمدن پیامبران و پیاده شدن قانون الهی در آن، رنگ خدایی گرفت. با سیر استکمالی دین و اصول آن و با ظهور دین اسلام و بعثت نبی مکرم اسلام (صلوات الله علیه)، اولین حکومت اسلامی تشکیل و به‌عنوان الگوی حکومت و نظام دارای برنامۀ کامل به دنیا عرضه شد. هر ملتی هم که آن را الگو قرار داد، در طول تاریخ ماندگار شد. این مقاله با نگاهی به چرایی و چگونگی حکومت اسلامی از منظر قرآن کریم، درصدد بازگویی ابعاد شناخته شدهٔ آن به نسل حاضر است. به این منظور به بیان ارزش‌ها و قداست حکومت اسلامی می‌پردازد که خود در تداوم حکومت الهی رسول خدا (ص) است، انقلاب اسلامی ایران انقلابی تأثیرگذار در بیداری ملت‌های مسلمان محسوب می‌شود و میراث گران‌قدر امام خمینی (ره) است.

در جامعه مرهون حکومت است. البته تجربه حکومت‌ها و دولت‌ها نشان داده است که هر حکومتی توان کسب رضایت حداکثری ملت خود را ندارد؛ جز حکومت‌هایی که مبنای دینی و اعتقادی دارند و براساس عدل و مساوات حقوقی افراد تشکیل شده‌اند. چون در این نوع حکومت‌ها مهم‌ترین رکن‌ها رهبری و مردم هستند؛ رهبری که حاکمیتی جز در جهت پیاده‌سازی قوانین اسلامی و حدود دینی ندارد. از این رو، سعادت دنیوی و اخروی افراد در سایه نظام اسلامی و رهبری استمرار می‌یابد و در طول رهبری خدایی تحولات مثبت و گسترده در جهان امروز انجام می‌شود.

بنابراین، تشکیل حکومت و ایجاد یک نظام مقتدر، هم به‌منظور اجرا و گسترش برنامه‌های اسلام و قرآن، و هم برای ایجاد بهترین پشتوانه مقابله و مبارزه با معاندین و مستکبران عالم، امری بدیهی و از ضروریات است. بدون چنین حکومتی همه برنامه‌های هدایت بشری و ایجاد آمادگی برای حکومت الهی امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) امری فراموش شده خواهد بود و بیداری انسان‌های خفته در خواب غفلت، کاری بس سخت و غیرممکن می‌شود. قرآن کریم تشکیل حکومت را در رأس برنامه‌های اسلام قرار داده و همواره ملت‌ها را به حفظ آن تشویق و ترغیب کرده است؛ چرا که اصل تشکیل حکومت اسلامی بیشتر به نفع خود مردم است. حکومت مقتدر اسلامی به مسلمانان قدرت ایستادگی در مقابل تفرقه‌ها و استکبار را می‌دهد و با پیروی از رهبری آگاه از مبانی ارزش‌ها و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام است که می‌توانند به‌عنوان ملتی پیروز، عزت را به سایر ملت‌ها و مذاهب صادر کنند.

حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن

قرآن کتاب هدایت و برنامه کامل برای زندگی بشر دیرروز، امروز و فرداهاست. از آن‌رو که هیچ یک از نیازهای بشر را فروگذار نکرده، مگر اینکه راه‌حل و روزنه تفکری فرا روی بشر قرار داده است. آیات مربوط به تشکیل حکومت در مدینه و پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) نازل شده‌اند.

اولین آیه‌های تشکیل حکومت اسلامی در سوره مائده، آیات ۴۴ تا ۴۹ آمده‌اند. خداوند در این آیات می‌فرماید: (... و من لم يحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون* و من لم يحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون* و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و

مهمینا علیه فاحکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اھوائهم عما جائک من الحق ... وان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اھوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک*): ... و کسانی که مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکنند، کافرنند و کسانی که مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده حکم نکنند ستمگرند و کسانی که مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکنند، فاسق‌اند و کتاب (قرآن) را بر تو به‌راستی فرو فرستادیم که تأییدکننده کتاب‌های آسمانی پیشین و حاکم بر آن‌هاست. بین آن‌ها مطابق آنچه بر تو نازل شده است، داوری کن و به‌جای حق از هواهای آنان پیروی مکن و در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است، داوری کن و از هواهای آنان پیروی مکن و از آنان دوری کن؛ مبدا تو را از بعض آنچه خداوند بر تو نازل کرده است، برگردانند.

این آیه به صراحت فرمان اجرای دستورات خداوند را در اجتماع توسط رهبری الهی می‌دهد و وضعیت اعراض کنندگان از حکم خدا را بیان می‌دارد. سپس خداوند در آیه ۶۴ سوره مبارکه انفال (یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین)۱، ارکان حکومت اسلامی را خدا و مردم معرفی می‌کند و مبنای نظام اسلامی را رهبری الهی می‌شمارد. البته انسان‌های مؤمن را نیز پشتوانه حکومت الهی دانسته و به آنان در باب پایداری در راه حق و نصرت خدا امیدواری داده است. در عین حال، اعتماد به بی‌دینان و منافقان را بی‌اعتبار دانسته است و برای آن هیچ ارزشی قائل نیست. چون از دیدگاه قرآن، پیروی نشئت گرفته از ایمان ارزشمند و قابل ارج‌گذاری است و ایمان منهای تبعیت، غیرقابل قبول و مطرود است. خداوند متعال در این آیه شریفه حمایت از مردم و پیروزی‌شان را منوط به پیروی از پیامبر اکرم (ص) دانسته است و با آوردن واژه «من» پیش از مؤمنین، این حقیقت را نیز یادآوری می‌کند که در جامعه، انسان‌های مخالف و معاند نیز وجود دارند.

لزوم تشکیل حکومت اسلامی

اسلام بزرگ، دین توحید و شکننده شرک، کفر، بت‌پرستی و خودپرستی است. دینی که فطری است و بشریت وامانده در شبهات بی‌دینی و بددینی را به بهترین و راست‌ترین صراط هدایتگر است. دینی که عبودیت و عبادتش با سیاست آمیخته است و سیاستش را عبادت محسوب می‌کند و در کشاکش

اسلام بزرگ،
دین توحید و
شکننده شرک،
کفر، بت‌پرستی
و خودپرستی
است. دینی که
فطری است و
بشریت وامانده
در شبهات
بی‌دینی و
بددینی را
به بهترین و
راست‌ترین
صراط هدایتگر
است

● اجرای احکام

اسلامی جز با تشکیل حکومت دینی مقدور نیست. پس اختلاف در اصل وجود حکومت و نظام اسلامی نیست بلکه در چگونگی آن است.

نیاز به رهبر از منظر قرآن

قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند از موضوع رهبری جدا باشد. چرا که برای مشخص کردن خط اصلی زندگی یک جمعیت، همیشه نیاز به رهبر و پیشوا احساس می‌شود. اصولاً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از رهبر ممکن نیست. در علم عقاید و کلام نیز با استفاده از قاعده لطف توجه به نقش رهبر در نظم جامعه و جلوگیری از انحرافات، بعثت انبیا و لزوم وجود امام و پیشوا در هر زمان اثبات شده است.

قرآن کریم در آیات متعددی بر وجود رهبر در جامعه تأکید کرده است و هیچ امتی را از داشتن رهبری شایسته بی‌نیاز نمی‌داند. از دیدگاه قرآن، هر عصری باید امامی و هدایت‌کننده‌ای داشته باشد: «... ولکل قوم هاد» (رعد/ ۷ هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است). و از آن جهت که در دفاع و حمایت از مستضعفین مرز نمی‌شناسد، هیچ ملتی را بدون رهبر پیروز میدان نمی‌داند. رهبری که بنا به فرمایش قرآن، الهی باشد و از سوی خدا منصوب شود. در آیه ۷۱ سوره مبارکه اسرا می‌خوانیم: (یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرئون کتابهم و لایظلمون فنیلا): روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایانشان فرا می‌خوانیم، پس هر کس نامه عملش به‌دست راستش داده شود. پس آنان نامه خود را با شادی می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود.

طبق این آیه شریفه، تقسیم‌بندی مردم در قیامت براساس رهبرانشان است. پس هر انسانی ناگزیر باید برای خود الگو و رهبر انتخاب کند و نباید نسبت به مسائل رهبری منزوی و بی‌تفاوت باشد؛ چون در قیامت با او محشور می‌شود. البته این انتخاب باید با پیروی و اطاعت بی‌قید و شرط از رهبر باشد، نه اینکه امری زبانی و در حاشیه زندگی افراد مطرح شود. چون در سعادت و شقاوت مردم رهبران نقش دارند.

همچنین، آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده ۲ قوی‌ترین سند اثبات این اصل اعتقادی است که جامعه بدون رهبر نمی‌شود. خداوند متعال در این آیه از قرآن، پیامبر خویش را به ابلاغ تتمه رسالت خویش و در ادامه، به عمل به این انزال فرا می‌خواند، چون جامعه نوپای پیامبر را باید رهبری شایسته زعامت کند که در غیر این صورت، امکان نابودی مکتب و گمراهی امت وجود دارد.

پس طبق قانون الهی و اسلامی، زمین هیچ‌گاه از

هرج و مرج‌های اعتقادی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اندیشه‌های مبتنی بر دین را راه‌گشا می‌داند. به‌ویژه با اکمال دین و اتمام نعمت خدا بر بندگان با بعثت نبی مکرم اسلام، اسلام ناب محمدی (ص) را زمامدار زندگی پیشین و پسین انسان می‌کند. دین اسلام، با جامع‌ترین احکام فردی و اجتماعی که مشتمل بر ابعاد مادی و معنوی است، ناخدای کشتی سعادت بشر محسوب می‌شود. از مهم‌ترین و ضروری‌ترین برنامه‌های این دین در زمینه اجتماعی، تشکیل حکومت اسلامی است که قوانین شرع مطهر آن، خود بهترین مصداق برپایی حکومت دینی است. از کوتاه‌ترین و پرمحتواترین مفاهیم نهفته در الفاظ نماز، تا پرداخت زکات و خمس، همه و همه در جهت زنده نگه داشتن شالوده نظام و حکومت اسلامی است. در واقع، تشکیل حکومت اسلامی بستر پیاده‌سازی قوانین و احکام اسلامی است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور، اجرا و اداره احکام اسلامی عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.

از سوی دیگر، عقل و منطق بشری نیز بر ضرورت تشکیل حکومت در جوامع صحه می‌گذارد و دانشمندان، متفکران و جامعه‌شناسان نیز هر چند در عامل به‌وجودآورنده حکومت اختلاف نظر دارند، در ضرورت تشکیل آن متفق‌القول‌اند. چرا که همواره مدنیت بشر با نوعی حکومت همراه بوده است. ابن‌خلدون، با اینکه عوامل مولد حکومت را غلبه و زور می‌داند، آن را برای جامعه لازم و ضروری می‌شمارد و معتقد است: «رهبری و حکومت یکی از ارکان و عناصر لازم تمدن است و تا آن‌گاه که مردم از یک رهبر تبعیت نکنند؛ تمدن و عمران امکان‌پذیر نخواهد بود.» (بهشتی: ۱۱)

حکومت دینی، که در جهان امروز از آن به «تئوکراسی» یاد می‌شود، همان حکومت مطلقه الله است؛ حکومتی که قانون‌گذاری خدا را در رأس و رهبر آن را به‌عنوان خلیفه الله پذیرفته است و هدفی جز تأمین مصالح همه جانبه کلیه افراد ندارد. لازم به ذکر است که اصل حکومت دینی مورد اتفاق قاطبه مسلمانان اعم از شیعه و سنی است. اهل سنت نیز مانند شیعه عقیده دارند که:

● دین اسلام صرفاً مشتمل بر احکام فردی و عبادی نیست بلکه دارای قوانین اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... است.

● احکام الهی به زمان خاصی مانند زمان رسول خدا (ص) منحصر نیستند. چون هر دو مذهب باور دارند که: (حلال محمد حلال ابد الی یوم القیامه و حرامه حرام ابد الی یوم القیامه).

طبق این آیه شریفه، تقسیم‌بندی مردم در قیامت براساس رهبرانشان است. پس هر انسانی ناگزیر باید برای خود الگو و رهبر انتخاب کند و نباید نسبت به مسائل رهبری منزوی و بی‌تفاوت باشد

هدایت‌کننده‌ای که مردم را به حق هدایت کند، خالی نیست. یا باید پیامبری باشد و یا هادی دیگری که به امر خدا هدایت کند. این حقیقت محکم در حدیث زیبایی از امام صادق (علیه‌السلام)، که از جد بزرگوارشان امام سجاد (علیه‌السلام) نقل کرده‌اند، آمده است: «... از روزی که خدا آدم را آفریده است، تا حال هیچ‌گاه زمین از حجت خالی نبوده است. ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهود و گاهی غایب و مستور بوده است و تا روز قیامت نیز، زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود. و اگر امام نباشد، خدا پرستش نمی‌شود» (ینابیع الموده، ج ۲: ۲۱۷).

طبق فلسفه سیاسی شیعه، در دوران غیبت امام زمان (عج)، حکومت اسلامی و حاکمیت ارزش‌های دینی زمانی تداوم می‌یابد که حاکمیت تحت اشرف و نظارت عالمان آگاه قرار گیرد؛ عالمانی آشنا به جوانب دین و ابعاد قرآن، آشنا به درد انسان‌ها و روح زمان، و شناسانده حرکات حیات انسانی که در تعبیر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به عالمان ربانی تعبیر شده‌اند. آنچه که امروزه از آن به‌عنوان «ولایت فقیه» یاد می‌شود.

مسئولان حکومت اسلامی احیاگران فرائض بزرگ الهی

(الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلاة واتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر): (حج/ ۴۰): کسانی که اگر آن‌ها را در زمین تسلط و توان دهیم، نماز را به‌پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. این آیه ضمن بیان ویژگی حکومت اسلامی، ویژگی رهبران و مسئولان آن را نیز بیان می‌دارد که نماز را برای قرب به پروردگار، زکات را برای گسترش عدالت اجتماعی، و امر به معروف و نهی از منکر را برای مبارزه با مظاهر فسق و فجور و زمینه‌سازی برای رشد خوبی‌ها باید زنده نگه دارند. چون اولین ثمره و نتیجه حکومت صالحان بنا بر آیه مذکور، برپا داشتن نماز است. چرا که عالی‌ترین ذکر خدا، وسیله جبران گذشته، یگانه داروی آرام‌بخش، و نشانه حکومت بهشتیان نماز است. بنابراین، اولین و مهم‌ترین وظیفه رهبر اسلامی اقامه نماز است؛ چیزی که ملت ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع عالیقدر و اندیشمند بزرگ، امام خمینی (ره) جلوه‌های باشکوه و بی‌نظیری از آن را به‌نمایش گذاشت.

زکات از حیث اهمیت هم‌ردیف نماز است. عالی‌ترین ثمره زکات، جذب رحمت پروردگار است. امر به معروف و نهی از منکر نیز نشانه استواری عقیده و سبب اقتدار در روی زمین است؛ البته به این شرط که مصلح نیز صالح باشد. این چهار ارزش اعتقادی باید توسط رهبر و مسئولین نظام در اهم

برنامه‌های مدیریتی در نظر گرفته شوند. چرا که رستگاری امت با رهبر منوط به انجام و احیای این فرائض، در عین تلاش برای رشد معنوی و اخلاقی است. رهبر جامعه اسلامی باید برای تأمین رفاه حال مردم و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی آن‌ها، بهترین و کارآمدترین برنامه‌ها و نیروها را به کار گیرد. اگر علل موفقیت و پیشرفت اسلام را در دو چیز خلاصه کنیم، بی‌شک یکی از آن دو ویژگی، خود اسلام و معجزه قرآن است، و دیگری روش و خلق و خوی پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه). ایشان خود فرموده‌اند: «ما جماعت انبیاء به مدارا کردن با مردم فرمان داریم، همچنان که به برپاداشتن فرائض مأموریم.» (شیخ طوسی، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۵۲۱)

به راستی که هیچ‌گونه دگرگونی اجتماعی بدون دگرگونی اخلاقی میسر نیست. چون خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران ۳، یکی از ویژگی‌های رهبر امت اسلامی را، رحمت و عطاوت می‌داند و تأثیر عمیق حسن خلق را در وصول به اهداف و رهبری و اداره هر مجموعه و ایجاد وحدت در میان افراد بیان می‌دارد. گذشته تمام حکومت‌های ساقط شده نشان داده است که رهبران خشن و سنگدل سهمی در تسخیر قلوب ندارند؛ در صورتی که مبنای نظام و حکومت اسلامی محبت و اتصال به مردم است.

طبق آیه مذکور، ویژگی دیگر رهبر اسلامی مشورت با مردم است؛ امری که پیامبر اسلام به‌دستور خداوند آن را پایه‌گذاری کرد و جزو برنامه‌های زندگی رهبر می‌داند. پیامبر بدین‌وسيله به همراهان و پیروان خود شخصیت بخشید و نیروی فکر و اندیشه آن‌ها را پرورش داد. البته این مشورت نباید مانع از قاطعیت رهبر در تصمیم‌گیری‌ها شود.

در بخشی دیگر از قرآن کریم، در داستان غیبت هدهد در حکومت حضرت سلیمان (ع) نیز چند نکته در باب رهبری و مدیریت وجود دارد. اینکه بهترین و به یاد ماندنی‌ترین مطالب آن‌هایی هستند که با داستان و مثال بیان شوند. در این باره در قرآن کریم، سوره نمل، آیه‌های ۲۰ و ۲۱ می‌خوانیم: (و تفقد الطیر فقال ما لی لاری الهدهد ام کان من الغائبین * لا عذبناه عذاباً شديداً او لا اذبحنه اولیاتیتی بسلطان مبین): و (سلیمان) در میان مرغان جست‌وجو کرد. پس گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا آنکه از غائبان است. حتماً او را عذابی سخت می‌کنم، یا او را سر می‌برم؛ مگر اینکه دلیل روشنی بیاورد.

از نکات تفسیری این آیه چنین برمی‌آید که رهبر و مدیر هر مجموعه‌ای باید در سازمان تشکیلاتی خود آن چنان دقیق باشد که حتی غیبت فردی عادی را احساس و پیگیری کند. مدیر و رهبر باید مراقب تخلف

زکات از حیث اهمیت هم‌ردیف نماز است. عالی‌ترین ثمره زکات، جذب رحمت پروردگار است. امر به معروف و نهی از منکر نیز نشانه استواری عقیده و سبب اقتدار در روی زمین است

**خداوند به
کسانی از
شما که ایمان
آورده و عمل
صالح انجام
داده‌اند، وعده
داده است
که آنان را در
روی زمین
جانشین خود
کند و حکومت
بخشد**

افراد باشد و برای اینکه تخلف عادت افراد نشود، متخلف را تهدید و تنبیه کند. توجه به مسائل بزرگ نباید او را از توجه به مسائل کوچک باز دارد. تیزبینی، دقت، نظم و انضباط، و تسلط بر همه امور، شرط لازم مدیریت و رهبری در هر کاری است. تفقد به زیردستان، هم اصلی اخلاقی-اجتماعی و هم از اصول مدیریت رهبر است. در تشکیلات و نظام برای هر کاری مجوز و حکم قانونی لازم است. قبول منطق و استدلال درست، حتی در جایگاه رهبر هم ضروری است.

رهبر جامعه اسلامی همچنین ظلم مردم نسبت به خویش را می‌بخشد و برای گناهان آن‌ها طلب آمرزش و استغفار می‌کند. رهبر همچنین باید به قانون اساسی کشورش علم داشته باشد تا بتواند حکومت اسلام را که حکومت قانون است، اداره کند و به‌خاطر کمال اعتقادی و اخلاقی، دامن از ارتکاب معاصی برچیند. در نهج‌البلاغه، خطبه ۳ از امام علی (علیه السلام) روایت است که رهبر نباید بخیل باشد، تا بر اموال مسلمانان حرص نورد، نباید جاهل باشد، تا مردم را به گمراهی نکشاند، و جفاکار نباشد، تا مردم رابطه خود را با او قطع نکنند، و دولت‌ها نترسد، تا با یکی دوستی و با دیگری دشمنی نکند، و رشوه‌خوار نباشد، تا حقوق مردم را پایمال نکند. امام خمینی (رحمة الله علیه) نیز به‌عنوان احیاگر اسلام ناب محمدی در قرن حاضر، مقبولیت، اعتقاد، علم، عمل، اعراض از دنیا، تواضع، شناخت عرف، یادگیری منطق و اصول فقه و علم رجال، و شناخت کتاب و سنت را جزو شرایط اختصاصی رهبر می‌دانستند.

جایگاه مردم در نظام اسلامی

آیه ۶۴ سوره مبارکه انفال ۴، خدا و مردم را دو رکن اساسی نظام اسلامی می‌داند. چرا که از یک‌سو حکومت دینی مستند به خداوند و خواست و اراده اوست، و از سوی دیگر، مردم جایگاه والایی در حکومت اسلامی دارند و خواست مردم و رهبر در نظام اسلامی در طول خواست خداوند است. چون اولاً خداوند از حاکمان خواسته است که با تمام توان در جهت تحصیل مصالح و رضایت مردم بکوشند، و در غیر این صورت آنان را مورد بازخواست و سؤال قرار خواهد داد، و ثانیاً رضایت و خواست مردم تا آنجا مورد توجه است که برخلاف خواست، رضایت و قانون خدا نباشد.

خداوند همچنین سرنوشت جوامع و انسان‌ها را به‌دست خودشان سپرده است. بنابراین، در وجود حکومت‌ها و دولت‌ها، مردم پیکره و شالوده تغییر و تحول‌ها هستند. حال اگر ملتی اراده خیر کند، خداوند زمینه و ابزار لازم را فراهم می‌آورد. این قانون کلی از پایه‌های جهان‌بینی اسلامی است که هر گونه تغییر

و دگرگونی در خوش‌بختی و بدبختی اقوام، از خودشان است و هر تغییر بیرونی منوط به تغییر درونی ملت‌هاست.

در نهج‌البلاغه، نامه ۳۵ از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است: «درون خود را با مهربانی و دوستی و محبت نسبت به مردم مالا مال کن. مبدا چون درنده‌ای برایشان باشی که خوردنشان را غنیمت شماری. چرا که تو بر آنان چیره‌ای و آن‌که بر تو ولایت دارد، مافوق توست و خدا بالا دست اوست.»

«امام خمینی (ره) نیز نقش مردم را در حکومت اسلامی این‌گونه بیان می‌دارند که آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و هم‌گامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود. ایشان همچنین ملت را ناظر بر اجرای اسلام می‌داند و لزوم استمرار حضور مردم و مشارکت مردم در همه امور را جزو مسئولیت‌ها و حقوق آن‌ها بیان می‌دارد و از مردم به‌عنوان بهترین پشتیبان نظام یاد می‌کند. ایشان معتقد بود: ساختن کشور جز با مشارکت عمومی مردم محقق نخواهد شد.» (صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۴۸).

به‌طور کلی می‌توان گفت راز موفقیت انقلاب‌ها در جهت استقرار حکومت، همه در گرو حضور ملت در صحنه و مشارکت همه‌جانبه در سرنوشت خویش است.

تداوم حیات نظام اسلامی

در ترجمه آیه ۵۵ سوره نور می‌خوانیم: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را در روی زمین جانشین خود کند و حکومت بخشد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت و حتماً آن دینی را که برای آنان پس‌نموده است، برای آن‌ها مستقر و استوار سازد، و بی‌تردید حال آن‌ها را پس از بیم و ترس، به امن و ایمنی تبدیل کند. به‌طوری که تنها مرا بپرستید و چیزی را شریک من قرار ندهید و هر کس که از این نعمت کفران ورزد، به حقیقت نافرمان است.

بنابراین، ایمان به خدا و ایمان به تحقق وعده الهی درباره مؤمنان و پیروزی صالحان و چیرگی بر آینده تاریخ جهان، انسان را بیش از بیش به تلاش در جهت حفظ و حراست از نظام اسلامی ترغیب و او را به آینده روشن همه حوادث امیدوار می‌سازد. پیروان مکتب رسول الله و علی‌الخصوص شیعیان به این اصل اعتقاد راسخ دارند.

دیگر عامل مهمی که آدمی را برای حفظ انقلاب و نظام برخاسته از قانون خدایی مسئول می‌سازد، علم



اولین نشانه و
تأثیر انقلاب
اسلامی
نیز بیداری
و خیزش
ملت‌های
مسلمان
است که همه
از پیامدهای
مثبت این
نظام و این
انقلاب
به‌شمار
می‌روند

انقلاب اسلامی ایران، طلایه‌دار حکومت اسلامی در عصر حاضر

حال که انقلاب اسلامی ایران نمود حکومت دینی رسول خدا (ص) در قرن حاضر است، مسئولیت‌های ما و تمام مردمان این سرزمین حساس‌تر و چندین برابر شده است. به تأسی از رهبر فقید انقلاب اسلامی‌مان که فرمودند: «حفظ اسلام یک فریضه است، بالاتر از همه فرایض»، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. از دیدگاه ایشان، حفظ نظام نیز به این است که مردم در صحنه باشند و اختلاف نداشته باشند. حفظ اسلام در گرو وحدت و پشتیبانی ملت است.» (صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۴۱۳).

«انقلاب اسلامی به‌عنوان میراث‌بزرگ امام خمینی (رحمة الله علیه) و بزرگ‌ترین تحول جهانی قرن بیستم، چون خورشیدی طلوع کرده بر کنگره‌های ظلمت و بی‌دینی، حیات‌بخش زندگی بشریت خفته در مغرب جهالت و بی‌ارادگی است؛ انقلابی که رهبرش از پرورش‌یافتگان مکتب رسول الله بود. روح خدایی که روح زندگی و ناموس و اجتماع و شعله تاریخ و چکامه معنویت و مایه غرور انسانی و شور و شعور سیال جامعه و مرزبان معنوی و باروری اندیشه‌های متعالی و حسنه‌ای است که خداوند به روزگار ما عنایت فرموده بود.» (حاجتی، ۱۳۸۲: ۳۰)

انقلاب برخاسته از علم و اعتقاد عمیق رهبری با این شخصیت عظیم و فراموش نشدنی تاریخ و نیز همراهی و همدلی ملتی بیدار و فهیم، آغازگر فصل جدیدی در معنویت‌گرایی ملت‌های عصر حاضر شده است که هم رهبری منحصر به فرد آن و هم بی‌نظیر بودن انقلابش، آن را سرمشق انقلاب‌های کنونی کرده است. انقلابی که با احیای مجدد فرایض دینی در کشوری غرب‌زده و

به اهداف حکومت اسلامی است که شاخص‌ترین این اهداف، استقرار توحید و خداپرستی در زمین و رهاندن مردم از بندگی غیر خدا است: (ولقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت)؛ (نحل/ ۳۶)، و دیگر رشد و تعالی علمی، فرهنگی و تربیتی انسان‌ها و رهایی آنان از تاریکی جهل (هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین)؛ (جمعه/ ۲)، آزادسازی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال ظالمان و مستکبران و از زنجیرهای اسارت و بردگی (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم)؛ (اعراف/ ۱۵۷) و نهایتاً برپایی جامعه نمونه و مدینه فاضله آرمانی از راه اقامه قسط و عدل اسلامی (و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط)؛ (حدید/ ۲۵). پس اهداف بزرگ اراده‌های سترگ می‌طلبند و انقلاب‌های اسلامی، به ملت‌هایی فداکار و با صلابت نیاز دارند.

اما چیزی که از اهمیت فراوانی برخوردار است، داشتن بصیرت برای حفظ و حراست از اسلام و پیش از آن کسب معرفت و باور این اهداف است. چون هر چه بزرگی هدف بهتر و بیشتر درک شود، تلاش‌های صورت گرفته بی‌منت‌تر و بی‌شائبه‌تر خواهند بود، و چون منافع نهفته در فداکاری برای اسلام دو جانبه و مشارکتی است، پس ملت باید در جهت منافع خود به سود نظام اسلامی گام بردارد؛ همان گونه که نظام اسلامی تأمین مصالح دین و دنیای افراد را برعهده گرفته است. بالاتر از همه، این نفع‌طلبی‌ها رضایت پروردگار متعال از استقرار حکومت دینی برای جهانی‌سازی معنویت و ایجاد آمادگی در افراد و جامعه منتظر برای رسیدن به شایستگی ظهور امام زمان (عج) است.

بهترین
تقدیرها
متعلق به
ملتی است
که تغییر را از
تک تک افراد
خود آغاز کرد.
خداوند متعال
نیز با واجب
کردن امر به
معروف و نهی
از منکر، کلید
سعادت ملت
را به دست
خودشان
سپرده است

اعطای انسانیت، شخصیت و آزادی به ملتی اسیر شده در قانون‌های شاهنشاهی، و با برگرداندن عزت و آبروی حکومت اسلامی با نفی هر گونه تسلط بیگانگان در کشور، استقلال و آزادی را دوباره معنا کرد و با این خصوصیات متعالی، مبنای تمدن آینده بشریت و به عنوان انقلاب مادر در هزاره‌های بعدی تاریخ حیات انسانی، موجد تحولات و تغییرات اساسی در شالوده نظام‌های بی‌اعتنا به بشارت قرآن کریم و وعده الهی شد.

اولین نشانه و تأثیر انقلاب اسلامی نیز بیداری و خیزش ملت‌های مسلمان است که همه از پیامدهای مثبت این نظام و این انقلاب به‌شمار می‌روند. اثرگذاری و پیامدی که عصر حاضر را به عصر توبه بشریت نام‌گذاری کرد و آن شاءالله تا انحطاط تمدن ریشه گرفته در ظلم و بی‌عدالتی پیش خواهد رفت. واضح و مبهره است که پیروزی این انقلاب و نظام جز از ناحیه اسلامی بودن آن نیست. اکسیری که مانایی و پویایی حکومت موهون و مدیون آن است و به خواست خدا، به ملت و مدیریت آن تا رسیدن به راهبردهای بلندمدت و صادر کردن انقلاب به تمام جهان کمک خواهد کرد. آرمان و هدفی که بنیان‌گذار آن با عزمی راسخ، رسیدن به آن را رسالت تاریخی انقلاب می‌دانستند و می‌فرمودند: «ما باید انقلابمان را صادر کنیم» و منظور از صادر کردن انقلاب را صادر کردن معنویت پیدا شده می‌دانستند، نه کشیدن شمشیر و جنگ‌افروزی.» (حاجتی، ۱۳۸۲: ۵۲)

انقلاب اسلامی ایران و بیداری ملت‌ها

اگر ملتی ظلم و بی‌عدالتی ببیند، اگر تمام وسایل رفاهی و امکانات مختص طبقات بالای جامعه باشند،

اگر قوانین مالیاتی به زیان اکثریت طبقه پایین جامعه وضع شود،

اگر سران کشور، حکومت را با زور و ستم و با حمایت کشورهای خارجی به‌دست گرفته باشند،

اگر ذخایر و معادن کشور به خاندان حکومتی تعلق داشته باشد،

اگر اکثریت جامعه از داشتن زندگی در حد متوسط محروم شده باشند،

اگر رأی و نظر اکثریت مردم در تعیین سرنوشت کشور تأثیر نداشته باشد،

و اگر افراد فاقد صلاحیت زمام امور را به‌دست گیرند، افسردگی، عصبانیت، بغض و کینه، و حسد نسبت به دولت حاکم چون آتش زیر خاکستر مخفی می‌ماند تا به ظرفیت واقعی برسد و در فرصت مناسب و با هدایت یک رهبر ملی یا مذهبی و مورد اعتماد، شعله‌ور شود. آن‌گاه

ملت می‌تواند انتقام بگیرد و به

حقوق پایمال شده خود برسد. اگر

ملتی با همین شرایط ذکر شده به رهبری

شخصی انقلاب کند و سرافرازانه در برابر تمام

ابرقدرت‌ها بایستد، نه تنها دست آن‌ها را از تمامیت

ارضی کشورش قطع کند، بلکه در برابر تمام تجاوزها،

قطعه‌نامه‌ها و تهدیدها مقتدرتر از دیروز نقش کلیدی در

سیاست خارجی بین دولت‌ها ایفا کند و الگوی آن‌ها

باشد، به مراتب امیدش به پیروزی بیشتر و توکلش

عمیق‌تر و عزمش راسخ‌تر می‌شود.

انقلاب اسلامی ایران با نمایاندن چهره واقعی اسلام،

جامعیت و کامل بودن آن را دوباره ثابت کرده و نقطه

آغاز حرکت جهانی به‌سوی معنویت و خدااباوری شده

است. حرکتی که از کشورهایی چون مصر، تونس،

بحرین، عربستان، و... آغاز شده است و با غوطه‌ور شدن

غرب در گرداب اقتصادی و دینی، ابعاد تازه‌ای به خود

می‌گیرد و با به چالش کشیدن مکاتب الحادی، یکی

پس از دیگری تحولات عمیقی در ملت‌ها برای بیداری

ارزش‌های وجودی‌شان ایجاد می‌کند؛ چیزی که قرآن

بدان وعده فرموده و غایت رسالت انبیا برای تحقق آن

شکل گرفته است: (ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر

انّ الارض یرثها عبادی الصّالحون) (انبیا/ ۱۰۵)؛ و ما در

زبور پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان صالح

من به ارث می‌برند.

بیداری ملت

همه حوادث مهم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که

عالی‌ترین نمود حکومت دینی مردم‌سالار است، گویای

وجود اعتماد متقابل میان مردم و نظام اسلامی است.

از یک سو، وجود افراد دارای گرایش‌های مختلف برای

شرکت در تصدی مسئولیت‌های مهم و زمینه‌سازی

برای گفت‌وگو و بیان دیدگاه‌ها و از سوی دیگر، شرکت

حداکثری ملت ایران در تمام صحنه‌های مهم نشانگر

این است که نظام اسلامی به مردم خود اعتماد دارد.

متقابلاً مردم هم برای حفظ آرمان‌های نظام از جان

و مال خود مایه می‌گذارند. اما همیشه از این شکوه

و عظمت و هم‌بستگی با افتخار یاد نمی‌شود. چه بسا

دشمنان همیشگی قرآن و اسلام در کمین روزنه‌های

غفلت و بی‌توجهی‌اند. لذا به‌دنبال فرصت‌ها از هر

شیوه‌ای برای اعمال فشار و ضربه زدن به نظام و انقلاب

استفاده می‌کنند. دشمنانی که با حيله و نیرنگ گاهی

در لباس تهدید، گاهی در جنگ رو در رو، گاهی با

ایجاد تفرقه‌های قومی و قبیله‌ای، گاهی با تشتت افکار

و گاهی آرام و بی‌صدا، با جنگ نرم‌افزاری و رسانه‌ای رخ

می‌نمایند و به هر شیوه‌ای که ابراز وجود می‌کنند، تنها

درصد قطع ریشه‌های اسلامیت، آزادی و استقلال انقلاب و کشور ما هستند. اما باید باور کنیم، هر چه دشمنی‌ها گسترده‌تر و شدیدتر باشند، درستی راه و عقیده و ایمان را بیشتر نشان می‌دهند. بهترین وسیله برای رویارویی با چنین دشمنانی، مراقبت از فرایض و خوبی‌ها در جامعه و دیگر افزایش معرفت و بصیرت نسبت به آرمان‌هایمان است.

بهترین تقدیرها متعلق به ملتی است که تغییر را از تک‌تک افراد خود آغاز کرد. خداوند متعال نیز با واجب کردن امر به معروف و نهی از منکر، کلید سعادت ملت را به‌دست خودشان سپرده است تا نیکان در برابر بدان سکوت نکنند و در اصلاحشان بکوشند. که اگر بی تفاوت باشند، خداوند آنان را در سرنوشت بدان ملت سهیم خواهد کرد. پیش از اینکه دشمن ضعف‌ها و کاستی‌ها را ببیند، خود برادرانه و دلسوزانه آینه یکدیگر باشند و از اصول اعتقادی و دینی خود با انجام هر چه باشکوه‌تر امر به معروف و نهی از منکر صیانت کنند و در حفظ ارکان و پایه‌های خیمه اسلام پیشرو باشند.

اما داشتن معرفت و بصیرت در این برهه زمانی حساس جزو مهم‌ترین عناصر و تجهیزات مقابله با دشمنان است. فتنه‌های اخیر در کشور نشان دادند که ملت ما برای درک آن‌ها باید آگاهانه‌تر ببیند، متعهدانه‌تر تصمیم بگیرد و حساب‌شده‌تر عمل کند؛ بصیرتی که رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها اهمیت آن را یادآور شده و به لزوم افزایش آن در جامعه امروز تأکید کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «مردم باید به مسئله بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع.» ایشان در اهمیت بصیرت نیز می‌فرمایند: «بصیرت نورافکن است، بصیرت قبله‌نماست که هر زمان که ملت مجهز به بصیرت بود و احساس تکلیف و تعهد و مسئولیت نموده است، غالب بوده است.» (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۷۷)

عامل بعدی در تداوم توفیق ملت مسلمان ایران در جهان، که با حکومت اسلامی شناخته شده است، غافل نشدن از تلاش دشمن برای ایجاد اختلاف است. بهترین پاسخ برای این میدان، کنار گذاشتن اختلافات جزئی و تأکید بر اصول و حفظ وحدت امت اسلامی است. دیگر کار مهم، لحظه‌شناسی و انجام بهترین کار هنگام بروز مشکلات است، و دیگر پرهیز از افراط و تفریط. چرا که هر جا کناره‌گیری، سکوت و بی تفاوتی بوده، به‌اندازه زیاده‌روی مخرب بوده و زبان رسانده است.

داشتن شجاعت، توکل، اعتماد و حسن ظن به خدای متعال و تلاش برای افزایش آگاهی و شاخص قرار دادن عقل و خرد و برنامه‌ریزی بلندمدت، جزو وظایف و مسئولیت‌های ما پیروان خط امام خمینی (ره) است.

نتیجه‌گیری

خداوند متعال نعمت‌های فراوانی به انسان ارزانی داشته که شکرگزاری ناچیزترین کار برای تشکر از آن‌هاست. اما گاهی نعمت‌ها آن‌قدر بزرگ و حیاتی هستند که شکرگزاری از آن‌ها جز با شناخت ابعاد و چگونگی آن‌ها میسر نیست. اسلام و حکومت اسلامی در زمره این نعمت‌های بیکران است. اگر خیمه اسلام را با ستون‌های محکمی پابر جا بدانیم، بی شک چهار رکن آن احکام و قوانین خدایی، حکومت اسلامی، رهبری اسلامی، و ملت مسلمان هستند. این ستون‌ها باید در کنار هم باشند تا اسلام بتواند سایه افکند و روی آورندگان مکتبش را بهره‌رساند. خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی از ایجاد، حیات و تداوم این چهار رکن سخن رانده و مطالب بی‌شماری را درباره آن در قالب خطاب به پیامبر عظیم‌الشأنش عرضه داشته است. از آنجا که وجود قرآن به‌عنوان آخرین معجزه همیشگی است، راهکارهای آن نیز در باب مسائل پیش آمده در جهان امروز راه‌گشا است.

- در این مقاله، با نگاهی به چند آیه در خصوص حکومت اسلامی، در پی آن بودیم که این واقعیت‌ها را دوباره، نه صرفاً برای آگاه‌سازی مخاطب خویش، بلکه از باب تذکر برای خودمان، بیان کنیم که:
- حکومت اسلامی نعمت بزرگ الهی است.
- برای شکرگزاری از نعمت‌ها باید آن‌ها را شناخت.
- گاهی شناخت کافی نیست بلکه باید خود را متعهد دانست.
- حکومت اسلامی را باید رهبر اسلامی حیات و امت اسلامی تداوم بخشد.
- چون اساس حکومت اسلامی دین کامل الهی است، باید الگوی سایر حکومت‌ها باشد.
- انقلاب اسلامی ما در راستای احیای اصول فراموش شده اسلام در عصر حاضر توسط امام خمینی (ره) پایه‌گذاری شد.
- چون اصل انقلاب اسلامی ما دینی و مردمی است، قدرت نفوذ در سایر ملت‌ها را دارد.
- تحولات صورت گرفته در منطقه نشان تأثیرگذاری انقلاب ما و آغاز تحقق رسالت آن است.
- رسالت انقلاب ما صادر کردن اسلام و بیداری وجدان‌هاست.
- خداوند پیروزی حکومت جهانی معنویت را تأیید و تضمین کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ای پیامبر خدا و مؤمنانی که از توی پیروی کرده‌اند، برای تو کافی است.
۲. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی...
۳. فیما رحمه من الله لنت لهم ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فان اذنا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین: (ای رسول ما) پس به‌خاطر رحمتی که از جانب پروردگار با مردم مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از تقصیر آنان در گذر و برای آنان طلب آموزش کن و در امور با آنان مشورت نما و زمانی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.
۴. یا ایها النبی قل حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آوینی، سیدمرتضی. حکومت فرزنانگان بر مبنای حاکمیت سیاسی در اسلام، ۱۳۸۲.
۳. اسکندری، حسین. آیه‌های زندگی. انتشارات سروش. تهران، ۱۳۸۱.
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. نقشه نقش بر آب. انتشارات انقلاب اسلامی. تهران، ۱۳۹۰.
۵. حاجتی، میراحمدرضا. عصر امام خمینی (قدس سره). مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۶. شاکرین، حمیدرضا، حکومت دینی. دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۷.
۷. شیخ طوسی، امالی. نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۸. صدر خوانساری، حسین، حکومت‌ها و ملت‌ها، انتشارات صدا و سیما، تهران، ۱۳۷۶.
۹. قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا.
۱۰. حکومت و ولایت فقطه در اندیشه امام خمینی.
۱۱. صحیفه امام (ج ۴ و ۱۸). تهران، ۱۳۷۹.
۱۱. نهج‌البلاغه. ترجمه محمد دشتی، قم، ۱۳۷۹.

الف. تعبیر اصول مربوط به اندیشه

اندیشه و تفکر یکی از موضوعات مهم و مورد تأکید در قرآن کریم است. دستیابی به اندیشه‌ای سالم و پویا نیازمند ابزارهایی است. مهم‌ترین ابزار، قوای عقلانی انسان است. یکی از راه‌های دستیابی به قوای عقلی سالم - که از آن به «سلامت قلب» تعبیر می‌شود - مسیری است که شامل تزکیه، محاسبه و عبرت است. در واقع، با تزکیه فعلی و پرهیز از تزکیه قولی، وجود آدمی از هر گونه عجب و خودپرترینی پاک می‌شود و بستر مناسبی برای محاسبه نفس فراهم می‌آید. افرادی به محاسبه نفس تن می‌دهند که خود را تزکیه شده نپندارند. پس از محاسبه، این چشم عبرت‌بین است که از گفتار و رفتار انجام شده و نیز سرگذشت پیشینیان که مسیرهای مختلفی را در زندگی خود پیموده‌اند، پند و اندرز می‌گیرد و در نهایت با پشت سر نهادن گام به گام این مراحل، به سلامت قلب می‌رسد که مقصد نهایی در مسیر تکامل اندیشه است.



● اصل تزکیه

«تزکیه از ریشه «ز ک ی» به معنای راستی و درستی و نیز برداشت محصول است.» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق). همچنین رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱: ۳۸۰. در رابطه با معنای اصطلاحی آن چنین آمده است: «تزکیه، تطهیر و پاک نمودن وجود از اخلاق ناپسند از جمله شرور شکم و کلام، خشم و حسادت، بخل و دوستی جاه و مقام و دنیا، کبر و غرور و عجب می‌باشد.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۰۴)

تزکیه براساس آیات قرآن کریم به دو گونه ظاهری و باطنی تقسیم می‌گردد. در این رابطه در سوره نور آیه ۲۱ چنین آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان و من يتبع خطوات الشیطان فانه یامر بالفحشاء و المنکر و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا و لکن الله یزکی من یشاء و الله سمیع علیم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و خدا شما و داناست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۵۲)

«فحشا» و «منکر» در آیه دو اسم عام هستند که شامل تمام قبایح و معاصی می‌شوند. فحشا کار زشت را گویند و منکر هر فعلی است که عقل یا شرع آن را انکار کند. برخی از مفسران تزکیه را بر این دو که هم امور ظاهری و هم امور باطنی را شامل می‌شود، مرتب دانسته‌اند. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۴: ۱۱۲. همچنین ر. ک: طبری، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۴: ۴۸۳)

دستیابی به تزکیه آنچنان که از آیه فوق نیز به دست می‌آید، منوط به اراده الهی و نیز اراده انسانی است. در واقع اراده الهی به تزکیه کسی تعلق می‌گیرد که زمینه‌های لازم را در خود ایجاد کرده باشد.

اندیشه، گفتار و رفتار در قرآن کریم

دکتر نفیسه نوید
مجتبی فائق

چکیده

اصول مربوط به اندیشه، گفتار و رفتار، مجموعه اصول و پایه‌های اخلاقی سازنده ارتباط فرد با جهان پیرامونش است. در حقیقت، اصول مربوط به اندیشه، سازنده دارایی‌های درونی سرزمین وجود و اصول مربوط به گفتار و رفتار، سازنده خروجی‌های صحیح وجود آدمی است.

در این نوشتار برخی از اصول مربوط به اندیشه، نظیر تزکیه، محاسبه، عبرت و سلامت قلب و نیز برخی از اصول مربوط به گفتار، چون نیکوسخنی، پرهیز از لغو و سکوت، و همچنین برخی از اصول مربوط به رفتار نظیر خوش رفتاری و پرهیز از فواحش، با محوریت آیات قرآن کریم و روایات بررسی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اصول اندیشه و گفتار و رفتار، قرآن کریم، روایت

و حدیث

(شیبانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۴: ۳۶. همچنین ر. ک: زمخشری، ۱۴۰۷ هـ، ج ۳: ۲۲۲)

نکته‌ای که در بحث تزکیه بسیار حائز اهمیت است، پندار فرد مزکی است. این فرد هیچ‌گاه خود را تزکیه شده و پاک نمی‌داند و به سبب اعمال شایسته‌ای که انجام داده خود را برتر از دیگران نمی‌بیند. او پیوسته به عاقبت کار توجه دارد و غرق در شهود پروردگار است؛ آنچنان مشغول به افعال الهی است که دیگر فرصتی برای ابراز وجود و تزکیه‌قولی نمی‌یابد. (قشیری، بی‌تا، ج ۳: ۴۸۸)

در رابطه با تأکید بر لزوم پرهیز از تزکیه‌قولی در قرآن کریم آمده است: «الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء و لا یظلمون فتیلاً نساء/ ۴۹: آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟ (این خودستایی‌ها بی‌ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند و کمترین سستی به آن‌ها نخواهد شد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۸۶)

آیه به علمای یهود و نصارا اشاره دارد که پندار نادرست مزکی دانستن خود را در سر داشتند اما خداوند متعال تزکیه را منوط به اراده و مشیت خود می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۴: ۳۷۲)

● اصل محاسبه

«محاسبه از ریشه «ح س ب» است. «حسب» متناسب حرکات مختلف عین الفعلش، معانی متفاوتی دارد. از جمله، «حَسَبَ» به معنای شمردن، «حَسَبَ» به معنای پنداشتن و گمان کردن، «حَسَبَ» به معنای با اصل و نسب بودن، و «حَسَبَ» به معنای کفایت کردن است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳: ۱۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱: ۱۵-۳۱)

در رابطه با محاسبه دو دسته آیات در قرآن کریم وجود دارند: دسته اول آیاتی که به حسابرسی از خود، قبل از فرارسیدن مرگ اشاره می‌کنند؛ نظیر: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون حشر/ ۱۸: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزد که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۴۸)

این آیه در واقع شامل دو امر الهی است: یکی امر به تقوا که همان ادای واجبات و ترک محرمات است، و دیگری امر به نظر کردن در اعمالی که آدمی برای روز قیامت پیش می‌فرستد. در حقیقت این امر دوم بر اصل محاسبه قبل از اجل دلالت دارد. (طبری، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲۸: ۳۵؛ ر. ک: کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹: ۲۳۷)

دسته دوم آیاتی هستند که بر محاسبه دقیق اعمال همگان توسط خداوند دلالت می‌کند؛ نظیر:

«ونضع الموازین القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئا و إن کان مثقال حبة من خردل أتینا بها و کفی بنا حاسبین انبیا/ ۴۷: ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پامی‌کنیم. پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۲۶)

«مقصود از «میزان» در آیه طبق بیان مولای متقیان (ع) عدل است که روز قیامت خداوند در میان خلائق نسبت به یکدیگر با آن حکم می‌کند و جزا می‌دهد.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۸ هـ، ج ۳۶۸)

در روایات بسیاری از معصومین (ع) نیز بر لزوم محاسبه نفس تأکید شده است. در صدر این روایات کلام نبوی است:

«حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبوا وزنوا قبل أن توزنوا و تجهزوا للعرض الأكبر:» «از خود حساب بکشید، پیش از آنکه به حساب شما برسند و اعمال خود را وزن کنید، پیش از آنکه آن‌ها را بسنجند و برای روز قیامت خود را آماده سازید (ابن طاووس، بی‌تا، ج ۱: ۱۳) از دیدگاه عقل نیز ضرورت محاسبه نفس دریافت می‌شود. زیرا همان گونه که در تجارت، لازمه موفقیت فرد، حسابرسی به موقع و جامع از داد و ستدهای خویش است، در زمینه اعمال و کردار نیز رستگاری آدمی در گرو حسابرسی دقیق از اعمالش است. (نراقی، ۱۳۷۷: ۲۷۷)

● اصل عبرت

عبرت از ریشه «ع ب ر» است که دارای معانی متفاوتی چون تعبیر خواب و رؤیا (تفسیر کردن)، عبور کردن از نهر و عبور کردن از حالی به حال دیگر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲: ۱۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱: ۵۴۳). بیشتر لغت‌شناسان «عبرة» را که جمع آن «عبر» است، به معنای پند و اندرز و آنچه که انسان از آن پند می‌گیرد، می‌دانند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۴: ۵۳۱)

در رابطه با معنای اصطلاحی عبرت، آیت‌الله جوادی آملی این گونه می‌گوید: «عبرت گرفتن یعنی از صفات بد به صفات خوب عبور کردن. اگر کسی از صفت بد و زشت به صفت خوب عبور کند، گفته می‌شود اعتبار و عبرت گرفت.» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳۲)

در قرآن کریم در رابطه با عبرت‌پذیری دو دسته آیات وجود دارند: دسته اول آیاتی که افراد را به عبرت از طبیعت پیرامونشان فرا می‌خواند؛ از جمله: «یقلب الله اللیل و النهار ان فی ذلک لعبرة لأولی الأبصار نور/ ۴۴: خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد. در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۶۵) در رابطه با جابه‌جا کردن شب و روز، برخی معتقدند: «مقصود از آن ایجاد تغییر در مدت زمان آن دو است. یعنی در نتیجه تغییر فصول، مدت یکی کم و دیگری زیاد می‌شود.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۳۴) برخی دیگر معتقدند که «مقصود از آن، تغییرات در وضعیت شب و روز از لحاظ گرما و سرما، روشنایی و تاریکی و اعم از آن است.» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۳۰۶)

دسته دوم آیاتی هستند که افراد را به عبرت از سرگذشت پیشینیان و نیز وقایع رخ داده پیرامونشان دعوت می‌کند؛ از جمله در سورة «آل عمران» چنین آمده است:

«قد کان لکم آیه فی فتنین التقتا فنة تقاتل فی سبیل الله و آخری کافرة یرونهم مثلیهم رأی العین والله یوید بنصره من یشاء إن فی ذلک لعبرة لأولی الأبصار (آل عمران/ ۱۳): در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه‌رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود؛ یک گروه، در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت). در حالی که آن‌ها (گروه مؤمنان) را با یک چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی بر وحشت و شکست آن‌ها شد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می‌کند. در این عبرتی است برای بینایان.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۱)

این آیه به «واقعه بدر» اشاره دارد. در تفاسیر آمده است که تعداد

در رابطه با
محاسبه دو
دسته آیات
در قرآن کریم
وجود دارند:
دسته اول
آیاتی که به
حسابرسی
از خود، قبل
از فرارسیدن
مرگ اشاره
می‌کنند



در رابطه با نیکوسخنی در قرآن کریم به چهار تعبیر برمی خوریم که عبارت‌اند از: قول معروف، قول حسن، قول سدید و قول کریم

مسلمانان یک سوم مشرکان بود و از نظر سلاح نیز در مضیقه بودند. با وجود این، اراده الهی بر پیروزی مسلمانان تعلق می‌گیرد و در شرایطی که هیچ کس انتظار نداشت، مسلمانان بر مشرکان پیروز می‌شوند.

در قرآن کریم از هر طیف جامعه به مصداقی اشاره شده است. به عنوان نمونه، از گروه ثروتمندان غافل از خدا، سرگذشت قارون (در: القصص / ۸۲-۷۶)، از گروه قدرتمندان ظالم، سرگذشت فرعون (در: الاعراف / ۱۲۰-۱۰۴)، و از گروه زاهدان فربیکار، سرگذشت بلعم باعورا (در: الاعراف / ۱۷۷-۱۷۵) بیان شده است. در رابطه با لزوم عبرت‌پذیری در روایات معصومین نیز توصیه‌های فراوانی شده است؛ از جمله کلام مولای متقیان علی (علیه السلام) است: «تعظوا بمن کان قبلکم، قبل أن يتعظ بکم من بعدکم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۲): «از پیشینیان خود پند بگیرید؛ قبل از آنکه آیندگان از شما پند بگیرند». (دشتی، ۱۳۸۴: ۵۷)

● اصل سلامت قلب

لغت‌شناسان برای «قلب» معانی مختلفی آورده‌اند. از جمله معنای ظاهری آن که همان عضو صنوبری شکل در سینه است و وظیفه‌اش انتقال خون به تمام اعضای بدن است، و دیگر معنای عقل را بیان کرده‌اند. همچنین «قلب هر چیز» را خالص و لب آن دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱: ۶۸۷؛ ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۶)

در قرآن کریم مقصود از «قلب» حقیقتی است متعالی که به کلی با آن عضو ظاهری تفاوت می‌کند. آدمی در عین اینکه موجودی واحد است، دارای هزاران بعد وجودی است که همگی به منزله رودهایی هستند که به دریایی ژرف و عمیق وارد می‌شوند و هیچ کس از ژرفای این دریا آگاه نیست. آنچه قرآن قلب می‌نامد، در واقع حقیقت این دریاست. (مطهری، ۱۳۷۵: ۶۷)

«سلیم از ریشه «س ل م» به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱: ۴۲۱). «همچنین به فرد مارگزیده «سلیم» گفته می‌شود.» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۷: ۳۶۵). آنچه در مجموع در رابطه با «قلب سلیم» دریافت می‌شود، این است که قلب سلیم در واقع قلبی است که در نتیجه پاره‌ای از شهوات و وجدانیات به یقین رسیده و همچون انسان مارگزیده‌ای است که نسبت به گزیده شدن یقین پیدا کرده است و به اصطلاح «از طناب سیاه و سفید هم می‌ترسد».

در قرآن کریم در دو آیه ۱ «قلب سلیم» ذکر شده است. در تفاسیر مربوط به این آیات نظرات مختلفی درباره قلب سلیم بیان شده است. برخی آن را «قلب سلامت یافته از شک و شرک» دانسته‌اند. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۴: ۳۳۴) و برخی دیگر معنایی جامع برای آن در نظر گرفته و آن را قلب خالص برای خدا و تهی از غیر او دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۰۱). در روایات نیز مفهوم «قلب سلیم» مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در روایتی از امام صادق (ع) درباره معنای قلب سلیم چنین آمده است:

«القلب السليم الذي يلقي ربه و ليس فيه أحد سواه». «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۲۳)

ب. اصول مربوط به گفتار

به طور کلی، انسان به دو طریق شخصیت خود را به جهان پیرامونش بروز می‌دهد: یکی گفتار و دیگری رفتار. اصول مربوط به گفتار شامل اصل‌هایی است که آدمی باید در گفت‌وگوهایش با سایرین رعایت کند. برخی از این اصول - که از سایرین مهم‌تر هستند - عبارت‌اند از: نیکوسخنی، پرهیز از لغو و سکوت. اصل نیکوسخنی شامل اقوال چهارگانه «معروف»، «حسن»، «سدید» و «کریم» می‌شود. اصل پرهیز از لغو، زمینه‌های ایجاد لغو را بیان می‌کند و اصل سکوت به بیان اهمیت سکوت و در شرایطی، لزوم پرهیز از آن می‌پردازد.

● اصل نیکوسخنی

در رابطه با نیکوسخنی در قرآن کریم به چهار تعبیر برمی‌خوریم که عبارت‌اند از: قول معروف، قول حسن، قول سدید و قول کریم. در آیات بسیاری ۲ «قول معروف» مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در سوره بقره چنین آمده است: «قول معروف و مغفرة خير من صدقة يتبعها أذى والله غني حليم» (البقره / ۲۶۳): گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت‌های آن‌ها) از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند بی‌نیاز و بردبار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۴)

در تفاسیر درباره «قول معروف» نظرات مختلفی بیان شده است. برخی آن را سخنی می‌دانند که نزد عقل، عرف و شرع شناخته شده باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۵۷) برخی آن را قول حسن و نیکو و به دور از خشونت می‌دانند. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۱: ۲۴۷) برخی هم آن را سخنی می‌دانند که مایه رشد و صلاح است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۴۴). نظر آخر اینکه «قول را در معنای کنایی آن در نظر گرفته‌اند و به معنای معاشرت و رفتار می‌دانند که البته برای این معنا قرینه‌ای در کلام وجود ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۴: ۲۷۴)

در مجموع، به نظر نگارنده «قول معروف» همان گفتار و سخن نیکو و شایسته است که مایه رشد و صلاح است. «قول حسن» نیز در آیات قرآن ذکر شده است ۳؛ از جمله در سوره اسراء چنین آمده است: «و قل لعبادی يقولوا التی هی أحسن إن الشیطان ینزغ بینهم إن الشیطان کان للإنسان عدوا مبینا (اسراء / ۵۳): به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان به وسیله سخنان ناموزون) میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند. همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۷)

در تفاسیر درباره «قول حسن» چنین آمده است: «قول حسن یعنی سخن نیکو که از شدت نیکویی، گویا خود، نیکی است.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۱۷)

«قول سدید» در دو آیه از قرآن کریم آمده است ۴؛ از جمله در سوره احزاب چنین آمده است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً (احزاب / ۷۰): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۲۷) «سدید از ریشه «س د» به معنای محکم، استوار، خلال‌ناپذیر و موافق حق و واقع است.» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۱: ۲۴۷). در تفاسیر معانی مختلفی برای «قول سدید» بیان شده

است؛ از جمله:

• «سخن نیکو و سخنی که از فساد و کذب و لغو خالص باشد» (طوسی، بی تا، ج ۱۸: ۳۶۶)

• «سخن نیکویی که ظاهر و باطن آن یکی باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۸۴)

• «سخنی که از روی عدل بوده و منطبق بر توحید باشد» (بلخی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ج ۳: ۵۸۰)

• «کلمات حکمت‌آمیز و سؤال از وظایف و تکالیف، مواعظ و نصایح، امر به معروف و نهی از منکر، تلاوت قرآن و ادعیه است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۳۵).

در مجموع از بررسی نظرات مختلف دریافت می‌شود که «قول سدید» سخنی است که از استحکام و اتقان لازم برخوردار باشد و همچون سدی محکم، جلوی امواج فساد و باطل را بگیرد. در قرآن کریم درباره «قول کریم» در سوره اسراء چنین آمده است: «وقضی ربک الا تعبدوا إلا اياه و بالوالدین إحسانا إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریماً (الاسراء/ ۲۳)؛ و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار! و بر آن‌ها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۴)

«کریم از ریشه «ک ر م» به معنای ضد لثامت و پستی است» (جوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق: ذیل ماده کرم) در واقع قول کریم «سخنی است که نفیس و ارزشمند باشد و لازمه آن منزّه بودن از لثامت و پستی است و نیز باید همراه با لطف و محبت باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ذیل ماده کرم)

• اصل پرهیز از لغو

«لغو در لغت به معنای حرف احمقانه، بی معنا، بیهوده و باطل، همچنین آنچه به حساب نیاید است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق: ۸۴۱) «واژگانی نظیر «هزل»، «لهو» و «عبث» که به معنای کلام و کار بی اهمیت و بدون قصد هستند، با واژه لغو مترادف‌اند» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۱۱)

لغو در اصطلاح به سخن بیهوده و یاوه‌ای گفته می‌شود که هیچ سود و منفعتی ندارد و در اصطلاح قرآنی به کلام، عمل یا فکر بیهوده و باطلی که موجب غفلت انسان از یاد خدا شود، اطلاق می‌شود (پیشین)

درباره زمینه‌های لغو در قرآن کریم مواردی ذکر شده است؛ از جمله:

• فراموش کردن یاد خدا و روز قیامت
در این زمینه در سوره اعراف چنین آمده است: «الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا و غرتهم الحیاة الدنیا فالیوم ننساکم کما ننسوا لقاء یومهم هذا و ما کانوا بآیاتنا یجحدون (الاعراف/ ۵۱): همان‌ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت، امروزه ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم؛ همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۵۶)

• به دنبال لذات دنیوی رفتن

در این مورد در سوره حجر چنین آمده است:

«ذرهم یاأکلوا و یتمتعوا ویلهم الأمل فسوف یعلمون (حجر/ ۳): بگذار آن‌ها بخورند و بهره گیرند و آرزوهای آنان را غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۶۲)

در تفاسیر آمده که خطاب آیه به رسول خدا (ص) است و به ایشان می‌گوید کسانی را که در اثر لذت‌جویی‌های دنیوی در امور لغو غرق شده‌اند، رها کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۰۵؛ و نیز ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۲۹۸)

• مصاحبت با بدکاران

در این رابطه در سوره فصلت چنین آمده است: و قیضنا لهم قرناء فزینوا لهم ما بین یدیهما و ما خلفهم و حق علیهم القول فی أمم قد خلت من قبلهم من الجن و الأانس إنهم کانوا خاسرین* وقال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن والغوا فیہ لعلکم تغلبون (فصلت/ ۲۶-۲۵): ما برای آن‌ها هم‌نشینیانی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتی‌ها را از پیش رو و پشت سر آن‌ها در نظرشان جلوه دادند و فرمان الهی درباره آن‌ها تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آن‌ها بودند، گرفتار شدند. آن‌ها مسلماً زیانکار بودند! کافران گفتند: گوش به این قرآن فرا ندهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۷۹)

• اصل سکوت

در کلام بزرگان دینی، بسیار نسبت به سکوت تأکید شده است. در قرآن کریم، در داستان تولد حضرت عیسی (ع) و ورود حضرت مریم (س) به شهر، از جانب پرودگار به او فرمان داده می‌شود و در پاسخ کسانی که در رابطه با نوزاد از وی می‌پرسند، بگوید روزه سکوت گرفته است: «فکلی واشربی و قری عینا فإما ترین من البشر أحدا فقولی إنی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم إنسیا» (مریم/ ۲۶) از این آیه مشخص می‌شود که در برخی ادیان گذشته، دستوری شرعی مبنی بر وجوب روزه سکوت وجود داشته است. در روایات معصومین (ع) نیز بر اهمیت سکوت تأکید شده است؛ از جمله مولای متقیان (ع) در این رابطه می‌فرماید: «أن کان فی الکلام بلاغة ففی الصمت السلامة من العثار» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۱۷)

اگر در سخن گفتن بلاغت است، در سکوت، سلامت از لغزش‌هاست.

درباره اینکه آیا سکوت همه جا ممدوح است یا خیر، باید گفته شود هدف از ستایش سکوت در آیات و روایات پرهیز دادن از پرگویی و سخنان لغو و بیهوده است، و گرنه در بسیاری موارد، سخن گفتن واجب و سکوت حرام مسلم است. در این زمینه روایتی از امام سجاد (ع) وارد شده است که «شخصی از ایشان می‌پرسد: «آیا سخن گفتن افضل است یا سکوت؟»

امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «هر کدام از این دو آفتی دارد. هرگاه هر دو از آفت در امان باشند، سخن گفتن از سکوت برتر است.» عرض کرد: «ای پسر رسول خدا، این مطلب چگونه است؟» امام (ع) فرمود: «این به دلیل آن است که خداوند متعال، پیامبران و اوصیا را به سکوت مبعوث و مأمور نکرد بلکه آنان را به سخن گفتن مبعوث کرد. هرگز بهشت با سکوت به دست نمی‌آید، ولایت الهی با

لغو در لغت
به معنای حرف
احمقانه،
بی معنا،
بیهوده و باطل،
همچنین آنچه
به حساب
نیاید است

پی‌نوشت‌ها

۱. ولا تخزنی یوم یبعثنی * یوم لا ینفع مال ولا ینفون * لا من آتی الله بقلب سلیم (الشعراء/ ۸۹- ۸۷) و وإن من شیعة لإبراهیم * إذ جاء ربه بقلب سلیم (الصافات/ ۸۴-۸۳)
۲. البقره/ ۲۶۳، النساء/ ۵، الاحزاب/ ۳۲ و...
۳. البقره/ ۸۳ و الإسراء/ ۵۳ و...
۴. النساء/ ۹ و الاحزاب/ ۷۰.
۵. الاسراء/ ۳۷ و الفرقان/ ۶۳
۶. الکهف/ ۲۸
۷. الشعراء/ ۲۱۵ و الإسراء/ ۲۴
۸. النساء/ ۵۸، الانفال/ ۲۷، الاحزاب/ ۷۲، المؤمنون/ ۸ و...
۹. البقره/ ۲۲۵ و ۲۲۵، المائده/ ۱۰ و...
۱۰. الانعام/ ۵۱، الاعراف/ ۳۳ و...
۱۱. الإسراء/ ۳۴، الاعراف/ ۸۰ و...
۱۲. النساء/ ۱۵، ۱۹ و ۲۵، الإسراء/ ۳۲ و الطلاق/ ۱
۱۳. الاعراف/ ۸۰، النمل/ ۵۴ و العنکبوت/ ۲۸
۱۴. النساء/ ۴۸، الحج/ ۳۲، یوسف/ ۱۰۶ و...
۱۵. البقره/ ۲۷۹، النساء/ ۱۱۰، ابراهیم/ ۴۲-۴۳، الصافات/ ۲۲ و...
۱۶. الشوری/ ۳۷، آل عمران/ ۱۲۴ و...

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه (نسیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین التوحید، جامعه مدرّسین، قم، (۱۳۹۸ هـ ق)
۴. ابن طاووس، محاسبه النفس، مرتضوی، تهران، بی‌تا.
۵. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، (۱۴۱۴ هـ ق).
۶. حسین بن علی، ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، (۱۴۰۸ هـ ق).
۷. بروجرودی، محمدابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، (۱۳۶۶).
۸. مقاتل بن سلیمان، بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث، بیروت، (۱۴۲۳ هـ ق).
۹. عبدالواحد، تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، (۱۳۶۶).
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، اسرار عبادت، انتشارات الزهراء، تهران، (۱۳۷۲).
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین، بیروت، (۱۴۰۷ هـ ق).
۱۲. حسینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن الی الأذهان، دارالعلوم، بیروت، (۱۴۲۴ هـ ق).
۱۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات امامت، مشهد، ۱۳۸۴.

سکوت حاصل نمی‌شود و از آتش دوزخ با سکوت رهایی حاصل نمی‌آید. همه این‌ها به وسیله کلام به دست می‌آید. من هرگز ماه را با خورشید یکسان نمی‌کنم. حتی هنگامی که می‌خواهی فضیلت سکوت را بگویی، با کلام آن را بیان می‌کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت شرح نمی‌دهی.» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۸: ۲۷۴)

ج. اصول مربوط به رفتار

یکی دیگر از جلوه‌های نمایانگر شخصیت آدمی، رفتار اوست. در حقیقت از پیش‌نیازهای لازم برای داشتن ارتباطی سالم و سازنده در جامعه، داشتن رفتار مناسب و درخور شأن انسان است. اصول مربوط به رفتار، شامل اصل‌هایی است که بر فرد و روابط او با جهان پیرامونش بسیار اثرگذار است. دو اصل کلی که به نظر می‌رسد از بقیه مهم‌تر هستند، عبارت‌اند از خوش‌رفتاری و پرهیز از فواحش.

خوش‌رفتاری در واقع به مفهوم عامی اشاره دارد که تنها به نرم‌خویی و ملایمت در رفتار محدود نمی‌شود بلکه تواضع، امانت‌داری، حلم، مراقبت و... همگی از مواردی هستند که برای خوش‌رفتار تلقی شدن فرد لازم هستند. فواحش نیز به مفهوم عامی برمی‌گردد که تمام زشتی‌ها و قبايح را شامل می‌شود و تنها مصادیق خاص آن، از جمله زنا، لواط و... مورد نظر نیست.

● اصل خوش‌رفتاری

خوش‌رفتاری مفهومی عام است که تنها به نرم‌خویی و ملایمت در رفتار محدود نمی‌شود بلکه تواضع، امانت‌داری، حلم، مراقبت و... نیز در مفهوم آن نهفته است. پیامبر گرامی اسلام - که نمونه بارز خوش‌رفتاری است - در قرآن کریم این گونه معرفی شده است: «وَإِنْ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ (القلم/ ۴): و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۶۴)

در تفاسیر آمده است «مقصود از «خلق عظیم»، سجایای اخلاقی عظیمی است که پیامبر (ص) دارد و بیشتر در مقام بیان حسن خلق و اخلاق اجتماعی پسندیده آن بزرگوار است.» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱۹: ۳۴۷) در روایات نیز آمده است که «خلق عظیم صبر بر حق، وسعت بخشش و تدبیر امور براساس عقل است که در واقع این امور با صلاح، موافقت، مدارا و تحمل کردن امور ناپسند در دعوت مردم به خدا، همچنین عفو و بخشش، و تلاش در یاری مؤمنان و ترک حسد و حرص و دیگر موارد مقارن است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۰۰)

حال که از بررسی‌ها در رابطه با خلق عظیم پیامبر (ص) دریافته‌ایم که خوش‌رفتاری دارای مفهوم عامی است، برخی از مصادیق آن، از جمله تواضع، امانت‌داری، حلم، نرم‌خویی و مراقبت را در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم. تواضع در بسیاری از آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته است. در برخی آیات، تواضع در راه رفتن ۵، برخی دیگر تواضع در نگرستن ۶ و در برخی هم تواضع نسبت به سایرین ۷ بیان شده است.

امانت‌داری نیز در بسیاری از آیات مورد توجه واقع شده است. ۸ در تفاسیر آمده است که «امانت‌ها دو دسته‌اند: یکی امانت‌های

الهی و دیگری امانت‌های بندگان. امانت‌های الهی شامل اعمال عبادی نظیر نماز، روزه، حج و... و امانت‌های بندگان شامل ودیعه‌ها، عاریه‌ها، اجناسی که داد و ستد می‌شوند، شهادت‌ها و... هستند.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۵۹) در رابطه با امانت‌داری روایات فراوانی از ناحیه معصومین نیز وارد شده است؛ از جمله کلام شیوای نبی مکرم اسلام (ص) به حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در واپسین لحظات عمر شریفشان که فرمود: «أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى الْخِيَطِ وَالْمَخِيطِ»

امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، گرچه مقداری نخ و یا پارچه و لباسی دوخته شده باشد.

در مورد «حلم» در قرآن کریم آیات بسیاری وارد شده است. البته بسیاری از این آیات خداوند متعال را با صفت «حلیم» معرفی می‌کنند. ۹ در برخی از آیات دیگر، تنی چند از پیامبران الهی از جمله حضرت ابراهیم (ع) (در: توبه/ ۱۱۴) و حضرت اسماعیل (ع) (در: صافات/ ۱۰۱) حلیم دانسته شده‌اند.

در تفاسیر آمده است «حلیم به کسی گفته می‌شود که در عقوبت دشمن و انتقام گرفتن عجله نمی‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۱۰: ۳۲۶)

نرم‌خویی و ملایمت در رفتار در حقیقت، خوش‌رفتاری به مفهوم خاصش به حساب می‌آید. در این رابطه آیه‌ای در قرآن کریم در وصف وجود نازنین پیامبر (ص) چنین آمده است:

«فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/ ۱۵۹): به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب! و در کارها با آنان مشورت کن. اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۷۱)

مراقبت نسبت به حال اطرافیان، از موارد لازم برای اصل خوش‌رفتاری است. در قرآن

کریم درباره پیامبر رحمت (ص) چنین آمده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۱۲۸): به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۰۷)

در حقیقت بر همگان

لازم است که نسبت به حال اطرافیان خود حساس باشند و اگر مشکلی برای یکی پیش آمد، در جهت رفع آن بکوشند و نسبت به هم با نهایت محبت و مهریانی رفتار کنند.

● اصل پرهیز از فواحش

«فواحش» جمع «فاحشه»، از ریشه «ف ح ش» به معنای کار بسیار زشت است. خلیل بن احمد «فاحشه را هر امری می داند که مخالف حق باشد.» (فراهِیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳: ۹۶) در مجموع از بررسی های لغوی درباره فواحش دریافت می شود که مفهومی عام است که همه گناهان و معاصی را شامل می گردد.

در برخی از آیات قرآن کریم «فواحش» و «فاحشه» آمده است که بعضی از این آیات به مفهوم عام آن دلالت دارند. ۱۰. از جمله در سوره اعراف چنین آمده است: «قل إنما حرم ربي الفواحش ما ظهر و ما بطن والإثم والبغى بغير الحق و أن تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا و أن تقولوا على الله ما لا تعلمون» (اعراف/۳۳): بگو خداوند تنها اعمال زشت را چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۵۴)

در برخی تفاسیر مقصود از «فواحش»، تمام کارهای زشت و گناهان کبیره اعم از ظاهر و پنهان دانسته شده است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴: ۲۷). برخی دیگر از آیاتی که در آن ها دو لفظ «فواحش» و «فاحشه» آمده، در مقام بیان برخی از مصادیق خاص است. از جمله در سوره اسراء چنین آمده است: «ولا تقربوا الزنا إنه كان فاحشة و ساء سببها (اسراء/۳۲): و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۵)

از مصادیق «فاحشه» که در قرآن کریم بدان پرداخته شده است، می توان زنا، لواط، بدزبانی و خشونت زن با اهل منزل، نشوز و ناسازگاری و عدم تمکین زن ۱۱، و رسمی جاهلی را نام برد که براساس آن، مردان و زنان هنگام طواف عریان می شدند و می گفتند همان گونه که از مادر متولد شده ایم طواف می کنیم. چرا در وقت طواف لباسی را بپوشیم که هنگام ارتکاب گناه بر تن داشته ایم؟ (اعراف/۲۸)

با توجه به مفهوم عام «فواحش»

می توان تمام گناهان راه از جمله شرک، ظلم، غضب و خمر که به نظر سایرین مهم تر می باشند زیرمجموعه های آن در نظر گرفت. شرک عبارت است از اینکه غیر خدا، دیگری را هم، مصدر امری و منشأ اثری بدانند و چنان معتقد باشند که از غیر پروردگار هم مشییتی صادر می شود و به دو گونه شرک جلی و شرک خفی تقسیم می شود. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۰۲) در قرآن کریم در آیات بسیاری شرک، به عنوان گناهی نابخشودنی معرفی شده است ۱۲.

ظلم عبارت است از ضرر و اذیت رساندن به غیر، از قبیل کشتن و یا زدن، دشنام و فحش دادن، غیبت کسی را کردن، مال کسی را به ناحق تصرف کردن و گرفتن، یا غیر این ها، از عملی یا گفتاری که باعث اذیت دیگری شود (همان: ۶-۵۵۵) آیات بسیاری از قرآن کریم، افراد را از ظلم نسبت به یکدیگر برحذر داشته و ظالم را مستوجب عقاب الهی دانسته اند. ۱۳ «غضب عبارت است از حالت نفسانی که باعث حرکت روح حیوانی، از داخل به جانب خارج، برای غلبه و انتقام می شود و هرگاه آن شدت گیرد، باعث حرکت شدیدی می شود که از آن حرارتی مفرط حاصل و از آن حرارت، دود تیره ای برمی خیزد و دماغ و رگ ها را پر می سازد، نور عقل را می پوشاند و اثر قوه عاقله را ضعیف می کند.» (همان: ۲۲۴) آیات بسیاری غضب و خشم مفرط را نهی و در مقام بیان ویژگی های مؤمنان، یکی از آن ها را فرو بردن خشم معرفی می کنند. ۱۴

خمر در اصلاح قرآن، شراب است. در آیاتی چند، باده گساری و شرب خمر به شدت نهی شده است و شرب خمر هم ردیف بت پرستی قرار گرفته است (مانند: ۹۱-۹۰). در روایاتی نیز آمده است: «شخص دائم الخمر مثل بت پرست است!» (از جمله: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۱).

نتیجه

از مجموعه مطالبی که در این مقاله بیان شد می توان این نتایج را به دست آورد:

- اصول مربوط به اندیشه، گفتار و رفتار در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.
- اصول مربوط به اندیشه شامل اصل هایی است که بستر مناسبی را برای اندیشه سالم مهیا می سازند. این بستر مناسب - که در حقیقت همان «سلامت قلب» است - مسیر تزکیه، محاسبه و عبرت است.
- اصول مربوط به گفتار شامل اصل هایی چون نیکوسخنی، پرهیز از لغو، سکوت و... می شود که افراد باید در گفتار خود در رعایت آن ها بکوشند تا گفت وگویی سالم و سازنده با اطرافیان خود برقرار سازند.
- اصول مربوط به رفتار شامل اصل هایی است که زمینه ساز ارتباطی سالم و معاشرتی پایدار با سایرین می شود. دو اصل اساسی مربوط به رفتار اصل خوش رفتاری و اصل پرهیز از فواحش است.

رعایت این اصول در ایجاد روابطی مناسب و درخور شأن انسان با محیط پیرامون بسیار اثر گذار است.

۱۴. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الناصیه، دمشق- بیروت، (۱۴۱۲ هـ).
۱۵. محمود، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، (۱۴۰۷ هـ).
۱۶. بر، عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، مکتبه الألفین، کویت، (۱۴۰۷ هـ).
۱۷. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، بنیاد دایرة المعارف الاسلامی، تهران، (۱۴۱۳ هـ).
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ هـ).
۱۹. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۲۰. جامع، الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷.
۲۱. ابوجعفر محمد بن جریر، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، (۱۴۱۲ هـ).
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۳. محمد بن حسن، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۴. طیب، عبدالحسین، طبیب، البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۲۵. خلیل بن احمد، فراهِیدی، العین، انتشارات هجرت، قم، (۱۴۱۰ هـ).
۲۶. عبدالکریم بن هوازن، قشیری، لطائف الإنشادات، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر.
۲۷. علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، دارالکتب، قم، ۱۳۲۷.
۲۸. کاشانی، فتح الله، (۱۳۳۶).
- منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمدحسن علمی، [بی جا].
۲۹. محمدباقر بن محمدتقی، مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار، الأمانة الأطهار، اسلامیه، تهران، بی تا.
۳۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰).
- تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، (۱۳۸۰).
۳۱. تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران.
۳۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵).
- مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳). ترجمه قرآن (مکارم).
- دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم.
۳۴. احمد بن محمد مهدی، نراقی، معراج السعاده، انتشارات دهقان، تهران، ۱۳۷۷.

